

مرده ده آن بندگان مرا که بجزن هاگوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۲۲۱ از ۲۴ فروردین تا ۶ اردیبهشت ۱۳۸۸

اقتصاد و «انتخابات»

* پرسش اول: دولت بودجه خود را از کجا می آورد؟

مصاحبه شما را در ۱۲ مارس، با رادیو آزادگان شنیدم. گفتید که بودجه را بر اساس هر بشکه نفت ۴۵ دلار بسته اند و بر این مینا، درآمد سالانه ایران ۳۲ میلیارد دلار می شود. این دولت و دولتهای پیش از آن، بقیه بودجه را از کجا می آورند؟ در مقاله ای در انقلاب اسلامی خواندم که ۴۶ میلیارد دلار کسر بودجه است. اما بودجه کشور ۲۹۸ میلیارد دلار است. با کسر ۴۶ میلیارد دلار، ۲۵۲ میلیارد دلار می ماند. این پول از کجا می آید؟

● پاسخ به پرسش اول:

۱ - بودجه دو قسمت دارد:
الف - بودجه جاری و عمرانی و
ب - بودجه شرکتهای دولتی است.
بودجه شرکتهای دولتی بخش بزرگ کل بودجه را تشکیل می دهد. هرگاه شرکتهای و مؤسسات دولتی خوب اداره شوند، می باید مازاد نیز داشته باشند. یک دلیل از دلایل فساد گسترده دولت استبدادی اینست که شرکتهای و مؤسسات دولتی در مجموع زیان می دهند و کسری آنها می باید از بودجه دولت تأمین شود. چون دولت پول ندارد، این کسری با گرفتن وام از نظام بانکی، داخلی و خارجی، تأمین می شود. برای مثال، می گویند: بخش نفت نیاز به سالانه ۲۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری دارد. هرگاه شرکت ملی نفت نیک اداره می شد، می باید مازاد لازم را برای سرمایه گذاری می داشت. اما چون اداره آن گرفتار سرطان فساد است، این سرمایه را ندارد و از راه امتیاز فروشی، می خواهد سرمایه لازم را جلب کند و موفق نیست. زیرا تحریمها مانع از سرمایه گذاری شرکتهای بزرگ شده اند و می شوند.

۲ - بدین سان، بخشی از کسر بودجه که از اعتبارات بانکی تأمین می شود، از دید مردم مخفی می ماند:

بدهی دولت به بانک مرکزی تمامی بدهی دولت نیست. قرضه های خارجی نیز هستند. اما این دو رقم نیز تمامی بدهی دولت را تشکیل نمی دهند. وامهای گرفته شده از نظام بانکی نیز هستند. و این سه رقم، هنوز تمامی بدهی دولت و کسر بودجه را تشکیل نمی دهند. پیش فروش نفت (معروف به نفت کاغذی) و امتیاز فروشی را هم می باید بر آنها افزود.

۳ - مجموع این بدهی ها هنوز تمامی پیشخور کردن ثروت کشور را تشکیل نمی دهند. زیرا وقتی بودجه دولت از مالیات تأمین نمی شود و دولت به ملت یارانه می دهد، پس رشد اقتصاد کشور منفی است. اگر رشد اقتصاد کشور منفی است، پس رشد واردات و بودجه دولت و فروش و پیش فروش نفت و قرضه ها است که بسیار بالا است. میزان منفی شدن رشد اقتصاد، بمعنای تولید واقعا داخلی، هم گزارشگر کسر بودجه خانوارهای ایرانی است و هم گویای شدت پیشخور کردن ثروت کشور است. اگر فقر در جامعه دامن می گسترده، بمعنای آن نیست که شدت پیشخور کردن کم است، بمعنای آنست که شدت پیشخور کردن با شدت فساد همراه است. بدین خاطر است که میزان رانت خواری، از ۴۰ تا ۶۰ درصد برآورد شده است.

۴ - حساب سازی دیگری نیز انجام می گیرد. این حساب سازی تنها برای بزرگ کردن رقم بودجه نیست، بلکه برای پوشاندن بزرگی خطر از چشم مردم نیز هست: در آمد نفت را دولت به ارز خارجی می گیرد و آن را به ریال، به وارد کنندگان و کسانی که در خارج از کشور هزینه دارند، می فروشد. خریداران ارز، واردات می کنند. بخشی از ارز که صرف واردات می شود، از کل ارز حاصل از درآمد نفت کمتر است. زیرا بخشی از این درآمد خرج هزینه های ارزی دولت و توسط آن بخش از خریداران ارز خرج می شود که در خارج از ایران، هزینه بر عهده دارند. دولت از واردات، حقوق و عوارض گمرکی می گیرد. اما این درآمد، از همان درآمد نفت حاصل است.

دولت، با ارزی که می فروشد، به کارکنان خود حقوق می دهد. از این حقوق نیز مالیات می گیرد. اما این مالیات نیز از درآمد نفت است. و دولت به اعتبار نفت، وام می گیرد. با توجه به این واقعیت که هنوز بودجه دولت از نفت است، یعنی منبع دیگری جز نفت برای بازپرداختش وجود ندارد، مجموع بدهی های دولت نیز، بمعنای پیش فروش نفت و گاز است.

دولت در داخل کشور فرآورده های نفتی و گاز می فروشد. درآمد حاصل از آن هم از نفت و گاز است.

دولت فرآورده های حاصل از نفت و گاز (پتروشیمی) صادر و یا در داخل بفروش می رساند. درآمدهای حاصل از فروش این مواد نیز، در آمد های حاصل از نفت و گاز هستند.

حال اگر زمانی را در نظر مجسم کنیم که ایران دیگر قادر به صدور نفت نباشد، ایران را در وضعیت کشورهای آفریقایی خواهیم یافت که سلطه گران اقتصاد آنها را در صدور منابع ثروتشان ناچیز کردند و چون منابع به پایان رسیدند، به روز سیاه نشستند. از پیش متعین کردن آینده، آینده ای سراسر فقر سیاه همین است.

نظم جهانی جدید؟

◀ نظم جهانی جدید یا آغاز پایان سلطه آنگلساکسونها بر جهان؟ وضعیت ۶ گروه از

کشورهای جهان - سرنوشت دلار: ص ۱

◀ مانع موجود بر سر راه سیاست اواما در ایران - بحران اتمی - افغانستان و...: ص ۴

◀ میر حسین موسوی به روایت نامه خامنه ای به خمینی و قربانی فر به کنگرلو و شرح

وضعیت، توسط منتظری با حضور موسوی: ص ۷

◀ مأمور سر کوبها، در کوچه ها و خیابانها و محلهای اجتماع - ۲: ص ۱۰

◀ معیارها میگویند تا این رژیم هست، بحران اقتصادی هم هست: ص ۱۳

◀ ادامه و تشدید سر کوبها گویای ادامه و وسعت گرفتن استقامت: ص ۱۴

انقلاب اسلامی: کنفرانس سران ۲۰ کشور در روزهای اول و دوم آوریل ۲۰۰۹، در لندن تشکیل شد. گوردون براون، نخست وزیر انگلستان، تصمیمهای متخذ در این کنفرانس را اعلان نظم جهانی جدید خواند. لوموند نیز در سرمقاله خود، بر این نظر است که دنیا وارد عصری شد که، در آن، نقش کشورهای انگلساکسون کاهش و نقش کشورهای دیگر افزایش می یابد. گروه اقتصاددانهایی که بحران سامانه ای (سیستماتیک) اقتصادی را دو سال پیش از وقوعش، پیش بینی کرده بودند، نیز در باره کنفرانس لندن و وضعیت ۶ گروه از کشورهای جهان در سالهای ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۳، پیش بینی کرده اند. در فصل اول، به نظم جهانی جدید می پردازیم. همین جا، به یاد خوانندگان می آوریم که در روزهای اول پیروزی انقلاب ایران، بنی صدر از ورود جهان به عصر جدید خبر داد و سیاستی جهانی را پیشنهاد کرد. یک دهه پیش از آن نیز، پایان نظام جهانی را با دو محور آمریکا و روسیه پیش بینی کرده بود.

در فصل دوم، خبرها و داده های گویای وضعیت اقتصادی ایران را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل سوم، خبرهای مربوط به بحران اتمی و جنگ پنهانی اسرائیل با ایران و کنفرانس در باره افغانستان را به نظر خوانندگان می رسانیم. در فصل چهارم، کارنامه میر حسین موسوی، نامزد ریاست جمهوری را و در فصل پنجم، قسمت دوم تاریخ تشکیل و فعالیتهای مافیاهای مأمور سرکوبهای خیابانی را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم:

نظم جهانی جدید یا آغاز پایان سلطه آنگلساکسونها بر جهان؟ وضعیت

۶ گروه از کشورهای جهان - سرنوشت دلار:

هشدار اقتصاد دانانی که بحران اقتصادی را پیش بینی کرده بودند، خطاب به کنفرانس سران ۲۰ کشور:

● شما سه ماه وقت دارید برای این که مانع از آن شوید که جهان در بحران چنان فرو رود که برای بیرون کشیدنش از آن، یک دهه زمان نیز کفایت نخواهد کرد. این نامه سرگشاده را گروهی به شما نوشته است که هم در فوریه ۲۰۰۶، ورود جهان را به بحران سامانه ای جهان شمول، پیش بینی کرده است. در آن پیش بینی، توضیح داد چرا این بحران روی می دهد و برای پرهیز از آن چه باید کرد.



از این دید که در عملکرد دولتها بنگریم، دو استثناء بیشتر نمی یابیم: دوران مصدق و دوران مرجع انقلاب ایران. در این دو دوران محور کوشیده شد اقتصاد ایران تولید محور بگردد. بودجه دولت برداشتی از تولید داخلی بشود و دولت بکار افتادن نیروهای محرکه را در رشد تصدی کند.

اما دولتهائی که اقتصاد ایران را از استقلال محروم و تحت سلطه اقتصاد مسلط درآورده اند، به یک اندازه، از اقتصاد ملی بیگانه و با اقتصاد مسلط یگانه نبوده اند: بانی خارجی کردن دولت در بودجه خویش، شاهان قاجار بودند. در دوران پهلوی، تصرف اقتصاد کشور توسط اقتصاد مسلط، نظام و سازمان یافت. اما بخصوص در دهه پانینی دولت محمد رضا شاه پهلوی، خارجی شدن بودجه و تصرف اقتصاد کشور توسط اقتصاد مسلط و مصرف محور شدن اقتصاد، وسعت و شدت گرفت. در دوران مرجع انقلاب، کوشش بعمل آمد اقتصاد تولید محور بگردد و از رهگذر استقلال، رشد پذیر شود و بجای پیشخور کردن ثروت ملی، نیروهای محرکه ایجاد کند و این نیروها در آن بکار افتند. بازگشت به وابستگی اقتصادی را حکومت رجانی آغاز کرد و در حکومت خامنه ای - موسوی، خارجی شدن بودجه و اقتصاد کشور ادامه یافت. اما این در حکومت هاشمی رفسنجانی بود که وسعت و شدت سلطه اقتصاد مسلط بر اقتصاد ایران و مصرف محور شدنش به پای دهه پانینی رژیم شاه سابق رسید. در حکومت خاتمی، اقتصاد همچنان مصرف محور باقی ماند. دروازه ها بر روی واردات باز ماندند. اما این در حکومت احمدی نژاد بود که وسعت و شدت خارجی شدن اقتصاد و بودجه از اندازه بیرون شد.

تورم شدید و بیکاری و گسترش فقر که ذاتی ساز و کار خارجی شدن اقتصاد مصرف محور و بودجه هستند، واقعیت هائی هستند که مردم کشور، روزمره، با آنها روبرویند. ولو آنها از علم اقتصاد هیچ ندانند، مشاهده بدتر شدن مستمر وضعیت اقتصادی شان، این واقعیت ها به آنها می گویند که آینده سیاه، شتابان نزدیک می شود. اقتصاد تحت اختیار مافیها با جانشین کردن بدتر با بد - که مطلقاً ناممکن است - به اقتصاد تولید محور و رشد یاب بدل نمی شود. جامعه ای که بخواهد از پیشخور کردن و در همان حال، از گرفتار فقر روز افزون گشتن برهد، می باید از مدار بسته بد و بدتر بدر آید، به ولایت فقیه، از مطلقه و غیر مطلقه آن، پایان بدهد و در پی استقرار ولایت جمهور مردم شود.

*** پرسش دوم: آیا انتخاب همواره میان بد و بدتر است؟**

برای تشویق مردم به رأی دادن، می گویند: در دموکراسی، این انتخاب میان بد و بدتر است که آگاهی می طلبید. جامعه آگاه جامعه ای را گویند که وقتی در برابر بدتر قرار گرفت، به دنبال آرمان نرود، به دنبال بدی برود که می تواند جانشین بدتر کند. زیرا اگر اختیار خود را به آرزوها و آرمان ها بسپرد، در انتخابات شرکت نمی کند، نتیجه آن می شود که بدتر انتخاب می شود.

• پاسخ به پرسش دوم:

بیچاره دموکراسی! زیرا عقلی که این توجیه را ساخته است، منطق صوری بکار برده و جبری گری خود را آشکار کرده است:

۱ - منطق صوری بکار برده زیرا فراخانی خوب و خوب تر و خوب ترین را یکسره در پس پرده غفلت قرار

داده است. چنانکه پنداری، در دموکراسی نیز، انتخابی جز میان بد و بدتر وجود ندارد!

۲ - جبری گری خود را نمایان کرده است زیرا آرمان را باطل شمرد و غافل بوده است که بدون آرمان، انتخاب و بنا بر این، آزادی وجود ندارد. ندانسته است که انسان آزاد است که آرمان می گزیند و چند و چون هر آرمان، میزان آزادی او را گزارش می کنند:

۲/۱ - فرض کنیم کسی مقام و یا ثروت را بعنوان نماد قدرت، آرمان می کند. لحظه گزینش، لحظه آزادی است. از جمله به این دلیل که او می تواند میان فراوان گزینه ها، یکی را برگزیند و آن یکی نماد قدرت باشد. اما وقتی این گزینه را آرمان، یا برترین هدف خویش گرداند، دیگر آدمی نیست که آزادی انتخاب داشت. زیرا، پس از انتخاب، روشی که برای تحقق بخشیدن به آرمان خود بر می گزیند، می باید متناسب با آن باشد. رسیدن به ثروت یک روش دارد و رسیدن به مقام روشی دیگر می طلبد. اما هر دو روش، بکار بردن قدرت برای دست یابی به آرمان است. بندریج که مقام طلب یا ثروت جو به پیش می رود، هم قدرت بیشتر می یابد و هم نیاز به بکار بردن قدرت بیشتر پیدا می کند زیرا پیش از پیش، در مدار بسته روابط قوا، زندانی می شود. هر گاه بتواند همچنان بر رقبای خود غلبه کند و موانع را از پیش یا بردارد و به آرمایی دست یابد که در آزادی برگزیده بود، یا مقام یا ثرونی یگانه می جوید که زیادت طلب است. او ناگزیر می شود، پیش از پیش، مأمور حفظ ثروت یا مقام و زیادت طلبی آن یا این شود. قارون و فرعون و «خدایگان آریامهر» و «تجسم خدا» و صاحب ولایت مطلقه این سان پدید می آیند.

۲/۲ - اینکه فرض کنیم که کسی دانش را آرمان می کند. روشی که بر می گزیند، دانشجویی است. هر گاه نخواهد دانش را وسیله دستیابی به قدرت کند و یا در یافته خود بماند، به تدریج که دانش می یابد، هم نیاز به آزادی بیشتر می یابد و هم بر پهنای آزادی خود می افزاید. نیاز به آزادی می یابد زیرا استعدادهای ابداع و ابتکار و خلق و دانش جویی او، فراخنای بزرگ تری را می طلبد. بر پهنای آزادی می افزاید زیرا دانش او، به او امکان می دهد از استقلال و آزادی خویش بهتر و بیشتر برخوردار شود. افزون بر این، دانش او نیروی محرکه رشد برای او و دیگران می شود و بر گستره استقلال و آزادی اعضای جامعه ای می افزاید که او عضو آنست.

۳ - بدین سان، هدف گزینی که ذاتی فعالیت انسانی است، در آزادی، انجام می گیرد و خود دلیل بر ذاتی حیات انسان بودن آزادی است. از این رو، مسئولیت انتخاب این و آن نماد قدرت، بمنابۀ آرمان، بر عهده انسانی است که در پی «قدرت یابی» می شود. او با اختیار، از آزادی خود چشم می پوشد. به سخن دیگر، در فراخنای آزادی، انتخاب ها میان بهتر ها انجام می گیرد. حتی وقتی کسی بر آن می شود خویش را از آزادی محروم کند، چون آزاد است می تواند خود را از آن محروم کند. دقیق تر بخواهی، می تواند خود را از آزادی خویش غافل کند. بدین قرار، با غفلت از آزادی است که انسان گرفتار جبر قدرت (= زور) می شود. پس از آن که گرفتار جبر قدرت مداری شد، منطق صوری همچنان او را فریب می دهد: او کمان می برد در مدار بسته، هنوز می تواند میان بد و بدتر انتخاب کند. غافل از این که چنین انتخابی وجود ندارد و با وجود بدتر، ممکن

اقتصاد و «انتخابات»

نیست بتوان بد را انتخاب کرد. به حکم جبر قدرت می باید به بدترین تن در داد.

اما چرا با وجود بدتر نمی توان بد را انتخاب کرد؟ زیرا فرض کنیم آقای احمدی نژاد رئیس جمهوری بدتر و هر نامزد دیگر ریاست جمهوری، بد باشد. این فرض بما می گوید:

۱/ ۳ - جامعه از آزادیهای بیرونی (آزادی بیان و آزادی مطبوعات و...) محروم است. تحت جبر استبداد، انتخاب دیگری جز انتخاب میان کسانی که در این استبداد، مقام ریاست جمهوری را تصدی خواهند کرد، وجود ندارد. ۲/ ۳ - اما اگر در مدار بسته بد و بدتر، بدتر ریاست جمهوری را یافته است، یعنی این که ساخت قدرت تحولی را به خود پذیرفته است که تصدی بدتر را ایجاب کرده است. از این رو، هر نامزدی که نخواهد بیانگر تغییر ساخت قدرت حاکم بگردد، بضرورت، همان بدتر است. دقت باید کرد که ستون پایه های قدرت و عواملی (مافیهای نظامی - مالی، ترکیب بودجه دولت و ساخت اقتصاد کشور، بیگانگی دولت از ملت، مرام حاکم بر دولت و قدرت کانونی یا «ولی امر» و رابطه با قدرتهای منطقه ای و جهانی و...) که در این ساخت فعال هستند و تحول ساخت، حاصل فعالیتهاى آنها است، برجا می ماند و هر کس به ریاست جمهوری برگزیده شود، «ندار کاتچی» این عوامل باقی می ماند. از آنجا که در مدار بسته، تحول یک سو به و از بد به بدتر و از بدتر به بدترین است، جامعه ای که خود را زندانی مدار بسته بد و بدتر کرده است، می باید خود را آماده بدترین کند. در حقیقت، جامعه ای که تسلیم جبر قدرت می شود و در مدار بسته، خود را به انتخاب میان بد و بدتر فریب می دهد، به استبداد حاکم گفته است خیالش از لحاظ او راحت باشد. این جامعه غافل شده است از این واقعیت، که قدرت اولاً «زیادت طلب و ثانیاً» تمرکز طلب است و ثالثاً چون از تخریب پدید می آید، از رهگذر زیادت طلبی و تمرکز، بر ویرانگری خود می افزاید. لذا، بمحض این که جامعه به بد تسلیم شد، قدرت بدتر و بدترینی را می سازد و ناگزیرش می کند، این بار، از ترس بدترین، تسلیم بدتر شود. از کودتای ملاناری تا امروز، همواره گذار از بد به بدتر و از بدتر به بدترین بوده است و جز این نیز نمی توانسته است باشد.

دلیل واقعی انصراف آقای خاتمی از نامزدی ریاست جمهوری، جز این نیست که پس از ورود به صحنه، او دریافته است که حتی نخواهد توانست نقش بد را در برابر بدتر بازی کند و نتوانسته است مهر «بدتر از احمدی نژاد» را بخورد. ۴ - بازگشت از بدتر به بد محال است زیرا جامعه ای که در مدار بسته بد و بدتر زندانی می شود، از توانائی خود یکسره غافل و خود را ناتوان می انگارد و این ناتوانی را مطلق می کند. بازگشت از بدتر به بد، نیازمند عمل عاملی است که بتواند ساخت بسته قدرت را باز و تحول پذیر کند. این عامل، مردم هستند. اما مردم وقتی می توانند بعنوان عامل تغییر عمل کنند که توانائی خویش را به یادآورند و بعنوان عامل توانا به تغییر، وارد عمل شوند. این امر نیازمند به آزاد کردن خویش از مدار بسته بد و بدتر و باز یافتن فراخنای آزادی و باز جستن اختیار انتخاب میان خوب و خوب تر ها است. بدین قرار، تحریم وسیع «انتخابات» بمعنای نه گفتن به رژیم که ایرانیان را در مدار بد و بدتر زندانی کرده است، مقدمه بکار گرفتن توانائی برای ایجاد نظام اجتماعی باز و

تحول پذیر است. نظام اجتماعی که در آن، موضوع های انتخاب بهترین ها هستند.

*** پرسش سوم:**

فرموده اید: قوای که در بازار فعالیت دارند، هرگاه بخواهند ازقوائد پنجگانه پیروی کنند، پیش از رودروئی، می باید از آن منصرف شوند. یعنی مبادله ای صورت نگیرد. زیرا نقطه و لحظه تعادل، نقطه و لحظه بی حرکت شدن است. و تعادل دراین نقطه و لحظه پدید نمی آید. آیا منظورتان تعادل به اصطلاح "نی کولوبریم" است؟ منظورتان از بی حرکت شدن در نقطه تعادل چیست، و آیا آن نقطه تعادل بوجود خواهد آمد یا خیر؟ چگونه لیبرالیسم سرمایه داری از این نقطه برای انباشتن سرمایه بیشتر استفاده میکند؟

• پاسخ به پرسش سوم:

هر چند این پرسش و پاسخ آن بکار اهل دانش اقتصاد می آیند، اما با توجه به بحران اقتصادی و این واقعیت که حتا آنها که تا پیش از این بحران، از «آزادی بازار» دم می زدند، امروز از «دیکتاتوری بازار» سخن می گویند، می توانند بکار همگان بیایند. فرض اینست که در بازار رقابت کامل، قیمت هر کالا، مساوی می شود با هزینه تولید آن. بنا بر این دو تعادل برقرار می شوند: یکی تعادل میان عوامل تولید و کارفرمائی (= نماینده سرمایه) و دیگری تعادل میان عرضه و تقاضای کالاها. در حال حاضر، میان کارفرمائی و عوامل تولید (کار و مواد اولیه و انرژی و دانش و فن)، تعادل نبود کارفرمائی برقرار است. در بازار مبادله، نیز بلحاظ نابرابری قدرت عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان، باز تعادل بسود کارفرمائی برقرار است.

حال اگر فرض کنیم عوامل پنج گانه رقابت کامل (شفاف بودن و خورد و پر شمار بودن تولید کنندگان و عرضه کنندگان و آزادی ورود به بازار و همگونی فرآورده ها و قابلیت تحرک عوامل تولید) وجود داشته باشند، تعادل قوا در نقطه ای برقرار می شود که هر یک از عوامل تولید بی حرکت می شوند. به سخن دیگر، نقطه تعادل نقطه سکون و بی تحرکی عوامل تولید می شود. چرا که فرض بر اینست که

- ۱ - اصل بر تعادل قوا است و
- ۲ - قوای طرفهای مبادله برابر هستند. در نتیجه،
- ۳ - نتیجه قوا صفر می شود.

اما چه وقت نتیجه قوا صفر می شود؟ وقتی که شرکت کنندگان در روابط قوا، بر یکدیگر اعمال قوه کنند. اما هر گاه قوه ها برابر باشند و نتیجه قوا صفر شود، شرکت کنندگان در تعادل قوا، یکدیگر را بی حرکت می کنند. واقعیتی که لیبرالیسم، بهنگام ساختن نظریه رقابت کامل از آن غفلت کرد، این واقعیت است: بر فرض تحقق این ۵ شرط، عوامل تولید و نیز عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان یکدیگر را بی حرکت می کنند. به سخن دیگر، هر گاه کار به بازار واگذاشته شود، تعادل قوا بسود قدرتمند تر ها برقرار می شود و بازار قلمرو دیکتاتوری آنها می شود.

شورفاران اقتصاد لیبرال کلاسیک می گویند: نتیجه قوا صفر نمی شود. بازار بهر یک از طرفهای مبادله، به اندازه کاری که کرده است، مزد می دهد. به سخن روشن تر، بازار محل مبادله کارهای متبلور در کالاها و

خدمتهائی است که با یکدیگر مبادله می شوند. اما بر فرض که بتوان انسان را در «کار متبلور در کالا یا خدمت» ناچیز کرد، اولاً بازاری که مزد کار هر کس را به او می دهد، نمی باید محل روابط قوا باشد. بلکه می باید محل ارزیابی کار متبلور در کالا و دادن بهای آن باشد به تریبی که «هر کس به اندازه کار خود، بها دریافت کند». و ثانیاً، ارزیابی انسان از کار خود و کار دیگری و ارزشی کار طبیعت که در کالا یا خدمت متبلور است و تفاوت کالاها یا خدمتها از لحاظ ایجاد زمینه کار و... بازار را محل روبروئی کارهای نامساوی می گرداند که انسانها با توانائی ها و ذهنیت های جوراجور، بنا بر انگیزه های گوناگون، کالاها و خدمات ها را ارزش گذاری می کنند. بدین سان، بازار رقابت کامل تشکیل ناشدنی است و قول لیبرالها که می باید به بازار خود مختاری کامل داد، جز این معنا نمی دهد که مزاحم «دیکتاتوری بازار» یعنی صاحبان قدرت نباید شد.

می دانیم که بر اثر انتقادهائی که لیبرالیسم کلاسیک قادر به پاسخ گفتن به آنها نبود، لیبرالها تغییر نظر دادند و گروهی از آنها بر این شدند که نابرابری مبادله سودمند است. زیرا سبب تمرکز سرمایه نزد آتهائی می شود که «روحیه کارفرمائی» دارند و چون میان آنان رقابت است، سرمایه ها را بکار می اندازند، کار ایجاد می کنند و سبب برخورداری جمهور مردم از درآمد می شوند. وضعیت کنونی محیط زیست و نابرابریهای روز افزون و خشونت هستی سوز حاصل به اجرا در آمدن این مرام است.

حال اگر بنا را بر این بگذاریم که بهای هر کار به صاحب آن و بهای کار طبیعت به طبیعت داده شود و مبادله سبب شود که یکی زمینه کار را از دست بدهد و دیگری آن را بدست آورد (مثال نفت و مواد اولیه که فروشنده امکان کار را از دست می دهد و خریدار که امکان کار را به دست می آورد) و انتقال نیروهای محرکه بهنگام مبادله نیز برابر انجام پذیرد، نیاز به سازمان دهی در سطح هر جامعه و در سطح جامعه جهانی پیدا می شود که در آن، ولایت از آن جمهور مردم شود و اداره شورائی جامعه ها، بر میزان عدالت اجتماعی، بازاری را سازمان دهد که در آن، چنین مبادله ای ممکن باشد. پرسش کننده و خواننده ای که خواستار تفصیل باشد، به کتاب عدالت اجتماعی نوشته این جانب رجوع می کند.

*** پرسش چهارم: یظل من یشاء و یهدی من یشاء، تصدیق آزادی انسان است و یا «خودکامگی خدا»؟**

پرسش کننده ای، تلفنی، می پرسید: در قرآن آمده است که خداوند هر کس را بخواهد هدایت می کند و هر کس را نخواهد گمراه می گرداند. چرا خداوند هر کس را نخواست گمراه می کند؟ مسلمان ایرانی و مسلمان افغانی و مسلمان عرب و... آنچه از این آیه می فهمد، اینست که ظلال و هدایت بدست خدا است. اگر آنچه شما از این آیه می فهمید غیر از آنست که همه مسلمانان از آیه می فهمند، چرا قرآن سخن به روشنی نگفته است که همه مردم آن را یک جور بفهمند؟

• پاسخ پرسش چهارم:

این آیه تصدیق آزادی انسان است و ممنوع می کند بکار بردن زور را در



در واقع، حتی اگر یک سال پیش از وقوع بحران، وقتی این گروه هشدار داد بحرانی که سراسر جهان را در بر می گیرد، در حال وقوع است، هنوز می توانستید کاری بکنید. گروه بر آن شد، بطور مرتب، هر ماه یک بار، وضعیت را بسنجد و کارها که باید کرد و کارها که نباید کرد را هشدار بدهد. اینک نیز این نامه را بدان امید می نویسیم که به شما در انجام انتخابهای روشن کمک رسانده باشیم.

نخست یادآور می شویم که این بحران بطور خطرناکی به وخامت می گراید. بنازگی، بمناسبت انتشار بولتن شماره ۳۲ خود (LEAP/E2020)، خطاب به شما، رهبران ۲۰ کشور، اعلان خطر کردیم: شما که در ۲ آوریل ۲۰۰۹ در لندن گرد می آید، هرگاه نتوانید به اموری بپردازید که اساسی هستند و در باره آنها، تصمیم های شجاعانه و نو اتخاذ کنید و این تصمیم ها را تا فصل بهار به اجرا بگذارید، بحران در پایان این سال وارد مرحله «فروپاشی ژئوپلیتیک عمومی» می شود و نه تنها به سامانه بین المللی که ساختار واحدهای سیاسی بزرگ، چون آمریکا و روسیه و چین و اتحادیه اروپا را در معرض تلاشی قرار می دهد. آن زمان، ۶ میلیارد مردم روی زمین گرفتار بدبختی گشته اند و از شما نیز کاری ساخته نخواهد بود.

● انتخابی که پیش روی شما است، اینست: بحرانی بمدت ۳ تا ۵ سال و یا بحرانی بمدت بیش از ۱۰ سال؟

افسوس! از آنجا که شما برای رویارویی با بحرانی آماده نبوده اید که از نظر وسعت، در تاریخ مانند نداشته است، جز به علامتهای بحران و عوامل فرعی آن نپرداخته اید. شما تصور کرده اید کافی است بزرین و روغن بیشتر به موتور اقتصاد جهان وارد کنید تا بکار افتد. از این واقعیت غافل بوده اید که موتور شکسته است و امید به تعمیر شدنش نیز نیست. یک موتور جدید است که می باید ساخت. زمان شما برای ساختن این موتور نیز تنگ است. زیرا هر ماه که می گذرد، کمی بیشتر سامانه جهانی را خراب تر می کند. وقتی بحران بزرگی روی می دهد، می باید به آنچه اساسی است پرداخت. وقتی یک بحران با بعد تاریخی روی می دهد، تنها انتخاب، با سرعت هرچه بیشتر پرداختن به تغییرهای ریشه ای و کوتاه کردن هرچه بیشتر زمان آن و کاستن از زیان بخشی پی آمدهای آنست. هرگاه این کار انجام نگیرد، کار دیگری انجام می گیرد که تقلا برای حفظ نظام موجود است. در این صورت، زمان بحران دراز و پی آمدهای زیان بخش آن برهم افزوده می شوند. بدین قرار، در لندن، در ۲ آوریل، میان بحرانی بمدت ۳ تا ۵ سال و یا بحرانی بمدتی بیش از ۱۰ سال، شما باید یکی را انتخاب کنید.

● سه پند گروه (LEAP/E2020):

۱ - کلید بحران، ایجاد یک پول جدید بین المللی است. پند اقتصادی اول در یک فکر بسیار ساده خلاصه می شود: کلیدی که قفل بحران کنونی را باز می کند، اصلاح نظام (سیستم = سامانه) پولی بین المللی است که در پایان جنگ جهانی دوم بوجود آمده است. اینک زمان آنست که یک پول بین المللی جانشین دلار

نظم جهانی جدید؟

دولار و اقتصاد آمریکا، دیگر ستون پایه های نظم اقتصادی و مالی و پولی جهان بشمار نیستند. تا وقتی این مسئله استراتژیک حل نشود، بحران عمیق تر خواهد شد. زیرا قلب بحرانیهای فرآورده های مالی مشتق و بانکها و بهای انرژی و... است. پی آمدهایش، از جمله بیکاری گسترده و پائین آمدن سطح زندگی هستند و خواهند بود. بنا بر این حیاتی اینست که این مسئله موضوع اصلی کنفرانس سران ۲۰ کشور در لندن باشد و عناصر اول راه حل پذیرفته و اعلان شوند. راه حل این مسئله نیز خوب شناخته شده است: راه حل ایجاد یک پول بین المللی است که متکی باشد به سبدهای پولهای کشورهای بزرگ هستند، یعنی دلار آمریکا و یورو از اتحادیه اروپا و ین ژاپن و یوان چین و خلیل (پول مشترک کشورهای نفت خیز خلیج فارس) و روبل روسیه و... و یک مؤسسه بین المللی نیز آن را اداره کند. کشورها به اندازه وزن اقتصادی خود در شورای مدیره این مؤسسه، عضویت خواهند جست. شما می توانید از صندوق بین المللی پول و بانکهای مرکزی این کشورها بخواهید طرح آن پول و این مؤسسه را برای اجلاسی با شرکت شما در ماه ژوئن آماده کنند. با این هدف که طرح از اول ژانویه ۲۰۱۰، به اجرا در آید. این کار تنها وسیله شما برای مهار بحران است. این تنها وسیله ای است برای عینیت بخشیدن به جهانی کردنی که جهانیان، از رهگذر سهیم شدن در پول که در قلب هر فعالیت اقتصادی و مالی است، در آن سهیم می شوند.

بنظر گروه ما، هرگاه این بدیل گزیده نشود، نظام پولی کنونی که در حال فرو ریختن است، عمرش تابستان ۲۰۰۹ را به پایان نخواهد رساند. و اگر برخی از کشورها می پندارند که با حفظ وضعیت موجود، زمان برخورداری خود را از امتیازهای طولانی می کنند که نظام پولی کنونی عایدشان می کند، باید بدانند که اگر امروز می توانند در تعیین شکلی نقش داشته باشند که نظام پولی جهانی جدید بخود خواهد گرفت، فردا این توانایی را نخواهند داشت.

انقلاب اسلامی: پولی متکی به سبدهای پولی تحت مدیریت یک مؤسسه بین المللی، می باید با مدیریت جهانی بازگانی جهانی همراه باشد. مدیریتی که روابط مسلط - زیر سلطه را با مبادله ای برابر جانشین کند به ترتیبی که در هر جامعه، نیروهای محرکه اش، در رشد آن جامعه بکار افتد. طرح بنی صدر برای جایگزین کردن دلار با سبدهای ارزها، بعنوان بهای نفت، آمریکا و ملاتاریا را خوش نیامد و باتفاق، کودتا کردند. اما به تدریج که تناسب قوا تغییر می کند، دلار نیز ناگزیر جانشین می شود.

۲ - هرچه زودتر مجموع بانکها را کنترل کنید: پند دوم، در اجتماع های پیشین شما، موضوع بحث شده است. بنا براین، تصمیم به این کنترل می باید آسان باشد. می باید از حالا تا پایان سال ۲۰۰۹، یک سامانه کنترل بانکها، سامانه تمامی «سورخ های سیاه» را حذف کند. کارشناسان چندین گزینه را به شما پیشنهاد کرده اند. هم در این اجتماع، گزینه را برگزینید. هر وقت لازم شد، بانکها را ملی کنید. این تنها

وسيله پیشگیری از اعطای بی حساب و کتاب وامها و باز سازی بحرانی نظیر بحران کنونی است. به افکار عمومی نشان بدهید که توانا به مهار بانکها هستید و از این رهگذر اعتبار جوئید.

انقلاب اسلامی: در پیشنهاد سیاست جهانی توسط بنی صدر، از جمله مهار تمامی «ماوراءالملی» ها توسط مدیریتی جهانی آمده است. او بار دیگر، در طرح رشدی برای جهان، (نگاه کنید به سیر اندیشه سیاسی در سه قاره) این تدبیر را پیشنهاد کرد. هرگاه مجموع ماوراء ملی ها به مهار جامعه جهانی درآیند و نیروهای محرکه در مقیاس جهان، در رشد انسانها و عمران طبیعت بکار افتند، جامعه جهانی را بر خوردار از صلح و در رشد بر میزان عدالت اجتماعی، خواهیم یافت.

۳ - هرچه زودتر توسط صندوق بین المللی پول، سامانه های مالی آمریکا و انگلستان و سوئیس را ارزیابی کنید:

سوئیس پند به مسئله ای مربوط می شود که از لحاظ سیاسی بسیار حساس اما اجتناب ناپذیر است. ضرور است که صندوق بین المللی پول، حد اکثر تا ماه ژوئیه ۲۰۰۹، برآوردی مستقل از سه نظام مالی آمریکا و انگلستان و سوئیس را که در قلب بحران قرار دارند، آماده کند. هیچگونه راه حل پایدار را نمی توان بطور کارآمدی به عمل در آورد وقتی هیچ کس نمی داند چه خسارانی بحران در این سه ستون پایه نظام مالی و پولی جهان، بیار آورده است. زمان آن نیست که با کشورهای براه مماشات برویم که عامل بحران وحشت بار پولی و مالی کنونی هستند.

در پایان نامه، گروه یادآور می شود که اعلامیه کنفرانس می باید کوتاه باشد. از دو صفحه تجاوز نکند و شامل سه یا چهار ایده جدید بیشتر نباشد تا که اعتماد همگان را جلب کند. گروه خاطر نشان می کند که هرگاه این نامه سرگشاده به شما کمک کند در یافتن این احساس که تاریخ در باره شما، بخاطر موفق شدن و یا نشدنتان، مورد قضاوت قرار می دهد، تحریر و ارسال آن بی فایده نبوده است.

● لیونل ژوسین، نخست وزیر پیشین فرانسه (لیبراسیون ۶ آوریل) به واقعیت چهارمی توجه کرده است. همان واقعیتی که بنی صدر بطور مرتب از آن سخن می گوید: سرمایه هائی که در بورس بازبها بکار می افتند، افزون بر ۶ برابر سرمایه هائی هستند که در تولید بکار می افتند. به سخن دیگر، شش هفتم نیروی محرکه ای که سرمایه است، در تخریب بکار می رود. کنفرانس سران ۲۰ کشور این واقعیت را مسکوت گذاشت. به سخن دیگر، تصدیق کرد که سرمایه داری تن به اخلاق نمی دهد و از تخریب روز افزون نیروهای محرکه باز نمی ایستد. تعادل سود سرمایه با مزد کارگران و کارکنان نیز بسود سهم سرمایه برهم خورده است. در حال حاضر، سهم سرمایه ۷۰ و سهم مزد ۳۰ درصد هستند. این عامل نیز، از عوامل بحران و البته جهت یابی سرمایه ها به بورس بازی است.

هرگاه پیشخور کردن و از پیش متعین کردن را بر سه واقعیت بالا بیفزائیم، ۶ عامل بحران مورد توجه کنفرانس قرار تکرفته اند. توجه به این عوامل ایجاب می کرد که مهار نیروهای محرکه در مقیاس جهان از اختیار ماوراء ملی ها بدر آید. به سخن

دیگر، ماوراء ملی ها تحت مهار یک مدیریت جهانی مردم سالار قرار گیرند و به تخریب نیروهای محرکه پایان داده شود و این نیروها در رشد هماهنگ جهانیان و عمران طبیعت بکار افتند.

انقلاب اسلامی: چین که ۲۰۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد، با آنکه خواستار جانشین شدن دلار با پول لیبین المللی بود، گذاشت روسیه این خواسته را مطرح کند. اما با آنکه روسیه آشکارا خواستار جانشین شدن دلار با پول بین المللی جدیدی شد، کنفرانس در این باره تصمیم نگرفت. در باره توصیه سوم صندوق نیز تصمیم نگرفت. در باره اداره بانکها و «بهشت های مالیاتی» تصمیمی گرفت که همان نیست که این گروه پیشنهاد کرده است:

● ۱ - مراکش ۲ - هنگ کنگ ۳ - کوستاریکا ۴ - مالزی ۵ - فیلیپین ۶ - اروگوئه. از این کشورها، مراکش و

هنگ کنگ (جزء چین است) در سال ۲۰۰۹ تعهد کرده اند مقررات بین المللی را رعایت کنند.

● فهرست خاکستری تیره شورهای که سازمان بازرگانی و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۰۰ تهیه کرده است: ۱ - آندور ۲ - آنگیا آنتی ۳ - باراباد ۴ - آروبا ۵ - باهاماس ۶ - بحرین ۷ - بلیز ۸ - برمود ۹ - جزایر بکر انگلستان ۱۰ - جزایر کیمین ۱۱ - جزایر کوک ۱۲ - دومینیک ۱۳ - جبل الطارق ۱۴ - گروناد ۱۵ - لیبیا ۱۶ - لیتشتاین ۱۷ - جزایر مارشال ۱۸ - موناکو ۱۹ - مونتسرات ۲۰ - نورو ۲۱ - جزایر آنتیل ۲۲ - نیو ۲۳ - پاناما ۲۴ - سنت کیتس اند نویس ۲۵ - سن لوئی ۲۶ - سن وسان و گرونادین ۲۷ - ساموآ ۲۸ - سن مارین ۲۹ - جزایر ترک و کیکوس ۳۰ - وانواتو.

● فهرست خاکستری کم رنگ: ۱ - اتریش ۲ - بلژیک ۳ - برونی ۴ - شیلی ۵ - گواتمالا ۶ - لوکزامبورگ ۷ - سنگاپور ۸ - سوئیس.

انقلاب اسلامی: ظل السلطان، فرزند ناصرالدین شاه بود که انتقال پول به خارج از ایران را آغاز کرد و یا از آغازگران انتقال دردیها به خارج از کشور شد. از آن زمان، سوئیس بیشتر از همه، خزانه دار اینگونه پولها شد. در دوران ملاتاریا و مافیاهای نظامی - مالی، انتقال پولهای حاصل از رانت خواری و فساد گسترده به «بهشت های مالیاتی» منتقل شده اند و می شوند.

امری که دانسته نیست اینست که تکلیف پولهای که در رژیمهای استبدادی در دیده و به این «بهشت ها» منتقل شده اند و می شوند، چه می شود.

سرمقاله لوموند: در میان درد و رنج، دنیای جدیدی تولد یافت:

● لوموند، در سرمقاله ۲ آوریل ۲۰۰۹، خبر از تولد دنیای جدید داده است: گرچه تولد با درد و رنج همراه بود، انجام گرفت، در لندن، دنیای جدید متولد شد که کمتر آنگلوساکسون و کمتر لیبرال، است. ۲۰ سال بعد از سقوط دیوار برلین و ۱۰ سال بعد از شکست کنفرانس سیاتل بر سر آزاد سازی بازرگانی، از قرار، تعادل جدیدی شکل می گیرد. تعادلی شکل می گیرد که در این حال سیاسی و اقتصادی است. در این تعادل، سیاست و اقتصاد، سخت بهم پیوسته اند.

در قلمرو سیاسی، دیدارها میان باراک اوباما و رؤسای جمهوری روس و چین بیانگر تعادل سیاسی جدید هستند: آمریکا، قدرت نظامی اول جهان، همچنان مرکز ثقل سیاسی جهان است. اما از تهران تا کابل و از آنجا تا پیونگ یانگ، بر ناتوانیش شهادت می دهند: واشنگتن، حتی در محدوده ناتو، ناتوان از حل مشکل منازعه هائی است که جهان را به لرزه درآورده اند. باراک اوباما، بخلاف ژرژ بوش، این واقعیت را می پذیرد.

در قلمرو اقتصادی و پولی نیز، این ناتوانی عیان است: سرمایه داری نظامی می نماید که در افق، بدیلی برای آن مشاهده نمی شود. اما اقتصاد لیبرال دیگر بدین معنی که هر چیز کالا است و بازار است که ترتیب خرید و فروش آن را می دهد، نیست. این بازار نیازمند آنست که قرار و قاعده پیدا

در صفحه ۴



کند. تا این زمان، بسا سرمایه داری از رهگذر بازار بی قرار و قاعده زیسته است. ریشخند زمانه را ببین! این در واشنگتن (در نوامبر ۲۰۰۸) و در لندن است که پراتز لیبیرالسم افراطی بسته می شود که ۲۰ سال پیش، توسط رونالد ریگان و مارگارت تاچر باز شد. سرمایه داری نیاز به دولتهای قوی دارد که از نظر مالی و قضائی، بتواند قواعدش را تحمیل کند. و همانطور که گذشته ثابت کرده است «هرکس برای خود» راه حل نیست. بخشی از این قواعد می باید جهان شمول باشند. نتیجه اینست که فروم تثبیت مالی و پولی که ۱۰ سال پیش در پرده بوجود آمد، امروز، مأمور می شود بازار مالی و پولی جهان را کنترل کند. اما وقتی می گوئیم قواعد بین المللی، گفته ایم حکومت جهانی (اجتماع ۲۰ کشور) و در زمان خود، پول جهانی. بحث ها در باره پایان سلطنت دلار، گویای پایان نقش این پول بمتابه پول جهانی هستند. دلار امریکائی مرجع می ماند اما سلطه آن هم اکنون از سوی روسیه و چین مورد اعتراض است. فردا، یورو، ولو تغییر شکل دهد و یوآن و یو، نقش های روز افزونی خواهند یافت. چرا که از اتحادیه اروپا و روسیه و ژاپن، از این بعد، بطور روز افزون، برای کمک به کشورهای در مشکل، استمداد خواهد شد. در نتیجه، نقش صندوق بین المللی پول و مدیریتش افزایش می یابد و تقویت می شود. سران ۲۰ کشور، موفق با گشودن این پرونده ها موفق شد بنیادهای دنیای فردا را بگذارد. حتی پیش از آنکه آتشی را خاموش کرده باشد که اقتصاد جهان را یکام کشیده است.

انقلاب اسلامی: هرگاه خمینی واقعیت امروز را که بنی صدر آن روز می دید، می دید و بجای آنکه بگوید «اقتصاد مال خرد است» و «بنی صدر می خواهد ایران را سوئیس و فرانسه کند و مردم برای اسلام انقلاب کرده اند»، می گذاشت ولایت جمهور مردم برقرار شود و ایران راه رشد را در پیش گیرد، پیشنهادهای آن روز بنی صدر، از رهگذر اثر انقلاب ایران در تغییر رژیمهای استبدادی به رژیمهای مردم سالار، می توانستند مقبولیت جهانی بیابند و ایران نقشی بزرگ در تولد جهانی آزاد و در صلح، با اقتصادی در رشد بر میزان عدالت اجتماعی می یافت. اما او و ملاتاریا به راه استبداد رفتند. عامل انگلستان و آمریکا و اسرائیل در ادامه جنگ بمدت ۸ سال ... شدند. امروز، اقتصادی چنان ناتوان و پرفساد ساخته اند که ایران در ردیف عربستان - چه رسد به ترکیه - نیز نیست و البته به جمع ۲۰ کشور، دعوت نمی شود چه رسد به بنیادگذاری جهان نو.

کارشناسان سازمان ملل: دلار را باید دفن کرد:

◀ در ۱۸ مارس ۲۰۰۹، روتیر، از قول یک عضو گروه، گزارش کرده بود که گروه کارشناسان سازمان ملل متحد به این نتیجه رسیده اند که دلار را بمتابه پول جهانی می باید دفن کرد. به جای آن، سیدی از پولها را نهاد. اویناش پرسود Avinash Persaud عضو گروه کارشناسان به روتیر گفته است: در کنفرانس سران در لوکزامبورگ پیشنهاد شده است

نظم جهانی جدید؟

گروه اقتصاددانان پیش بینی کننده بحران، وضعیت اقتصادی ۶ گروه از کشورها را در دوران ۲۰۱۳ - ۲۰۰۸ این سان می سنجند:

جهان وارد مرحله فراگیر شدن بحران سیستماتیک جهان شمول شده است. ۶ گروه از کشورها با تحوهای بسیار گوناگون در گیر این بحران هستند. بحران مالی عمومی حکم جانشینی بحران سیستماتیک را داشت. بی نظمی های پولی و مالی ماههای اخیر، برانگیزنده بحرانهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بود که از این پس به واپسین دوره بحران سیستماتیک جهان شمول ساخت می دهند. در بحران، نه پشت سر که پیشرو می قرار دارند.

در این بررسی، ما فراگیر شدن بحران را زمان بندی می کنیم یعنی زمانهائی را معین می کنیم که در آنها، پی آمدهای بحران شروع می کنند به ساخت بخشیدن به سامانه (سیستم) عمومی. سنجیدن وضعیت ۶ گروه از کشورها در دوره ۲۰۱۳ - ۲۰۰۸ که در این مرحله، با ۴ بحران مالی و سیاسی و اجتماعی و سیاسی رویارویند، بسی سودمند تواند بود.

اگر سه مرحله اول بحران، اساساً سراسر جهان را فراگرفت. چرا که همه کشورها در همان سامانه اقتصادی بودند که در ۱۹۴۵ ایجاد شد، مرحله چهارم بحران، بنا بر گروه کشورها، انواع پیدا خواهد کرد. ضربه که وارد آمد، به همه وارد شد اما پاسخ ها به آن یکسان نخواهد شد. تحوهای گوناگون تعادلهای جدید را در طول یک دهه پدید می آورند.

از دید محققان ما، وسعت پی آمدهای بحران در کشورهای مختلف جهان، بسگی به اندازه مقاومت آنها در برابر چاشنی انفجاری پولی و مالی دارد. هر اندازه یک کشور در برابر ضربه آن مقاوم تر باشد، بهتر از بحران عبور خواهد کرد. از این رو، ما اقتصادهای کشورهای عمده مناطق بزرگ جهان را، به ۷ معیار می سنجیم. این معیارها عبارتند از:

- ۱- سهم بخش پولی - مالی در اقتصاد
- ۲- سهم بخش خدمات در اقتصاد
- ۳- میزان قرضه خانوارها
- ۴- کیفیت دارائی های نظام پولی - مالی و خانوارها
- ۵- مبلغ کسره های بخش عمومی (دولت و شهرداریها و دیگر مؤسسات عمومی)
- ۶- مبلغ کسره های خارجی (کسر بازرگانی و پرداخت ها)
- ۷- سهم وجوه بازنشستگی های نقد شده از مجموع وجوه بازنشستگی به بکار بردن این معیارها: گروه ما ۶ منطقه بزرگ از کشورها تشخیص داده است. این کشورها اغلب ارتباط جغرافیائی با یکدیگر ندارند اما ویژگی هایشان همسانند.

۱- در منطقه اول، کشورهائی قرار می گیرند که با توجه به ۷ معیار، هیچگونه مصونیتی ندارند. امریکا و انگلستان و ایسلند در این منطقه قرار می گیرند.

۲- در منطقه دوم، کشورهائی قرار می گیرند که ۵ یا ۶ معیار گویای اندازه حساسیت آنها نسبت به چاشنی پولی - مالی است. کشورهای کانادا و مکزیک و سوئیس و مجموع الجزایر بالت و اسپانیا در این گروه قرار می گیرند.

۳- در منطقه سوم، کشورهائی قرار می گیرند که ۴ معیار بیاتر اندازه حساسیت آنها در قبال بحران پولی - مالی است. آسیا و هلند و بلژیک در این منطقه قرار می گیرند.

۴- در منطقه چهارم، کشورهائی قرار می گیرند که تنها سه معیار گویای حساسیت آنها نسبت به بحران پولی - مالی است. عمده کشورهای عضو منطقه یورو و اعضای جدید اتحادیه اروپا و اقتصادهای عمده امریکای لاتین در این منطقه قرار می گیرند.

۵- منطقه پنجم، منطقه خاصی است. زیرا کشورهائی در آن قرار می گیرند که حساسیت آنها را معیار هشتمی تعیین می کند که عبارت باشد از میزان وابستگی سیاسی و نظامی و مالی - پولی به کشورهای واقع منطقه اول.

کشورهای واقع در سواحل خلیج فارس و تایوان و کلمبی در این منطقه قرار می گیرند.

۶- در منطقه ششم، کشورهائی قرار می گیرند که بحران مالی - پولی اثری ناچیز و یا بسیار غیر مستقیم بر اقتصادشان دارد. زیرا این کشورها اقتصادی دارند که بسیار کم رشد یافته است. اغلب کشورهای در راه رشد در این منطقه قرار می گیرند.

مدت چهار مرحله بحران برای هر یک از ۶ منطقه را گروه ما، بر وفق ۳ معیار برآورد کرده است:

۱- هر اندازه وسعت پی آمدهای بحران در یک منطقه بیشتر باشد، مدت بحران دراز تر و زمان خروج از بحران دیر تر خواهد شد.

۲- فقدان یک بحران سیاسی و یا یک بحران اجتماعی حاد، از وخامت پی آمدها می کاهد و مدت بحران را کوتاه می کند. بعکس، اگر بحرانهای اجتماعی و سیاسی شدت یابد، پی آمدهای بحران را وخامت بارتر و مدت بحران را دراز تر می کند. این گونه کشورها می باید با برقرار کردن تعادل سیاسی - اجتماعی جدیدی این دو بحران را از میان بردارند.

۳- اندازه آمادگی نخبه ها (و در اندازه کمتری افکار عمومی) کشور بحران زده برای زیر سوال بردن نظام کنونی. هر اندازه آمادگی نخبه ها و افکار عمومی کمتر، زمان ماندن در بحران دراز تر و پی آمدهای بحران وخامت بارتر.

انقلاب اسلامی: رژیم مسئله و بحران ساز حاکم بر ایران، بلائی بر سر اقتصاد ایران آورده است که هر ۸ معیار شدت بحران و ناتوانی رژیم برای مقابله با آن را به آشکاری تمام نشان می دهند. پس هرگاه طی سالها و بطور مرتب از نیروی محرکه سیاسی مستقل و آزاد و مسئولیتی سخن می رانیم که مردم

ایران می باید بشناسند و پیش از آنکه کار از کار بگذرد، برخیزند، از رهگذر مشاهده پی آمدهای مسئله ها و بحرانهای دست ساخت رژیم و بیمن مسئولیت شناسی است. اینک مردم کشور در درون با بحرانهای اقتصادی و فقر و خشونت - که نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی یک وجه از آنست - و در بیرون، با بحران اتمی و بحرانهائی منطقه دست بگریبانند:

مانع موجود بر سر راه سیاست اوپاما در ایران - بحران اتمی - افغانستان ...:

روبرت پاری: سیاست اوپاما در ایران با مانعی روبروست که امریکا خود در طول زمان ایجاد و بزرگ کرده است:

◀ در ۲۶ مارس ۲۰۰۹، روبرت پاری مقاله در باره مانعی انتشار داده است که بر سر راه سیاست اوپاما قرار دارد:

هم در پیام نوروزی اوپاما به مردم ایران و هم در پاسخ آیت الله علی خامنه ای، به اختلافها و خسارتهای که در جریان تاریخ روابط دو کشور، بیار آمده اند، اشاره شده است. بتکریم زبان بارترین سیاستهای امریکا در ایران کداهما بوده اند:

● این طور می نماید که خامنه ای در پاسخ به اوپاما، به مدرک فوق سری اشاره می کند که نامه آلکساندر هیگ، نخستین وزیر خارجه در ریاست جمهوری ریگان، به ریگان است. در این نامه، آلکساندر هیگ به ریگان گزارش می کند که متحدان امریکا در خاورمیانه، به او گفته اند که در سپتامبر ۱۹۸۱، رئیس جمهوری وقت، کارتر، به صدام حسین برای حمله به ایران، چراغ سبز داد.

این سند همان است که نخستین بار کنسرسیوم در ۱۹۹۶ انتشارش داد. من آن را در میان اسنادی یافتیم که کمیته تحقیق در باره اکتبر سورپرایز (معامله محرمانه ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش با فرستادگان خمینی در پاریس)، به حال خود، رها کرده بود.

در پی آن، حکومت ریگان با فروش سری اسلحه از سوی اسرائیل به ایران، موافقت کرد. این کار نیز اقتضای ایران گیت را بیار آورد.

بعد از بازگشت آلکساندر هیگ از سفر به خاورمیانه در آوریل ۱۹۸۱، هیگ در گزارش گفتگوهایش با سران کشورهای متحد امریکا، به ریگان نوشت: هم انور السادات، رئیس جمهوری مصر و هم ملک فهد پادشاه عربستان به او گفته اند: ایران قطعات اسلحه امریکائی را از اسرائیل می خرد. حال آنکه پروژیدنت کارتر، از طریق ملک فهد، به صدام حسین، برای حمله به ایران چراغ سبز داد.

وقتی من این سند را یافتیم و با



آکساندر هیگ تماس گرفتیم، او از دادن توضیح امتناع ورزید. کارتر نیز حاضر نشد در این باره، با او مصاحبه کنم. او گزارشهای پیشین در این باره را که او به صدام حسین چراغ سبز داده است به ایران حمله کند، رد کرده بود.

در زمان شروع حمله عراق به ایران، یزدانت کارتر، متهم شدنش را توسط ایران «دروغی آشکار» توصیف کرد. در خاطرات خود نیز، «وقایع به عهد»، تنها به این اکتفا کرد که بنویسد: «نوعاً ایرانیان مرا متهم می کنند که طراح حمله عراق به ایران و حامی آن بوده ام».

● چراغ سبز: چراغ سبزی که کارتر به صدام حسین داد. در سخنان ۲۱ مارس خامنه ای، در پاسخ به پیام تبریک اوباما، پیش کشیده شد. خامنه ای، در سخنانی که در مشهد ایراد کرد، فهرستی از شکایات ایران را از سیاست امریکا، از زمان سقوط رژیم شاه که تحت الحمایه امریکا بود، ارائه کرد. خامنه ای آغازگر دشمنی با انقلاب را کارتر خواند. او از راه برانگیختن صدام به حمله ایران، آغازگر دشمنی شد: «آنها به صدام چراغ سبز دادند به ایران حمله کند. اگر صدام از امریکا چراغ سبز دریافت نکرده بود، به مرزهای ما تجاوز نمی کرد و ۸ سال جنگ به ما تحمیل نمی شد. در طول این جنگ تحمیلی ۳۰۰ هزار ایرانی جوان کشته شدند».

خامنه ای به اقتضای عراق گیت نیز اشاره کرد. با افشا شدن فروش محرمانه اسلحه به عراق، اقتضای به بار آمد که عراق گیت نام گرفت.

حقیقت اینست که حکومت ریگان به هر دو طرف جنگ کمک می رساند. نخست به عراقی اسلحه می فروخت و سپس به ایرانی ها. ایرانی ها در خرید اسلحه از امریکا دست بالا را نیز پیدا کردند. بنا بر این عراق گیت، اقتضای همانند اکتبر سورپرایز و ایران گیت بود.

خامنه ای گفته است: امریکا توسط قمرهای جاسوس خود از مواضع قوای ایران عکس برداری می کرد و عکسها را در اختیار رژیم صدام می گذارد. صدام آن اطلاعات را در حمله به جوانان و قوای ما مورد استفاده قرار می داد.

امریکائی ها بر جنایات صدام چشم می بستند. بر ضد قوای ما، اسلحه شیمیائی بکار رفت ... امریکائی ها کمتر اعتراضی نکردند. سهل است، به صدام کمک نیز کردند...

● اما کارنامه رهبران ایران نیز سیاه است: بخصوص همکاری محرمانه آنها با عوامل اسرائیل و تیم ریگان، در طول سال ۱۹۸۰ (انتخابات ریاست جمهوری امریکا) و بعد از آن. حتی امروز، این امر که آیت الله های بزرگ معاملات محرمانه با نمایندگان اسرائیل که شیطان کوچکش می نامند و امریکا که شیطان بزرگش خطاب می کنند، از لحاظ سیاسی حساس و بسا خطرناک است.

برخی از مقامات پیشین ایران که اینک در داخل و خارج از کشور، جرأت کردند از این ارتباطهای محرمانه سخن بگویند. ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهوری سابق ایران و دربار احمد مدنی و صادق قطب زاده افشا کنندگان بودند. در عوض، صاحبان مقامهای کلیدی در رژیم، در باره آن سکوت کرده اند. قطب زاده توسط رژیم در ۱۹۸۲ اعدام شد و بنی صدر در پاریس زندگی می کند. برای مثال، آیت الله مهدی کروی، نقش واسطه را داشته و با نمایندگان

نظم جهانی جدید؟

این اطلاعات مستقیم را در باره ارتباطها و معامله هایش با مقامات عالی امریکا نداشته باشد. با اعدام صدام حسین، شاهدهی که می توانست بگوید چگونه عراق صاحب اسلحه شیمیائی و بیولوژیک از سال ۱۹۸۰ بدین سو شد، دیگر نیست.

مرده صدام نمی تواند شهادت بدهد رامسفلد که در ۱۹۸۳ به بغداد رفت و دست دادنش با صدام، عکس و فیلم شد، با او چه گفتگویی کرد و یا پیام جرج بوش به او، در اواسط دهه ۸۰، در باره بکار بردن نیروی هوایش بر ضد ایران، چه بود و یا گیت، چنان خط ارتباط با عراق برقرار کرد تا که نیازهای ارتش عراق را برآورد.

و باز، او نمی تواند شهادت بدهد محتوای پیامهای کارتر و بوش، اولی در باره حمله به ایران در ۱۹۸۰ و شامل اجازه حمله به کویت، چه بودند. هرگاه صدام حسین در یک دادگاه بین المللی محاکمه می شد، تمام حقایق از برده بیرون می افتادند.

● تاریخ بد، جنگ بد: خلل های تاریخی و سوءتفاهم ها را ژرژ بوش متغتم شمرد برای حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳. چراکه بیشترین امریکائیان از روابط پنهانی امریکا و عراق بسیار کم می دانستند. بوش امکان داشت تصویری از صدام، بمتابیه متجاوز و آدمی بسازد که اعمالش قابل پیش بینی نیستند و دیکتاتوری است که به دو همسایه خود، ایران و کویت حمله کرده است.

اما هم در حمله سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران و هم در حمله ۱۹۹۰ به کویت، او بر این باور بود که امریکا به او چراغ سبز داده است. در ۱۹۸۰، کارتر از طریق ملک فهد به او چراغ سبز داد و در ۱۹۹۰، صدام پیامهای مهم ژرژ بوش (پدر) را از طریق آریل گلاسی و وزارت خارجه دریافت کرد.

جرج بوش (پسر) در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۶، مقرر کرد اسناد هیچیک از این دو چراغ سبز و معاملات پنهانی با ایران و عراق هیچگاه منتشر نشوند. بدین سان، جرج بوش (پسر) معلوم کرد که پنهان نگاه داشتن این اسناد بس مهم است. او معلوم کرد که نمی خواهد اسنادی انتشار یابند که شاهدان خطرناکی بر دست داشتن مقامات امریکا، از جمله پدر و خود او و مقامات حکومتش در یک رشته جنایتها و اقتضاحها هستند.

رئیس جمهوری سابق جرج دبلیو بوش و رئیس جمهور سابق جرج بوش (پدر) و وزیر دفاع سابق، دونالد رامسفلد و وزیر دفاع کنونی، روبرت گیت، از جمله کسانی هستند که با ممنوع بودن از انتشار شدن این اسناد، آسوده تر نفس می کشند.

جرج بوش (پدر) در مقام معاون رئیس جمهوری (در ریاست جمهوری ریگان) که عملیات مخفی کمک به ماشین جنگی صدام را، در دوران جنگ ۸ ساله، سرپرستی می کرد و رامسفلد که فرستاده مخصوص ریگان به خاورمیانه بود و مأمور برآوردن نیازهای جنگی دیکتاتور عراق بود و روبرت گیت، که بعنوان مقام ارشد سیا که اعتراضهای اسرائیل را در باره نادیده گرفتن فروش اسلحه، از سلاح شیمیائی به عراق، رد می کرد، اینک خیالشان راحت است.

صدام حسین تنها شاهد این رویدادها بود. بسا هیچ عراقی دیگری

● در ۲۶ مارس ۲۰۰۹، خیرگزاری فرانسه گزارش کرده است: آیت الله علی خامنه ای که در مشهد سخنرانی کرد و شرکت در گفتگو بر سر افغانستان را پذیرفت، در ۲۶ مارس، بار دیگر این دعوت را پذیرفت و قرار بر این شد که هیأتی از ایران، در کنفرانسی که در ۳۱ مارس تشکیل می شود، شرکت کند. پیشنهاد دهنده اول کنفرانس امریکا بود و قرار است هیأتی نمایندگان ۸۰ کشور، در محدوده سازمان ملل، در این کنفرانس شرکت کنند. پس از دعوت از ایران، قشاقوی، سخنگوی وزارت خارجه ایران گفت: ایران هنوز تصمیم نگرفته است چه مقامی را به این کنفرانس بفرستد.

پیام اوباما به مناسبت نوروز، رژیم ملایان را به رسمیت شناخت. با دعوت از ایران به شرکت در کنفرانس لاهه، برای ایران نفوذ منطقه ای نیز قائل شد.

امریکا و ناتو امیدوارند از همکاری ایران، بخصوص در زمینه اطلاعات، در جنگ با طالبان، استفاده کنند. ممکن است در باره استفاده از ایران برای

بردن تجهیزات به افغانستان نیز با ایران به توافقی دست یابند.

● در ۲۷ مارس ۲۰۰۹، مجله نوول ابرواتور خبر داده است: یک مقام ارشد امریکائی در مسکو که نخواست نامش برده شود، گفت: امریکا می تواند با ایران در افغانستان همکاری کند. ایران یک صاحب نقش مهم در افغانستان است. این همکاری افق جدیدی را بر روی روابط ایران و امریکا می گشاید. این امر که ایران پذیرفته است در کنفرانس لاهه شرکت کند سبب تخفیف تنش میان تهران و واشنگتن و کمک به تثبیت وضعیت در افغانستان می شود.

● در ۲۷ مارس ۲۰۰۹، روزنامه فرانکفورتر آگماینه خبر داده است: برای اولین بار از انقلاب اسلامی ایران بدین سو، به درخواست ایران، میان این کشور و ناتو گفتگو شده است: سفیر ایران در بلژیک، با مارتین اردمن، Martin Erdmann معاون دبیر کل ناتو در امور سیاسی، در بروکسل دیدار و گفتگو کرده اند.

● در ۲۹ مارس ۲۰۰۹، ریچارد هولبروک، نماینده امریکا در افغانستان گفته است: نباید امیدوار بود که شرکت هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس افغانستان، سبب آب شدن یخ روابط ایران و امریکا شود. ۳۰ سال نزاع با یک دیدار از میان بر نمی خیزد.

*** بعد از ۳۰ سال روابط ناهنجار میان ایران و امریکا، دیپلماتهای دو طرف، دیدار دوستانه ای کردند:**

● در ۳۱ مارس ۲۰۰۹، آسوشیتدپرس گزارش کرده است: بعد از ۳۰ سال روابط پرتنش، ریچارد هولبروک با آخوند زاده، معاون وزارت خارجه ایران و رئیس هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس افغانستان، دیداری کوتاه اما صمیمانه انجام دادند. این دیدار، نخستین دیدار یک مقام امریکائی با یک مقام ایرانی در حکومت اوباما است. هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا دیدار هولبروک با مهدی آخوند زاده را نوید بخش توصیف کرد اما مایه دار ندانست. کلینتون گفت: آن دو پذیرفتند در تماس با یکدیگر بمانند.

*** گفتگوی صمیمانه آخوند زاده با هولبروک را ایران تکذیب می کند؟:**

● در ۱ آوریل ۲۰۰۹، به گزارش بی بی سی و رسانه های دیگر، سخنگوی وزارت خارجه ایران وقوع گفتگو میان آخوند زاده و هولبروک را تکذیب کرد.

● آخوند زاده توضیح داد که ایران مخالف ملاقاتها و گفتگوها نیست. اما این هیأت برای شرکت در کنفرانس افغانستان به لاهه آمده است. در برنامه اش، دیدار و گفتگو با مقامات امریکائی پیش بینی نشده است. ما یک سیاست خالی از ابهام و شفافی را تعقیب می کنیم.

هیلاری کلینتون می گوید: این دیدار برنامه گذاری نشده بود و دو طرف موافقت کردند با یکدیگر در تماس باشند. واشنگتن می گوید نامه ای به هیأت ایران داده و در آن، خواسته است ایران یک امریکائی، روبرت لوینسون، را که در ۲۰۰۸ به جزیره کیش رفته و دیگر از او خبری نیست و دو امریکائی ایرانی تبار، یکی روسانا صابری، روزنامه نگار و دیگری مؤمنی، یک دانشجوی ۲۸ ساله که آزاد شده و اجازه خروج از کشور را نیافته است، را آزاد کند و به آنها اجازه بازگشت به امریکا را بدهد.

● در ۱ آوریل ۲۰۰۹، به گزارش آسوشیتدپرس، دوگید، سخنگوی وزارت خارجه تأیید کرد که هولبروک و آخوند زاده با یکدیگر دست داده اند و خوش و بشی کرده اند. البته نمی توان این دیدار و خوش و بش را گفتگویی با مایه دیپلماتیک توصیف کرد.

در تهران، سعید لبلاز می گوید: تکذیب وزارت خارجه ایران برای اینست که سوءظن ایرانیان، در باره تماسهای محرمانه، بر انگیزخته نشود. تا انتخابات ریاست جمهوری، رابطه با امریکا از حساسیت کامل برخوردار است. احمدی نژاد که در پی انتخاب شدن برای یک دوره ۴ ساله دیگر است، مواظب است که سبب عصبانیت سخت سران که پایگاه او را تشکیل می دهند، نشود. از زمانی که وقوع دیدار انتشار یافت و تأیید شد، ایران به تریبی عمل می کند که دیدار و گفتگو، پی آمدهائی در داخل کشور و دنیای اسلامی بیار نیاورد. در طول عمر یک نسل و بیشتر، ایران امریکا را دشمن اصلی خود شمرده است. شعارهای ضد امریکائی، حتی اگر دو کشور روابط نزدیک برقرار کنند، سالها بر سر زبانها خواهد ماند.

*** هیأت نمایندگی ایران می گوید: ایران آماده همکاری در بازسازی افغانستان است:**

● در ۳۰ مارس، لوموند ارزیابی کرده است که روشی که اوباما در قبال ایران اتخاذ کرده است، دارد نخستین ثمره های خود را به بار می آورد:

● آخوند زاده در کنفرانس لاهه، در باره افغانستان، گفت: ایران پیشنهادها در باره همکاری کشورهای کمک کننده به افغانستان را می ستاید و کاملاً آماده است در طرحهای بازسازی افغانستان و مبارزه با قاچاق مواد مخدر همکاری کند.

● خانم کلینتون نیز شرکت ایران در کنفرانس و رفتار هیأت ایران در این کنفرانس را «علامتی نوید بخش از یک همکاری در آینده» توصیف کرد. او گفت: امریکا، ایران و تمامی مللی که امروز در این کنفرانس حاضر بودند، در ثبات و امنیت افغانستان سود مشترک دارند.

● با وجود این هیچ ضمانتی وجود ندارد که این رفتارهای دوستانه دو طرف، نوید دهنده گرم شدن روابط دو طرف بعد از ۳۰ سال قطع رابطه باشند.

● بسا بخاطر آزمودن نیات واقعی ایران است که امریکا طی نامه ای از ایران خواسته است سه امریکائی را آزاد کند.

● در کنفرانس که تحت توجهات



سازمان ملل برپا شد و در آن، نمایندگان ۷۲ کشور و ۹ سازمان بین المللی شرکت کردند، برای اولین بار، ایران نیز شرکت داشت. امریکا امیدوار است ایران - که گرفتار قاچاق مواد مخدری است - در حل و فصل مسئله افغانستان، همکاری خواهد کرد. در مقیاس منطقه، همکاری چین و روسیه و پاکستان و هند نیز ضرور است.

● برغم گشایش، آخوند زاده یادآور شد که بیرون رفتن قوای خارجی از افغانستان ضرور است. او تصمیم رئیس جمهوری امریکا را به گسیل کردن قوای بیشتر به افغانستان مورد انتقاد قرار داد و گفت: حضور قوای بیگانه سبب بهبود وضعیت در افغانستان نگشته است و بنظر می رسد که فرستادن قوای بیشتر اثر بخش نباشد. کار افغانستان را به خود آنها می باید بازگذاشت. هزینه های نظامی می باید تغییر جهت بدهند و صرف تعلیم و تربیت افراد پلیس و ارتش افغانستان شوند. و بازسازی دولت می باید برپایه سپردن کار افغانستان به خود آنها انجام پذیرد.

● در همین کنفرانس، دبیر کل ناتو از کشورهای حاضر خواست بودجه تعلیم و تربیت افراد ارتش افغانستان را به مبلغ ۲ میلیارد دلار تعهد کنند.

● هیلاری کلینتون استراتژی جدید امریکا را در افغانستان توضیح داد: آشتی با آن بخش از طالبان که حاضرند از خشونت چشم پوشند، از رهگذر پیشنهاد، شیوه ای است آپرومندانانه برای آشتی و بازگشت به جامعه ای در صلح و امنیت هرگاه بخواهند خشونت را رها کنند.

نامه رهبران کنگره به او با ما - امریکا با جنگ مخفی اسرائیل با ایران مخالف است - تا دو سال دیگر ایران سلاح اتمی خواهد ساخت - گفتگوی او با ما مدودف در باره مسئله اتمی ایران - تشدید مجازاتها یا خیر؟

*** نامه‌ی رهبران کنگره از حزب دموکرات امریکا به او با ما درباره‌ی ایران**

◀ در ۲۷ مارس ۲۰۰۹، به گزارش خبرگزاری فرانسه، رهبران کنگره از حزب دموکرات امریکا نامه ای به او با ما نوشته اند و در باره سیاست او در ایران، این یادآوری را کرده اند:

● گزارش اخیر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حاکی از اینکه ایران اورانیوم غنی شده‌ی با درصد غلظت پایین اما، کافی برای تولید یک بمب اتم را بدست آورده نگرانی ما را برانگیخته است. واضح است که برنامه هسته‌ای ایران باید با فوریت مورد رسیدگی قرار گیرد. به اعتقاد ما چند اصل در توفیق هرگونه تلاش برای تماس با دولت ایران حیاتی است:

تماس باید از اعتبار کافی برخوردار بوده و با جدیت انجام گیرد اما، نمی تواند زمانش نامحدود باشد. هدف باید تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در

نظم جهانی جدید؟

*** امریکا با جنگ مخفی اسرائیل بر ضد ایران مخالف است:**

◀ در ۳۱ مارس ۲۰۰۹، میدل ایست تایمز گزارش کرده است:

● مقامات امریکائی می گویند: کاخ سفید با جنگ مخفی اسرائیل بر ضد ایران مخالف است. با وجود این، اسرائیل به این جنگ، بقصد به تأخیر انداختن اجرای برنامه اتمی ایران، ادامه می دهد. کشتن دانشمندان ایران یکی از شیوه هائی است که اسرائیل بکار می برد.

برنامه ۱۰ ساله ای که اسرائیل تهیه کرده است، علاوه بر کشتن دانشمندان اتمی ایران، شامل خرابکاری در تأسیسات و نیز ممانعت از خرید تکنولوژی و تجهیزات اتمی توسط ایران نیز می شود.

با همکاری امریکا، اسرائیل دست بکار کشتن کسانی است که در اجرای برنامه اتمی ایران، نقش کلیدی دارند و خرابکاری در زنجیره ایست که ایران برای خرید نیازهای اتمی خود بوجود آورده است.

اما از زمانی که او با ما به ریاست جمهوری رسیده است، مخالف کاخ سفید با این جنگ تشدید شده است. او با ما امیدوار است بتواند به ۳۰ سال تنش میان دو کشور پایان بدهد. افزون بر این، او با ما میل است موافقت ایران را با گسیل تجهیزات جنگی از طریق ایران به افغانستان بدست آورد.

● اما منافع اسرائیل در منطقه همان منافع نیستند که امریکا در منطقه دارد. پات کلسون، مدیر مؤسسه تحقیقات در باره سیاست امریکا در خاورمیانه، در باره ترور ایرانیانی که به اجرای برنامه اتمی مشغولند، می گوید: کاری که اسرائیل می کند، کاری است که ما مایلیم که بکنند و این کار کشتن دانشمندان ایرانی است. وقتی از او در باره مخالفت کاخ سفید پرسیدیم، او پاسخ گفت: جنگ مخفی جنگی نیست که درباره اش حرف زده شود. مخالفت امریکا سبب می شود که اسرائیل بدون اطلاع دادن به امریکا، ایرانیانی را بکشد که دست اندر کار اجرای برنامه اتمی هستند.

● از زمانی که امریکا، در تابستان گذشته، با حمله هوائی اسرائیل به ایران مخالفت کرد، اسرائیل به ترور ایرانیان دست اندر کار برنامه اتمی شتاب بخشیده است. هدفش اینست که اجرای برنامه را تا ممکن است به تأخیر اندازد.

● یک مقام ارشد سابق سیا چندین عملیات مشترک خرابکاری را شرح کرد که مأموران امریکائی و اسرائیلی انجام داده و به شکست فلاکت باری انجامیده بودند.

● بنا بر منابع امریکا، در سال ۲۰۰۴، سیا تمامی نفقات خود را در ایران از دست داد. علت نیز این بود که افسر مخبرات سیا، از مرکز سیا، به یک مأمور خود در ایران، تعلیماتی را

مخبره کرد. او اشتباه کرد و دستور را به همه مأموران ایمیل کرد. از جمله یک مأمور دو جانبه نیز دستور العمل را دریافت کرد و در اختیار اداره ضد جاسوسی واواک گذاشت. نتیجه آن این شد که تمامی مأموران سیا دستگیر شدند.

● بسا نخستین عملیات مخفی برای ضربه وارد کردن بر فعالیتهای اتمی ایران، در سال ۲۰۰۰، در ریاست

جمهوری کلینتون انجام گرفته باشد. نام این عملیات «عملیات مرلین» بود. موضوع عملیات این بود که یک کارشناس اتمی روسیه که به خدمت سیا در آمده بود، نقشه و شرح مراحل تولید بمب اتمی را که سیا تهیه کرده و، در آن، کارهایی را گنجانده بود که موجب تخریب تأسیسات می شد، در وین، در اختیار نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار داد. این شخص طرف اعتماد ایران بود. کلینتون شخصا با انجام این عملیات موافقت کرده بود.

هرگاه نقشه را ایرانی ها اجرا می کردند، تمامی تأسیساتشان را از میان می برد. اما نقشه را گرفتند، به آسانی از حبله های فنی که در آن بکار رفته بودند، سر درآوردند و آن را بکار نبردند. عملیات مرلین رها نشدند. در حکومت بوش کوشش بعمل آمد از طریق کشورهای دیگر ایران فریب داده شود.

● برای پاره کردن زنجیره خرید مواد و تجهیزات اتمی ایران، موساد کارکنان شرکتی را به خدمت در می آورد که این مواد و تجهیزات را به ایران می فروشد. آنها عکس و با اطلاعات فنی در باره اجناس فروخته شده به ایران را به موساد می دهند و موساد آنها را بنا بر تشخیص، در اختیار دانشمندان قرار می دهند.

● یک مقام ارشد سابق می گوید: چند سال پیش، امریکا و اسرائیل طرح خرابکاری مشترکی را تهیه کردند. در این طرح، با استفاده از شبکه برق ایران، می باید به اجرا گذاشته می شد و به برنامه آمیوش خسارت وارد می کرد. هدف از آن استفاده از الکترو- مگنتیک پولس (EMP) برای فرستادن برق فشار قوی از طریق شبکه برق ایران بقصد تخریب تأسیسات اتمی ایران بود.

تجهیزات لازم برای اجرای این طرح، در صحرای نوادا، آزمایش شدند. کار بردن تجهیزات به ایران و اجرای طرح برعهده اسرائیل نهاده شد. قرار بود تجهیزات در فضای باز، در نزدیکی تأسیسات اتمی، قرار داده شوند. سرانجام از اجرای آن انصراف حاصل شد.

*** ژنرال پترائوس: تا دو سال دیگر ایران به بمب اتمی دست خواهد یافت و اسرائیل ممکن است حمله به ایران را انتخاب کند:**

◀ در ۳۰ مارس ۲۰۰۹، (از جمله انترناشنال نیوز) ژنرال پترائوس، فرمانده قوای امریکا در خاورمیانه، گفته است:

ژنرال پترائوس، در کمیته نیروهای مسلح سنای امریکا، گفته است: دوسالی هنوز وقت لازم است تا که ایران بتواند بمب اتمی بسازد. ایران می تواند درجه غنای اورانیوم غنی شده ای را که دارد، بالا ببرد و بمب اتمی بسازد. لذا زمان درازی در اختیار نیست.

به قصد منصرف کردن ایران از تولید بمب اتمی، اسرائیل ممکن است حمله به ایران را انتخاب کند. او در کمیته نیروهای مسلح سنای امریکا، توضیح داد که دولت اسرائیل ممکن است خود را سخت مورد تهدید ببیند و

دست به حمله پیشگیرانه به ایران زند. مقامات ایران مرتب از دادن اطمینان های لازم و شفاف سازی بایسته و قابل کنترل بین المللی، طفره می رود. برغم قطعنامه های شورای امنیت، ایران از به حال تعلیق درآوردن غنی سازی اورانیوم امتناع می کند. و اجازه بازرسی کامل از تمامی تأسیسات اتمی خود به آژانس بین المللی انرژی اتمی نمی دهد.

سماجت ایران در ادامه دادن به اجرای برنامه اتمی خود، همسایگانش و جامعه بین المللی را ناگزیر به این نتیجه رسانده است که رژیم ایران در کار تولید بمب اتمی است.

● علی اکبر جوان فکر، مشاور احمدی نژاد نسبت به اظهارات ژنرال پترائوس اینطور واکنش نشان داده است: ایران یک کشور قدرتمند و منطقی و صلح طلب است. رژیم صهیونیستی گرفتار بلبشو و اقتصاد جهان در بحران است. این واقعیت ها، حمله اسرائیل به ایران را ناممکن می کنند.

انقلاب اسلامی: پیش از حمله عراق به ایران، خمینی نیز استدلالی از این نوع را می کرد. جنگ روی داد و خود او نقش مأمور انگلستان و اسرائیل و امریکا را یافت (به یاد می آورد قول آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر را که جنگ در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم) عامل اصلی ادامه اش به مدت ۸ سال شد. حالا هم مشاور دست پرورده رژیم مدعی است که چون بحران اقتصادی است و دولت اسرائیل گرفتار بلبشو است، حمله به ایران ممکن نیست. گرچه اروپا و امریکا نیازمند نبود بحران هستند برای اینکه بتوانند نخست بحران اقتصادی را مهار کنند و سپس از آن خارج شوند، اما هرگاه جنبشهای اعتراضی وسعت یابند و این عامل، دست به دست عوامل دیگر، سبب شوند بحران تن به مهار ندهد، اسرائیل فرصتی طلایی برای حمله به ایران بدست خواهد آورد. چرا که این حمله هم توجه ها را از بحران بر می گرداند و هم خود ترسی را پدید می آورد که سبب فروکش کردن جنبشهای اعتراضی می شود.

*** فایننشال تایمز: امریکا ممکن است تن دهد که ایران بتواند اورانیوم غنی کند:**

◀ در ۴ ژوئیل ۲۰۰۹، روزنامه فایننشال تایمز گزارش کرده است: مقامات امریکا مشغول بررسی امکان موافقت امریکا با غنی سازی اورانیوم توسط ایران هستند. کمیسونی که از سوی او با ما مأمور بازرسی سیاست امریکا در ایران شده است، از جمله، این سؤال که آیا امریکا می تواند با ادامه غنی سازی اورانیوم توسط ایران موافقت کند؟ را موضوع بررسی خود کرده است.

روزنامه، از قول فیتزپاتریک، دیپلمات پیشین امریکا، آورده است: بن بستی واقعی پدید آمده است: از سوئی غرب از ایران می خواهد غنی سازی را به حال تعلیق درآورد و از سوی دیگر، ایران خواهان ادامه دادن به غنی سازی اورانیوم است. از این رو، در واشنگتن، طرفداران این نظر که صفر کردن غنی سازی اورانیوم توسط ایران، «ناشدنی» است. بنا بر این، گرچه در آغاز، امریکا می باید خواستار توقف غنی سازی اورانیوم شود، اما در



پایان روند گفتگوها، می تواند با ادامه غنی کردن اورانیوم توسط ایران، موافقت کند.

*** احمدی نژاد: ایران با پیشنهاد بانک اورانیوم غنی شده که مورد تأیید امریکا نیز هست، موافق است:**

◀ در ۶ آوریل، رویترز از آستانه، گزارش کرده است: احمدی نژاد که مشغول دیدار از قزاقستان است، بعد از گفتگو با نورسلطان نظر بایف، رئیس جمهوری قزاقستان گفت: ایران از پیشنهادی که بنا بر آن، بانک سوخت اتمی تأسیس شود و در یکی از

کشورهای ساحلی دریای خزر تشکیل شود، موافق است. ما فکر می کنیم ایده رئیس جمهوری قزاقستان پیشنهاد بسیار خوبی است.

موافقت ایران با ایده ای که در واقع از رئیس جمهوری امریکا است، بیانگر آغاز جدیدی در روابط دو کشور است و پلی را ایجاد می کند برای این که دو طرف با یکدیگر رابطه برقرار کنند.

پیش از این، ایران گفته بود آماده است غنی سازی اورانیوم را قطع کند هرگاه تضمین لازم برای دریافت سوخت اتمی را به دست بیاورد. البته همواره نیز تأکید کرده بود استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی و بنا بر این غنی سازی اورانیوم را حق خود می داند.

بنا بر این پیشنهاد، هر کشوری اجازه می یابد سوخت لازم برای نیروگاههای اتمی خود را دریافت می کند بدون اینکه خود اورانیوم را غنی سازد.

*** اوباما و مدودو در باره برنامه اتمی ایران، با یکدیگر، گفتگو کردند:**

◀ در حاشیه اجلاس سران ۲۰ کشور، باراک اوباما، رئیس جمهوری امریکا و دیمیتری مدودو، رئیس جمهوری روسیه، از جمله در باره برنامه اتمی ایران با یکدیگر گفتگو کردند.

پیش از آن، سرگی ریاب کوف، معاون وزارت خارجه روسیه که پیش از دیدار این دو، خبر آن را در مصاحبه با رادیو مسکو داده و افزوده بود: طرفهای امریکائی ما سخت نگران برنامه اتمی ایران هستند. دو موضوع مورد گفتگو می شود:

۱ - ایران می پذیرد در محدود قرارداد منع گسترش سلاح هسته عمل کند. در این صورت، دلیلی برای مخالفت با استفاده صلح آمیز این کشور از اتم و غنی سازی اورانیوم باقی نمی ماند.

۲ - و با ایران از پاسخ دادن به پرسش های جامعه بین المللی، در باره برنامه اتمی خود، طفره می رود. در این صورت، جامعه بین المللی می باید ایران را بر آن دارد که به پرسشهای پاسخ دهد.

روسیه خواهان حل و فصل سریع مسئله اتمی ایران است.

◀ در ۲ آوریل، پس از انجام دیدار و گفتگو، خبرگزاری ها گزارش کردند که هر دو پذیرفته اند که ایران حق استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی را دارد و مدودو به اوباما گفته است: در

باره برنامه اتمی ایران، روسیه آماده همکاری با امریکا است.

*** تنها مجازات ایران کار ساز است - وضع مجازاتهای بیشتر محل ندارد:**

◀ در ۲۹ مارس ۲۰۰۹، روبرت گیت، وزیر دفاع امریکا گفته است: مجازاتها بکار ناگزیر کردن ایران به متوقف کردن غنی سازی اورانیوم می آیند. از این رو، او وضع مجازاتها را بر دیپلماسی رجحان می دهد.

در همان حال که گیت از برنامه اتمی مخفی ایران سخن می گفت، تصدیق می کرد که ایران اورانیوم را به درجه پائین، غنی کرده است.

◀ به گزارش رویترز (۳۱ مارس ۲۰۰۹) از لندن، وزیر خارجه انگلستان، داوید ملیباند، گفته است: به توجه به این امر که این اقبال خوب وجود دارد که تهران و واشنگتن روابط عادی پیدا کنند، دیگر وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران، مورد ندارد. او که در مجلس عوام انگلستان سخن می گفت، به نمایندگان توضیح داد که رویه جدید حکومت امریکا بهترین شانس را که هرگز ایران نیافته بود، در اختیارش گذاشته است تا که از رهگذر عادی کردن روابط خود با امریکا، روابط خود را با بقیت دنیا عادی کند.

از او پرسیده شده است: در انتظار نتیجه، چه مدت صبر خواهید کرد؟ اگر در پایان آن، نتیجه حاصل نشد، به شورای امنیت و یا اتحادیه اروپا برای وضع مجازاتهای شدید تر بر ضد ایران، رجوع خواهید کرد؟ ملیباند پاسخ داده است: زمان کنونی، زمان وضع مجازاتهای سخت تر نیست. زمان، زمان پشتیبانی از امریکا در سیاستش است. زیرا در هر نسل، چنین فرصتی، نه تنها برای ما، بلکه برای ایرانیان نیز، یکبار بدست می آید. این فرصت را نباید از دست داد. نخست امریکا می باید در سیاست خود تجدید نظری را که می خواهند بعمل بیاورند و آنگاه اطمینان یابند که سیاست جدیدشان را ایرانیان بطور روشن دریافته اند. هرگاه ایران پاسخ مثبت ابراز نکرد، آن وقت، می توان قدم های بعدی را برداشت.

*** اوباما: ایران می باید میان بمب اتمی و آینده بهتر یکی را انتخاب کند:**

◀ در ۶ آوریل، در ترکیه، اوباما در قسمتی از سخنرانی خود در مجلس ملی ترکیه، به ایران پرداخت و گفت: من برای دولت و مردم ایران روشن کرده ام که آماده گفتگو بر اساس منافع ملی و احترام متقابل هستیم. اینک دولت ایران می باید میان آینده بهتر برای مردم خود و بمب اتمی یکی را انتخاب کند.

انقلاب اسلامی: و اینک، رژیم مافیاهای نظامی - مالی ترسش افزون تر گشته است. بتدریج که ابتکار عمل را از دست می دهد، در قلمرو های اجتماعی و فرهنگی عقب نشینی می کند و توجه خود را معطوف قلمرو سیاسی می کند. بحران اقتصادی که به ضرورت در ایران

نظم جهانی جدید؟

سخت تر می شود نیز مزید علت گشته و ناگزیرش کرده است دست بکاری بس شگرف بزند: امنیت شهرها را به سپاه بسیج واگذار کرده است. پنداری سپاه و بسیج نیروی اشغالگری هستند که ایران را به تصرف خود در آورده اند. با آنکه میر حسین موسوی را وارد صحنه «انتخابات» ریاست جمهوری کرده و خاتمی را از این صحنه رانده است، اما هنوز «تنها رأی دهنده»، نمی داند رأی خود را به چه کسی بدهد. در دو فصل زیر، دو گزارش از ایران را می خوانید: در یکی کارنامه میر حسین موسوی شرح شده است و در دیگری، قسمت دوم مافیاهای مأمور سرکوبها در کوچه ها و خیابانها و اجتماعات و...:

میر حسین موسوی به روایت نامه خامنه ای به خمینی و قربانی فر به کنگرلو و شرح وضعیت، توسط منتظری با حضور موسوی:

ایرانیان وضعیت هر سال را با بهار آن می ستجدند و می گویند: سالی که نکوست از بهارش پیداست. بهار امسال ایران با دستگیری دانشجویان و جوانان و ضرب و شتم خانواده های زندانیان سیاسی و دانشجویان آغاز شد. در آخرین روزهای سال قبل با مرگ وبلاگ نویس جوان و نیز دستگیری صدها جوان دیگر در چهارشنبه سوری به پایان رسید. اخبار تعطیلی شرکت ها و کارخانجات در آخرین روزهای سال گذشته وضعیت شدیدا خراب اقتصادی ایران را به دلیل بی لیاقتی سران رژیم به خوبی نشان داد. از سیاست های ضد عدالت و ضد کارگر این حکومت در آخرین روزهای سال، یکی ترتیب اخراج کارگران در کارخانه قرقره و نخ زیبا بود. کارخانه مزبور که توسط بخش خصوصی خریداری شده بود، به محض واگذاری دو ماه بعد تعطیل شد. بعد از گذشت ۲ ماه، کارگران را به کار دعوت کردند اما از تمام آنها آزمایش خون بعمل آوردند. به این ترتیب حدود ۳۰۰ نفر از ۵۰۰ کارگر آن کارخانه را به دلیل اعتیاد اخراج کردند و مابقی را باز خرید نمودند. این سیاست از حيله گرانه ترین ترفندهای اقتصادی این رژیم بود. به هر حال، قرار بر این بود وضعیت برخی از کاندیداها بررسی شود. نخست بنا بود احمدی نژاد و وضعیت او بررسی شود. ولی با مشاهده وضعیت این مفلوک که حالا دیگر هر کس او را تحقیر میکند حتی خامنه ای و میر حسین موسوی، سوگلی

خمینی، وارد صحنه شد، لازم شد نخست کارنامه او بررسی شود:

*** خامنه ای میر حسین موسوی را خصم خود می شمرد:**

میر حسین موسوی از جمله افراد مورد اعتماد خمینی و گروههای سرکوبگر رژیم از سال ۶۰ به بعد بود. او از برجسته ترین مهره های رژیم به شمار می رفت. از اعضای حزب جمهوری اسلامی و نخست وزیر، بعد از مرگ رجایی و باهنر، بود. در جریان خرید و معامله اسلحه با امریکاییان و نیز در جنایات بر ضد زندانیان سیاسی در سال ۶۷ مسئولیت حکومت را بر عهده داشت. رئیس جمهوری منصوب خامنه ای بود. چون از هاشمی رفسنجانی تبعیت می کرد و به خامنه ای اعتناء نمی کرد، وقتی خامنه ای برای دور دوم رئیس جمهوری شد، موضع قاطع گرفت و حاضر نشد میر حسین موسوی را بعنوان نخست وزیر، به مجلس معرفی کند. خمینی گفت: موسوی باید در مقام نخست وزیری بماند. خامنه ای به او نامه نوشت که میر حسین موسوی را لایق و صالح برای تصدی مقام نخست وزیری نمی داند. اما اگر ولایت با شما است هرگاه لازم می بینید او نخست وزیر بماند، حکم کنید و در قیامت هم پاسخگو باشید. من نمی توانم پاسخگوی نصب او به نخست وزیری باشم. گروهی از اعضای مجلس ملاتاریا نزد خمینی رفتند. خمینی گفت: حکم نمی کنم اما اگر کس دیگری جز او نخست وزیر شود، خیانت است. خامنه ای ناگزیر تسلیم شد و میر حسین موسوی را به نخست وزیری منصوب کرد. با آنکه مجلسیان می دانستند به خواست خمینی او نخست وزیر شده است، ۹۹ تن به او رأی ندادند. از آن زمان، نزاع بر سر «ولایتی» و «تبشیری» بودن نظر خمینی، برخاست و ادامه یافت.

موسوی که بمدت ۲۰ سال گوشه نشینی گزیده بود، نخست وزیر دوران جنگ و معاملات پنهانی با امریکاییان و عوامل قتل های زندانیان سیاسی است. بعد از مرگ خمینی و رهبر شدن خامنه ای به استناد نامه ای جعلی، هم بخاطر دشمنی خامنه ای با او و هم برای به فراموشی سپردن تبهکاریهایش، به گوشه ای خزید و لب فرو بست. حال او وضعیت را به شدت وخیم دیده است. خامنه ای هم لازم دیده است در تعیین رئیس جمهوری، حرف آخر را او بزند. موسوی اظهار سرسپردگی کرده و با این فکر که حفظ رژیم واجب است، پا به عرصه انتخابات گذارده است. به قول خود او، چون نمی تواند شاهد از بین رفتن رژیمی باشد که سالها برای استقرار آن کوشیده است، قدم رنجه کرده و پا به میدان «رقابت» در «انتخابات» ریاست جمهوری گذاشته است!

در زیر با استناد به کتاب خاطرات آیت الله منتظری و برخی از نوشته های کتاب شهود اشباح، کارنامه میر حسین موسوی را به اطلاع نسل امروز می رسانیم:

*** قربانی فر خزانه دار کودتاچیان نوژه، همکار میر حسین موسوی می شود:**

در جریان کودتای نوژه که هدف آن از هم پاشاندن شیرازه سازمان ارتش و زمینه سازی برای حمله عراق به ایران بود، از جمله افرادی که از آنها نام برده می شد، یکی منوچهر قربانی فر بود. او از سوی بختیار مأمور تأمین پول و اسلحه برای کودتاچیان بود.

• در کتاب «کودتای نوژه» آمده است... در بهار سال ۱۳۵۸، سرهنگ دوم بازنشسته ژاندارمری «محمدباقر بنی عامری»... با نامه های مستعار: «باقر»، «امید»، «احسان» و ... از همکاران فعال و نزدیک ارتشید سابق «غلامعلی اویسی» درصدد برآمد تا از مواضع غرب (ناتو و امریکا) نسبت به ایران اطلاع یابد و براساس آن، میزان موفقیت تدارک یک توطئه را بر علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ارزیابی کند... (کتاب شهود اشباح، ص ۴۴۳) این تماس بلافاصله به نزدیکی «بنی عامری» با هواداران «بختیار» از طریق یکی از عوامل فعال دکتر «شاپور بختیار» در ایران بنام «ابوالقاسم خادم» (عضو «حزب ایران» و از دوستان فعال «بختیار» و از بزرگ مالکین گنبد) انجامید... پس از واقعه طیس، «بختیار» تحت فشار امریکا و انگلیس به سازماندهی اجزاء کودتا برای مقابله همه جانبه با نظام جمهوری اسلامی شتاب بخشید... (همان کتاب ص ۴۴۴)

شاخه تدارکات... این شاخه که وظیفه تهیه پول، اسلحه، خانه، ماشین و دیگر لوازم مورد نیاز برای انجام یک کودتای موفق را بعهده داشت، تحت مسئولیت «منوچهر قربانی فر» بود... پول در وهله اول از جانب کشورهای امریکا، انگلیس و عراق در اختیار ستاد کودتا، مستقر در پاریس نهاد می شد و از آن طریق به داخل کشور سرازیر می گشت. به طوری که در مدت کمتر از یک هفته، قریب به یکصد میلیون تومان ارسال گشت... (همان کتاب، ص ۴۴۶)

... اطلاع داد که قایقی حامل ۲/۵ تن اسلحه در نزدیکی سواحل بوشهر، آماده تحویل سلاح می باشد. «منوچهر قربانی فر» که از شرکای شرکت کشتیرانی حمل و نقل «استارلاین» بود، فردی به نام «کورس ناظمیان» را مأمور ساخت تا توسط لنج، سلاح را تحویل بگیرد. همان کتاب، ص ۴۴۷) کودتای نوژه ... در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ ختنی شد... در فاصله شکست «کودتای نوژه» تا «کودتای قطب زاده - شریعتمداری» یعنی در طول ۱/۵ سال، سه توطئه کودتای دیگر نیز به سرنوشت «نوژه» دچار شد... حجت الاسلام «ری شهری»، رئیس وقت دادگاه انقلاب ارتش، در گزارش مطبوعاتی خود گفت: «اولین گروه براندازی «پارس» بود، که مخفف «پاسداران رژیم سلطنتی» است. دومین گروه براندازی «نمارا» بود و سومین گروه «نیما» نام داشت و چهارمین گروه گروهی بود که آقای «قطب زاده» نام کودتای آن را «نجات انقلاب ایران» گذارده بود. ارتباط تمامی این گروهها، با واسطه یا بی واسطه به سازمان جاسوسی «سیا» و شیطان بزرگ بومی گرد... (همان کتاب، ص ۴۴۸)

همزمان با تجاوز طیس، «سیا» از طریق «شاپور بختیار» در تدارک طرح کودتای «نوژه» بود. تجاوز نظامی طیس و کودتای نوژه دو حلقه یک زنجیر واحد بود که باید براندازی نظام جمهوری اسلامی را به ثمر

در صفحه ۸



می‌رساند. همان کتاب، ص ۴۴۹) باز در کتاب کودتای نوژه آمده است: در شب کودتا (۱۸/۴/۵۹) بیش از ۲۰۰ نفر از کودتاگران از جمله «قربانی فر» در منزل فردی به نام «نور» که در حوالی جام جم واقع بود، با لباس نظامی و با بازوبندهایی منقوش به شیروخورشید اجتماع کرده بودند تا با دریافت علائم موفقیت کودتا، مرکز سیمای جمهوری اسلامی ایران را تصرف کنند. ولی در همان ساعات اولیه توسط تلفن به آنان اطلاع داده می‌شود که عملیات منتفی است در گروه‌های دو سه نفره پراکنده شوید... همان کتاب، ص ۴۵۲)

از مصاحبه محقق با «منبع (ک)»... «قربانیفر» عضو باشگاه ورزشی شاهنشاهی بود و مدیر یک شرکت دریایی فکر کنیم «کشتیرانی استارلاین» ... قطعاً او در تهیه سلاح و مهمات و لجستیک عملیات ترور «امام» و مراجع مسئولین جمهوری اسلامی دست داشت تا زمان افشای نوژه که فرار کرد... می‌گفتند قبل از نوژه هم توی روشن بودن چراغهای استادیوم برای نشستن هلیکوپترهای آمریکایی و اسرائیلی جریان طیس نقش داشت... (همان - ص ۴۵۳)

قربانی فر در کنار اویسی و بختیار حتماً از جمله افرادی بودند که اگر دست رژیم به آنها می‌رسید، اعداهاشان حتی بود. با این همه، قربانی فر در دوران نخست وزیری میر حسین موسوی، خریدار اسلحه می‌شود، برای ادامه جنگی که به قول وزیر دفاع انگلستان در سود انگلستان و غرب بود و باید ادامه می‌یافت.

نامه منوچهر قربانی فر خطاب به نماینده تام‌الاختیار میر حسین موسوی، محسن کنگرلو، افشاگر نقش این نخست وزیر و دستیاران او در ادامه جنگ بمدت ۸ سال است:

• نامه قربانی فر با محسن کنگرلو، معاون میر حسین موسوی، نخست وزیر در دوران خمینی:

به نقل از کتاب خاطرات آقای منتظری - پیوست شماره ۱۳۱: نامه مجدد آقای منوچهر قربانی فر در مورد مک فارلین که رونوشت آن را برای معظم له ارسال نموده بود بکلی سری است خصوصی است ۱۹/۴/۱۳۶۵ گزارش در ۱۹ صفحه بنام خدا

حضور برادر عزیز و ارجمند آقای محسن کنگرلو با عرض سلام و ارادت، آرزوی توفیق و سلامتی برای شما و خانواده محترم و التماس دعای خیر برای خود دارم.

برادر جان برای آنکه بدانم به خاطر اعتماد و احترام به مسلمانی و شرافت و انسانیت و اعتقاد به مردانگی شما به چه مصیبت و گرفتاری بزرگی دچار شده ام، لازم است توجه تان را به مسائل ذیل جلب نموده و توضیح دهم که عدم توجه و دقت جنابعالی، چه مسائلی برای یک برادر و یار وفادار و دوست فداکار که همه چیز خود را برای شما و پیشبرد هدفهای مقدسمان که پیروزی در این جنگ میهنی و تحمیلی به گرو گذارده بوجود آورده اید.

برادر عزیز ترا به قرآن مجید سوگند، ترا به جان بچه های عزیزت قسم، من

بجز خدمت بجز دوستی بجز فداکاری بجز رنج و زحمت کشیدن چه بدی در حق شما کردم ؟ ؟ ؟ که شما اینگونه که شرح آن خواهد آمد با من رفتار نمودید.

آیا من از شما انتظار دستمزد و پاداش و حق و حساب و توقعات مادی داشتم ؟ ؟ ؟

آیا شما تاکنون به من چیزی داده اید؟ بجز اینکه صد بار استدعا کردم برای پیشبرد و پیشرفت و تسریع در کارهای خودتان و دست یابی به منابع بهتر، مقداری خاویار، آنهم به هزینه خود من بفرستید که هرگز فرستادید و یکبار هم که من خودم خاویار طلایی در تهران با هزار زحمت و هزینه زیاد تهیه کردم و تحویل دفتر شما در تهران دادم، آنها هرگز به من نرسید و معلوم نشد چه کسی و کجا آنها را خورد.

من نمی‌خواهم به خدماتی که به شما و به جمهوری اسلامی در گذشته کردم بپردازم، اما لازم می‌دانم فقط به مسائل همین یکسال گذشته اشاره کنم.

من و جنابعالی مشترکاً، بیش از دو سال بود که به هر در زدیم و چه کارها که نکردیم تا موشک تاو TOW و سلاحهای مدرن دیگر تهیه کنیم ولی بالاخره به این نتیجه رسیدیم که همه این حرفها دروغ و داستان است و اینگونه موشکها و سلاحهای پیشرفته و بسیار مدرن را فقط از دست دولتها می‌توان گرفت و نه از طریق واسطه‌ها و دلالان، لذا همانطور که از سابقه امر دقیقاً اطلاع دارید بواسطه روابط شخصی و دوستانه خصوصی بین خودم و تنی چند از زمامداران فعلی آمریکا از حزب جمهوری خواه، عازم آنجا شدم و با آنها مذاکرات مفصلی کردم و گفتیم و شنیدیم که دوستی همیشه بهتر از دشمنی است و از راه دوستی و صفا است که می‌توان کدورتها و دشمنی‌ها و سوء تفاهمات و نفاق را زدود و به حسن تفاهم رسید و مسائل واقعی یکدیگر را درک کرد و علاوه ما که در جنگ هستیم چه بهتر حتی از راه مصلحت هم شده مویی از خرس بکنیم و از آنها وسائلی بگیریم زیرا هدف ما از این حرفها مقدس تر و بزرگ تر است و چون از خود اطمینان کامل داشتیم و به قول معروف کسی که چیزی بارش نیست هراسی ندارد. فقط با یک پیام تلفنی جنابعالی بلند شده و با یک هواپیمای اختصاصی بزرگ فقط درحالی که ۱۰۴ موشک تاو TOW همراه داشتم به تهران آمدم.

درحالی که قیمت آنها را خودم تهیه کرده و ۲۰ روز قبل از آن به آمریکاییها داده بودم و به خداوندی خدا سوگند از آوردن همان هواپیما ۵۶ هزار دلار هم ضرر کردم و آن را از جیبم برداختم و به روی شما هم نیاوردم، گفتم جای دور نمی‌رود و اینهم سهم من برای پیروزی در جنگ و جبران کوچکی از گذشته‌ها، اگر به بایگانی مراجعه فرمایید، به گزارشی برخورد می‌فرمایید که در همان سفر خدمتتان دادم و گزارش جامع و مفصلی بود و امروز که بیش از یک سال از آن زمان گذشته هر آنچه نوشته بودم به حقیقت پیوسته و به خصوص قیمت نفت و مسائل سیاسی دیگر، بگذریم، بعد از آن بلافاصله یک هواپیمای دیگر با ۴۰۰ موشک تاو برایتان فرستادم و از آن زمان تاکنون چه‌ها که نگذشته.

نظم جهانی جدید؟

در یک سال گذشته من به شهادت خودتان که به مسلمانیت اعتقاد دارم هر روز و هر شب چند بار به شما تلفن زدم و به طور متوسط فقط بیش از ۳۰۰ دلار روزانه هزینه مکالمات من با شما شده است.

در یک سال گذشته بعلاوه ارسال ده‌ها گزارش اطلاعاتی و خبری و گذرنامه و اسناد متفرقه برای شما، موجبات ایجاد حسن تفاهم و درک مسائل و تفهیم نظریات دولت ایران به مقامات کاخ سفید را فراهم آورم و مهم تر از همه زمینه‌ای فراهم آوردم که آمریکاییها سرشان را جای پایشان گذاردند و به تهران آمدند و در راس هیئتی هم دومین شخصیت حزب جمهوری خواه و با نفوذترین شخص روی رئیس جمهور، معروف به پسر خوانده ریگان (رابرت مک فارلین) بود که خدمتتان آوردم تا رسماً اعلام کند که جمهوری اسلامی را رژیمی بحق و مردمی و قابل احترام و ستایش می‌دانند و حاضرند محرمانه در کنارمان قرار گیرند تا انشاء الله کار جنگ را یکسره کنیم و با ما دوستی کنند. بعد از خدا خود شما بهتر می‌دانید که من در ایجاد دوستی و رابطه ویژه بین ایران و دولت جدید فرانسه نقش اساسی را ایفا کردم و درحالی که به توافق سری و قطعی برای بارگیری کشتی اول در پاریس دست یافته بودم و همه کارها آماده شده بود، درست روز بعد از آن بدون کوچکترین خبری از طرف شما و بدون اطلاع من، جناب معیری معاون محترم نخست وزیر به پاریس تشریف آوردند و درست برخلاف چنتی که من با هزار زحمت و حیل رفته بودم حرکت کردند و دو یا را در یک کفش کرد که مسعود و دستگاه او از پاریس باید برود. من همان روز به شما تلفن کردم که به جناب نخست وزیر بگوئید، فوراً به آقای معیری دستور فرمایند که در مورد رفتن مسعود اصلاً پافشاری که نکنند هیچ، بلکه بگویند حضور او در فرانسه از نظر ما بلامانع است، زیرا با حضور او در پاریس بارگیری فوریش امکان پذیر شده بود. ولی شما گفتید ایشان دیگر رفته است و نخست وزیر چنین کاری نمی‌تواند بکند و بنده هم بالاخره معنی هماهنگی را فهمیدم و نتیجتاً آبروی مرا بردید و اینها فکر کردند که من دروغگو هستم. و این حرفها را که باید اجازه دهید ما کشتی اول را بارگیری کنیم، جزو شرایط است، از خودم درآورده ام، و وقتی خیلی اصرار کردم، گفتند تو چه کاره ای و کو اجازه ات؟

نفر دوم دولت، خودش اینجاست و می‌گوید برود، تو می‌گویی بار شود. برو بابا دنبال کارت!! گرچه این عمل برای همیشه در ذمه من است و من قاطعانه اطمینان می‌دهم که با نهایت قدرت و سرعت می‌توانم اینکار را انجام دهم درحالی که درست ۳۹ روز است سر همین قضیه هتل هیلتون ژنو و ماجرای آن من را روی هوا نکه داشته ای و نمی‌دانم چگونه باید از دست اینکار که تقریباً تمام راه را رفته خلاص شوم.

من در این یک سال گذشته نه تنها هر روز و هر شب چندین نوبت به شما تلفن زده ام، بلکه فقط سه بار به تهران آمدم، شش بار به آمریکا رفتم و یک بار هم به دستور شما فقط با یک اطلاع ۸ ساعته برای دیدارتان به دبی آمدم و بیش از ۵۰ بار به کشورهای اروپایی و

خاورمیانه سفر کرده ام، حتماً بیش از ۳۰ بار از نقاط مختلف دنیا فقط برای چند ساعت به فرودگاه فرانکفورت رفته ام تا آقای آدم بیک، نماینده جنابعالی را ملاقات کنم و اسناد و اوراق و یادداشت‌هایی را به وسیله پیک برای شما ارسال دارم. مخارج و هزینه‌های سرسام‌آوری را متحمل شده ام که فقط خدا شاهد آن است. من هرچه وسائل برای شما حمل شده، وجه آنرا دو هفته زودتر به آمریکاییها پرداخته ام و آن وسائل به شما تحویل گردید بدون آنکه نامه ای، تلکسی، تلگرامی، ضمانتی، چکی از شما داشته باشم و همیشه چندین روز پس از تحویل با تاخیر وجه آنها را به من پرداخته اید، من خداوند بزرگ را به شهادت می‌طلبم و به دوستی دو مرد سوگند می‌خورم،

من بجز ضرر مادی و رنج و ناراحتی روحی از دوستی شما خیری ندیده ام و حالا که شما با آمریکاییها در تماس مستقیم هستید، بپرسید و تحقیق کنید آیا من بجز ضرر در کار شما نفع دیگری داشته‌ام؟ آنها دولت هستند نمی‌توانند دروغ بگویند و دوستی و رابطه آنها با شما بسیار مهمتر و با ارزش تر از رابطه شخصی من با آنها است. هر آنچه کرده ام به خاطر آینده و به خاطر دوستی و برای ثبوت حسن نیت و صداقت بوده است. من به زحمات و ضررهایی که در مورد بارگیری کشتی دوم و اعزام دو هیئت برزیلی و سوئیسی و بلژیکی و کانادایی در سه نوبت به تهران و اقامت طولانی آنها و ارسال چندین تن بار آنها که همه به هزینه من انجام گرفت و کوچکترین نتیجه‌ای هم نگرفتیم، نمی‌خواهم اشاره کنم.

من در همین سفر آخر خودم به تهران یعنی ۴۰ روز قبل، بیش از پنج طرح مهم اساسی و حیاتی و مادی آوردم که به هیچ کدام از آنها کوچکترین پاسخی هم نداده اید به من. دیگر ثابت شده که رنج بیهوده می‌کشم و وقت تلف می‌کنم و این راه به ترکستان است.

اما برادر عزیز! شما در مقابل برای من چه کردید؟ جز اینکه با این کار آخرتان و عدم پرداخت پول مردم پس از دو ماه مرا به نابودی و به باد رفتن حیثیت اجتماعی و بانکی و سیاسی انداخته‌ای. این است مجتهدایی که بشارت می‌دادید و رافت اسلامی برای آنان که به شما بازگردند؟ من بارها به شما تذکر دادم که به خاطر بسیاری مسائل شخصی و خصوصی من با آمریکایی‌ها که قابل شرح نیست، شما چنانچه موقعیت مرا تحکیم و تقویت کنید، من هر آنچه را که بخواهید و حتی به نظرتان غیر ممکن است، می‌توانم از آنها برای شما بگیرم. اما شما برخلاف تمام اصول و ضوابط شرع و عرف و سیاست و اطلاعات و انسانیت، نامه بکلی سری را که در مورد آنها به شما نوشته بودم که چه چیزها می‌توان از آنها گرفت، آوردید و در هتل هیلتون عیناً به آنها دادید و من برای آنکه به شما ثابت کنم دروغ گو نیستیم و یک انسان صادق و فداکار هستیم، روی یک پا ایستادم و اصرار کردم تا شما مجبور شدید آن گزارش را فتوکپی کرده و به آنها یک نسخه بدهید.

اما در مورد این قضیه آخر و آمدن آمریکاییها و مقداری از وسائل یدکی، لازم می‌دانم که شرح ما وقع را آنطور که گذشته است دقیقاً بازگو کنم که صددرصد مورد تأیید جنابعالی نیز می‌باشد. شما در طی مدت دو روز و

چهار ساعت مکالمات تلفنی، لیستی کامل با تمام مشخصات را که شامل ۲۴۰ قلم و ۴۰۳۰ عدد وسائل بدکی مختلفه مربوط به سیستم ضد هوایی موشکهای هاگ بود به من دادید و گفتید اگر موافقت کنند که مقدمات این مسائل را در اختیار ایران گذارند، ما هم قدمهای مثبت برای آنها برخواهیم داشت، من آن لیست را به آمریکاییها دادم، البته این قضیه بعد از آن بود که خود جنابعالی و هیئت ایرانی با مقامات آمریکایی در فرانکفورت ملاقات کرده بودید. آمریکاییها بعد از یک هفته پاسخ دادند که این کار بسیار مشکلی است زیرا مربوط است به سیستم سال ۱۹۷۵ و ما باید آنها را از گوشه و کنار دنیا با مشکلات فراوان تهیه کنیم، ولی چون حسن نیت داریم، بطور اصولی برای انجام این کار موافقیم. اما لازم است لیست رسمی و کتبی به ما بدهید تا دقیقاً عمل شود. جنابعالی هم لیست رسمی را فرستادید. آنها بررسی کردند و گفتند که ۶ قلم از این لیست مقابل مشخصات آن سفید است و ۹ قلم دیگر هم نه تولید می‌شود و نه موجود است، ولی عدم وجود آنها از نظر فنی هیچ تأثیری ندارد و در مورد ۱۰ قلم دیگر هم گفتند آن تعدادی که مورد درخواست است، فعلاً موجود نیست و دو ماه طول می‌کشد تا آن تعداد را هم تهیه کنیم. من در سه نوبت متوالی این موضوع را که تعدادی مقابل آنها سفید است و تعدادی اصلاً موجود نیست و تعدادی هم موقتاً یعنی در زمان تحویل کسری دارد با ذکر دقیق شماره و مشخصات آنها در اختیارتان گذاشتم و آقای اسام، در وزارت دفاع هم که فارسی می‌دانند، تلفنی از لندن قبل از آمدن به تهران، با شما صحبت کردند و دقیقاً این موضوع را به اطلاعات رساندند.

شما فرمودید اشکالی ندارد اما آن اقلامی را که کسری دارند، حتماً باید تهیه و تحویل دهند و ما عین تعداد مورد تقاضای خود را می‌خواهیم. آمریکاییها قیمت لیست درخواستی را پس از محاسبه دادند که بیست و چهار میلیون و سیصد و سه هزار و دویست دلار می‌شد (۲۴۳۷۳۲۰۰) که باید ده روز قبل از تحویل بپردازیم و این مبلغ شامل اقلامی که فعلاً کسری است نمی‌شود. من بیش از پنج بار به جنابعالی اطلاع دادم که آقا جان لیستی را که درخواست کرده اید منهای رقمهای کسری که بعداً تأمین می‌کنند، ۲۴ میلیون و چند هزار دلار می‌شود که شامل کلیه هزینه‌ها از قبیل چندین بار حمل و جابجایی، بیمه، پاک کردن مارک و آزمایش نهایی و بسته بندی می‌باشد و یکبار هم که من قبلاً به شما اطلاع دادم فردا که تلفناً مذاکره می‌کنم، آمریکاییها در لندن هستند و روی خط خواهند بود و جنابعالی برای اینکه اطمینان حاصل کنی من دروغ نگفته‌ام، برای چندمین بار و وسط مذاکرات، قیمت دقیق را خواستید که من به اطلاعاتتان رساندم درحالی که آنها در اطاق بودند و روی خط و مشترکاً با شما صحبت می‌کردیم، فرمودید اشکالی ندارد جنس را حرکت دهید و هرچه بیشتر ممکن است با خود همراه بیاورند. اگر ممکن است حتی بیش از ۵٪ آنرا، ولی هواپیمای آنها مارک نداشته باشد و گذرنامه‌های آنها هم آمریکایی باشد، بار هم مارک نداشته باشد.

من که طبق معمول همیشه وجه جنس را از بانکها موقتاً تهیه کرده و به جای شما می‌دادم، به اطلاع رساندم که قیمت جنس این بار فوق‌العاده زیاد و تأمین آن از محل اعتبارات بانکی و نقد کردن سفته‌های اعتباری خیلی مشکل



است، فرمودید ضمانت نامه بانکی می‌دهیم، پنج روز به اینکه چگونه شما ضمانت نامه بانک ملی بدهید یا بانک مرکزی گذشت و هیچ کس و هیچ بانکی حاضر نشد در مقابل ضمانت نامه های این دو بانک، حتی یک دلار هم به ما اعتبار بدهد و گفتند این قانون است به کشور در حال جنگ، اعتبار نمی‌توانیم بدهیم. شما فرمودید معطل نکن کار خراب می‌شود هر جور شده تهیه کن، به محض ورود می‌پردازیم. اینبار مثل دفعات قبل، یکروز هم تاخیر نمی‌شود. می‌خواهی چک شخصی مرا از آدم بیک در فرانکفورت بگیر و به بانک بده! عرض کردم وقتی ضمانت نامه بانک ملی و بانک مرکزی را نمی‌پذیرند، چک شما به چه درد می‌خورد؟ به هر حال با گرفتن سفته های تایید شده دوست سوری مشترکمان و دو شرکت نفتی که دانما برای آنها از لیبی نفت می‌خرم و قرار دادن آنها به علاوه تعهدات شخصی از محل اعتبارات در کردیت سوئیس C.S.B. ژنو که از آن اطلاع دارید، کل مبلغ را برای مدت سه هفته یعنی تا اول ماه جون وام گرفته و در مقابل چک تضمینی هم به بانکهای لندن دادیم و عینا وجه مورد درخواست را در اختیار آمریکاییها قرار دادیم. در اینجا لازم است خاطر نشان سازم که من طی گزارشی که به تهران فرستادم و حتما کپی آن در بانکهای هست، توضیح دادم که آمریکاییها گفتند، اینبار ایرانیها فکر بسیار عاقلانه ای کرده اند و چیزی خواسته اند که خیلی بدرد آنها می‌خورد و با هزینه ای حدود ۲۵ میلیون دلار، یک سیستم موشکی ضد هوایی را که خرید آن امروز حداقل ۲ میلیارد دلار هزینه دارد بطور کامل و فعال مورد استفاده قرار می‌دهند. یعنی من قیمت وسائل مورد درخواست شما را کتبا نیز قبل از ورود آنها به شما گزارش کرده ام. آمریکاییها گفتند که به آقایان اعلام فرمایند ما چندین قلم از وسائل مورد درخواست آنها را که جزئی از کل یک قسمت بود، به جای آن جزء به صورت کامل فرستادیم. چون می‌دانیم جایگزینی آن آسان تر و موثرتر می‌باشد و علاوه با اینکه ایران تقاضا نکرده بوده ما می‌دانیم که آنها احتیاج به ده ژنراتور دیزل مخصوص دارند و ما آن اجزاء را که به صورت کلی دادیم و این ده ژنراتور دیزل که به وزن سه تن می‌باشد نیز در محاسبه منظور نگردیده و هدیه ای است از طرف ما. علاوه با آماده کردن مجانا کارشناسان مخصوص خود را با گذرنامه غیر آمریکایی برای مدت یک هفته همراه با وسائل آزمایشی و وسائل راه اندازی و اندازه گیری را به ایران اعزام داریم تا این سیستم موشکی، مانند ساعت سوئیس و با خطای صفر برایشان کار کند و بنده آنرا خدمتتان نوشتم و وقتی هم آمریکاییها در تهران بودند، خودشان این موضوع را اطلاع دادند که مانند بقیه کارهای دیگر، پاسخی داده نشده. آمریکاییها در تهران چند بار تاکید کردند که قیمت کل ۲۴۰ قلم وسائل یدکی مورد درخواست ایران را منهای ارقام کسری، تماما دریافت داشته اند و بنده چند بار در حضور خود شما و آقایان دیگر این مسئله را روشن کردم. آمریکاییها در مذاکرات طولانی توضیح دادند که قبل از آنکه وجه جنس را دریافت کنند، هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند و چند بار توضیح دادم که ۴۲ میلیون دلار به دولت این آقایان که اینجا حضور

دارند، به حساب شما قبلا پرداخت شده است. پس از ترک آقایان از تهران و در مذاکراتی که جنابعالی با من داشتید، فرمودید که باید حتما کسری بقیه اقلام را تامین کنند و با بقیه بیاورند و لیستی هم به من دادید که شامل ۱۷۷ عدد وسائل یدکی کسری می‌گردد، من عرض کردم نمی‌دانم قیمت آنها چیست، پس از مراجعت و مذاکره با آمریکاییها، نتیجه را خدمتتان عرض می‌کنم. لیست را به آنها دادم. گفتند یک هفته تا ده روز طول می‌کشد تا این قیمتها و محل هایی که می‌توانیم آنها را تامین کنیم، روشن شود. من خدمتتان اصرار کردم که مدت زیادی از پرداخت وجه به آمریکاییها و تحویل حدود یک پنجم از وسائل گذشته، فعلا وجه این وسائل را که آمده بعلاوه وجه کسری جنسها بپردازید که ما اقلا چند درصد از طلب بانکها را پرداخت کنیم تا فرصت بیشتری داشته باشیم که اصل قضیه را بکلی حل نمایم و همه وسائل یکجا وارد گردد. فرمودید بسیار خوب و چندین روز مرا معطل کردید که امشب زنگ بزن نشد. فردا ظهر زنگ بزن نشد. فردا صبح زنگ بزن نشد، جمعه شد نشد، تا خلاصه آمریکاییها قیمت اجناس کسری را هم دادند و من خدمتتان دادم. فرمودید حالا باید جزء به جزء قیمت هر ۲۴۰ قلم را بدهی. عرض کردم این کار عملی نیست، چون همانطور که مسبقا، اینها را از کارخانه و یا شرکتی نخریده اند، بلکه آنها را از نقاط مختلف دنیا به اشکال مختلفی جمع آوری کرده اند و خود شما به خوبی از آن آگاهید. فرمودید درست است فقط از نظر حسابداری و بودجه لازم است. من به آمریکاییها گفتم، جواب دادند تقریبا غیر ممکن است و وقت زیاد می‌خواهد تا محاسبات جداگانه به عمل آید. ولی گفتم موضوعات و نکات ذیل را دقیقا برای آقایان روشن فرمایید.

۱ - هیچ کدام از این وسائل از کارخانه ای یا شرکتی انتیاع نگردیده زیرا اینها یدکی اتومبیل نیستند که کارخانه یا فروشگاه آنها را در قفسه بگذارد و مشتری برای خرید مراجعه کند، بلکه اگر کسی مشتری این نوع وسائل باشد باید اول اجازه خرید آنها را از طریق دولت خود از وزارت دفاع آمریکا بگیرد و وزارت دفاع هم این اجازه را از کنگره آمریکا کسب نموده و پس از تصویب رئیس جمهور، جواز مخصوص صادر و به خریدار می‌دهند و آنگاه خریدار آن جواز را بعلاوه وجه وسائل به کارخانه می‌پردازد و کارخانه آن وسائل را معمولا و بطور متوسط بین ۱۸ تا ۲۴ ماه بعد تحویل می‌دهد. اما باید توجه داشته باشید که اقلام مورد درخواست شما، از وسائل مختلف عموما از هر قلم سه عدد یا پنج عدد یا ۷ عدد یا ۱۲ عدد است و کارخانه ها برای چنین تعدادی خط تولید راه نمی‌اندازند و باید تعداد مورد درخواست از این ارقام بسیار بالاتر باشد.

۲ - ما هیچ یک از این وسائل را در انبارهای خود نداریم چون مربوط به سیستم سال ۱۹۷۵ است که ما اکنون سیستم دیگری داریم و نتیجتا باید این اجناس را برای شما از کشورهای دوست و متحد خود تهیه کنیم، ولی در آنجا هم با این اشکال مواجه بودیم

نظم جهانی جدید؟

که اگر راسا تقاضا کنیم چون می‌دانند ما خودمان چنین سیستمی نداریم، فورا پی می‌برند که برای چه می‌خواهیم و همه چیز آشکار می‌گردد. کشورهای که می‌توانستند این وسائل را در اختیار ما بگذارند عبارتند از اسرائیل، کره جنوبی، فیلیپین، ما برای حفظ راز مجبور شدیم مقداری از این وسائل را از طریق دلالان ویژه و با نفوذ مخصوص تهیه کنیم و برای مثال در یک مورد که احتیاج به ۲۷ لامپ مخصوص داشتیم که فقط در پایگاه فیلیپین موجود بود، توسط ابادی خودمان مامور مربوطه را خریدیم و این لامپها را بطور غیر مجاز از آن کشور خارج کردیم. (یعنی بلند کردن) و آنگاه تمام این چهار هزار عدد جنس را از آن کشورها به آمریکا آورده و در کارگاههای ویژه خودمان مارک روی آنها را پاک کردیم و یک به یک آنها را با دستگاههای آزمایشی امتحان نمودیم که صددرصد سالم و صحیح باشند و آنگاه آنها را مجددا بسته بندی و به پایگاهی نزدیک تر به ایران ارسال داریم که برای حمل فوری آماده باشد. ما برای انجام این کار دو تیم ویژه را برای مدت سی روز مامور کردیم و بطور قطع می‌گوییم اگر حتی این وسائل برای خودمان بود نمی‌توانستیم آنها را به این سرعت و یکجا فراهم آوریم و در آخر بعنوان مثال دیگر، از یکی از دولتها که مجبور شدیم ۱۲۷۰ عدد از این وسائل را بگیریم، با کارخانجات مربوطه تماس گرفته بودند. به آنها گفته بودند که اگر جواز را بیاورند، سفارش آنها تا ۲۰ ماه دیگر آماده می‌شود. البته با تعداد سفارش بسیار بیشتر، در نتیجه ما مجبور شدیم به آنها تعهد بدهیم که اگر حادثه ای پیش آید که کسری این وسائل در دفاع هوایی آنها اثر گذارد، مستقیما دفاع از آنها را بعهده بگیریم. من پس از یک هفته که قیمتها را به جنابعالی دادم و دو ساعت و سی دقیقه دادن لیست به جزئیات قیمتها طول کشید، فرمودید تا فردا وجه آن وسائل را که آمده بعلاوه وسائل کسری به حساب بانک سوئیس واریز می‌گردد. که البته این فردا هرگز نیامده. ۶ روز طول کشید، من روزی سه بار به جنابعالی تلفن زدم که چه شد، فرمودید فردا درست می‌شود شب زنگ بزن، شب زنگ بزن، صبح زنگ بزن و بالاخره پس از ۶ روز مصیبت که بنده هر روز فشار بانکها و فشار کسانی را که از آنها سفته گرفته بودیم خدمتتان توضیح می‌دادم، یک شب گفتید کار خراب شده. عرض کردم چرا؟ فرمودید ما یک فیش و لیستی داریم از این وسائل مربوط به سال ۱۹۸۵ در همین کارخانه. یعنی مربوط به ۱۸ ماه قبل که کارخانه قیمت این وسائل را داده و ۶ برابر ارزانتر است از قیمتهای آمریکاییها. من خدمتتان عرض کردم این نمی‌تواند حقیقت داشته باشد و قطعا کسی خلاف گفته به هر حال بلافاصله به آمریکاییها مراجعه کردم، گفتند بکلی مزخرف است، چون این وسائل که ایران خواسته بود متعلق به یک کارخانه نیست و در ۵۴ کارخانه مختلف و در ایالات مختلف آمریکا تولید می‌شود و هر کارخانه کاری جداگانه دارد و بعلاوه رسما به آقایان بفرمایید یک بار به ما در تهران بدترین توهینها را کردید و فرمودید که ما اجناس دست دوم و کار کرده برای شما آورده ایم که بعدا

کارشناسان خودتان آزمایش کردند معلوم شد اشتباه کرده اید و معذرت خواستید. حالا ما را دزد هم می‌کنید. به آقایان بگویید که البته هیچ کدام از این وسائل از کارخانه ای تهیه نشده و می‌دانید چگونه انتیاع کرده ایم و قیمت چند بار حمل و بیمه و بسته بندی را داده ایم؟ ما به عنوان یک ابرقدرت که بخاطر حسن تفاهم و دوستی و رابطه نوین قدم جلو گذاشته ایم، نه حق داریم و نه می‌توانیم کار تجاری بکنیم و اگر آقایان فکر می‌کنند کلاهی سرشان رفته، فورا جنس را پس بفرستند و هیچ هزینه ای هم به آنها تعلق نمی‌گیرد و ما پول شما را تمام و کمال می‌دهیم. ما بعنوان یک ابر قدرت اگر در جایی مقاصد مادی و بهره برداری اقتصادی داشته باشیم، دنبال فروش چند وسائل یدکی، آن هم مال دیگران نمی‌رویم بلکه دنبال میلیاردها می‌گردیم و این هم دست مزد ما و توهین آخر. گفتند ما وقتی وسائل را به این شکل و با این سرعت بخواهیم ممکن است گاهی اوقات تا ۱۰ برابر قیمت اصلی هم گرانتر بخریم، اما ما در این مورد نهایت تلاش را برای شما کرده ایم و فکر می‌کردیم که جای تشکر و سپاس بسیار از طرف شما خواهد داشت. هرچه ما تعهد می‌کنیم در آینده وسائلی که در انبارهای خودمان موجود باشد و مورد نیازتان است، با همان قیمت که خود ما یعنی دولت آمریکا ماهها و سالها قبل از کارخانجات تهیه کرده، عینا در اختیارتان بگذاریم که امروز برای خود ما شاید دو سه برابر تمام می‌شود. مانند موشکهای TOW که در گذشته به شما دادیم.

من تمام این مسائل را مفصلا و با توضیحات دیگری، چندین بار طی مذاکرات تلفنی خدمتتان عرض کردم و خود جنابعالی هم مستقیما با واشنگتن تماس گرفتید و آمریکاییها هم برایتان توضیحات لازم را دادند و در آخر هم گفتند که چقدر ناراحت شده اند از این توهینی که به آنها شده. من روز یکشنبه ۸ تیر ماه وخامت و پیامدهای ناشی از واخواست شدن چکهای خودم و سفته های بانک لندن را خدمتتان عرض کردم و خواهش کردم شما روز دو شنبه صبح با آقای سالاته در بانک کردیت سوئیس ژنو تماس بگیرید و بفرمایید همین یکی دو روزه کارها حل می‌شود و اقدامی نکنند و صبح روز دو شنبه ۹ تیر ماه، آقای محمدی به سالاته زنگ زده بود و فرموده بودند یکی دو روز وقت بدهید و روز سه شنبه ۱۰ تیر هم آقای آدم بیک از آلمان از طرف شما زنگ زده بود که سالاته از دست من خیلی عصبانی و ناراحت بوده و گفته بود این کار خیلی به ضرر او تمام می‌شود. و بالاخره من روز چهارشنبه ۱۱ تیر ماه ساعت ۳۰/۲ دقیقه بعد از ظهر با جنابعالی صحبت کردم و همه چیز را توضیح دادم. دقیقا فرمودید ساعت ۶ بعد از ظهر آن روز زنگ بزن ما یا تا فردا پول این وسائل را که آمده می‌پردازیم و یا این وسائل را عینا فوری پس می‌دهیم، من از جنابعالی خیلی تشکر کردم و گفتم تو را به خدا و بخاطر نجات آبروی من و خودتان تکلیف این کار را امشب روشن کنید از آن تاریخ تا این لحظه که ۴ صبح روز پنجشنبه ۱۹ تیر ماه است، کوچکترین اقدامی نشده و فقط به وقت کشی مشغولید.

برادر عزیز، برادر نازنین، برادر مسلمان، خودت را یک لحظه جای من بگذار ببین با من چه کرده اید و پاداش زحمات و فداکاریها و تلاشهای مرا چگونه داده اید؟

برادر! فردا درست ۶۴ روز است که ما ۲۴ میلیون دلار بانکها را به نام شما به آمریکاییها داده ایم. همان روز اول بانک فقط یک در صد یعنی ۲۴۰ هزار دلار بابت کارمزد این اعتبار برداشت کرده. بعد ببینید بهره سنگین چنین اعتباری در مدت ۶۴ روز فقط تا حالا چقدر می‌شود؟ و حالا ۲۵۶ هزار دلار بابت واخواست سفته ها و چکها و تکول اعتبار صورت حساب داده اند. اما از همه اینها بالاتر و مهمتر با ۱۷ سال صداقت و درستکاری و اعتبار من در بانک سوئیس چه کردید.

برادر جان! الان ۶۴ روز است این وسائل به تهران وارد شده. آیا جواب اعتماد و اعتقاد به جمهوری اسلامی همین است؟ برادر عزیز! یادت می‌آید ۷ ماه قبل در ژنو تشریف داشتید و ۲۵ میلیون دلار بطور درست و بدون سند در اختیار من گذاشتید که برای شما توسط آمریکاییها موشک هاگk وارد کنیم، ولی وقتی اولین هواپیما وارد شد، معلوم گشت که این نوع هاگk ها مورد نظر شما نیست و اشتباه است و فقط مبلغ موشک های وارد شده حدود ۵ میلیون دلار بود، یادتان می‌آید چطور ناراحت شدید و قلبتان گرفت و من شما را نیمه شب به بیمارستان بردم، تا صبح بر بالین شما ایستادم و صبح اول وقت به بانک کردیت سوئیس رفتیم و ۲۰ میلیون دلار را به حساب شما ریختم و رسید آن را برایت به بیمارستان آوردم و دو ماه بعد هم هواپیما فرستادم و موشک ها را پس بردیم و تمام هزینه های حمل و بیمه و مخارج دیگر آنرا دادیم و یک دینار هم هزینه ای به حساب شما منظور نشد و پول شما تمام و کمال و بدون کوچکترین دردسری بلافاصله برگشت شد؟

برادر! آن رفتار مسلمانی است یا این که حال شما می‌کنید؟ آیا این است جواب متقابل کاری که برای شما کردم؟ در حالی که شما فقط در مقابل مهندس موسوی مسئول بودید و من گرفتار سه بانک اروپایی و دو شرکت بزرگ و یک دوست عزیز و یک عمر اعتبار و حیثیت هستم.

برادر عزیز! چرا ما باید اعتماد و اعتقاد به رژیم اسلامی و آبروی آن را بر باد دهیم؟! شما می‌دانید سیستم بانکی و تجارت در اروپا مثل یک خانواده کوچک است. فردا کند این قضیه تمام دنیا را می‌گیرد و دیگر آبرویی برای من که هیچ تمام شده، ولی برای جمهوری اسلامی هم نمی‌ماند و خواهید دید که وزیر و یا سفیر همین کشور سوریه خواهد آمد و خواهد گفت قضیه چیست؟ ده میلیون سفته یک سوریه ای واخواست شد که پول آن به وزارت دفاع آمریکا رفته که اسلحه برای ایران بیاورند. بانک سوئیس که می‌داند پول را چه کسی داده و چه کسی باید آن را باز پرداخت کند. تا آبرو ریزی بزرگ نشده و حیثیت همه ما بر باد نرفته و این دردسرها به حساب من و شما گذاشته نشده، قال این قضیه را بکنید! ما آمدیم زیر آبرویش را برداریم، داریم بکلی کورش می‌کنیم. ما برای خدمت آمدیم، داریم خان می‌شویم. برادر عزیز! تاکنون منهای مخارج و هزینه های یک ساله، فقط کارمزدها و بهره های بانکی و مخارج مخصوص



این کار بالغ بر دو میلیون دلار گردیده. هیچ اشکالی ندارد. من نابود شوم بهتر از این است که پای جمهوری به این کار کشیده شود.

همین فردا وسائل را که آورده اند، عینا پس بفرستید! فوراً تحویل می‌دهیم و پولمان را پس می‌گیریم و این چند میلیون دلار را که تاکنون هزینه شده است، من مطمئن هستم که چون نیت خیر بوده است و واقعیت هم بر طرفین قضیه روشن است، به شکلی باید حل شود.

برادر جان! در این شرایط که کسی حاضر نیست حتی صد هزار دلار در اختیار شما بگذارد، انصاف داشته باشید! من فقط در مقابل دستور شما بدون نوشته و سند و مدرک، ۲۴ میلیون دلار اعتبار برایتان گرفتم. ارزش این کارها را باید بدانید نه آنکه آنها را لجن مال کنید. آمریکاییها به من می‌گویند، این دوستان با تو که اینطور برایشان سینه چاک می‌دهی و جانفشانی می‌کنی اینطور عمل می‌کنند با ما چه خواهند کرد؟

من از شما برادر عزیز می‌خواهم و استدعا دارم، بخاطر خدا نه بخاطر من، بخاطر آبروی جمهوری اسلامی و بخاطر انسانیت و شرافت، تکلیف این قضیه را در چند ساعت آینده روشن فرمایید و از حالا به بعد همه چیز و مسئولیت‌های آن فقط بعهده شماست. با عرض تشکر و احترام

ارادتمند - منوچهر قربانی فر
امضاء - ۱۳۶۵/۴/۱۹

این نامه، نه تنها گویای معاملات پنهانی هستند که افتضاح ایران گیت را بوجود آوردند. نه تنها مسلم می‌کند میر حسین موسوی نیز در شمار ایران گیتی‌ها بوده است، بلکه بی‌کفایتی محض او و همکاران او را مبرهن می‌گرداند. اما برای این که وضعیت اقتصاد کشور و وضعیت سیاسی و نیز شدت سرکوب را از آن دوره به خاطر بی‌اوری، به نقل از خاطرات منتظری، سخنان منتظری را در جمع سران رژیم، از جمله میر حسین موسوی نقل می‌کنیم:

● پیوست شماره ۱۰۹:

یادداشت برای گفتگو و مذاکره در دیدار آقای میر حسین موسوی نخست وزیر وقت که اتفاقاً سران مملکتی نیز حضور داشتند:

خطاب به جناب آقای موسوی نخست وزیر - تاریخ ۹/۷/۶۷

بسمه تعالی
۱ - پس از جنگ، انتظار تحول اساسی در اقتصاد و سیاست و برخورد با مردم می‌رفت.

۲ - کمبودها و تبعیضها و تورم و درآمد کم و اختلاف قیمت‌های بی‌رویه که منشا عمده آنها خود دولت و عدم تخصص و دلسوزی و تنگ نظریها و سخت گیریهای بعضی مسئولین بازرگانی و صادرات و واردات کشور و دخالت و تصدی بسیاری از ارگانها نسبت به تجارت بی حساب از قبیل سیاه و بنیاد شهید و امثالها می‌باشد، اینها همه وضع اقتصادی کشور را فلج کرده است.

۳ - در بازرگانی خارجی، دولت موفق نبوده و بیست درصد برای بخش خصوصی بسیار کم است. دولت بیشتر باید نظارت کند.

۴ - امروز کشورهای چپ رو و تند هم به اشتباه خود واقف شده اند و سیاست درهای باز را تعقیب می‌کنند و به

نظم جهانی جدید؟

می‌کند و پس از ده سال از انقلاب، تحول جدیدی خواهد بود.

۹ - نسبت به سرمایه گذاری در صنایع و تولیدات کشاورزی و دامداری، تشویق کمتر می‌شود و سخت گیری و مقررات دست و پاگیر زیاد است. باید کاری کرد که مردم علاقه مند شوند و احساس کنند که سرمایه آنان محفوظ و سودآور است. اگر ملت ما در فعالیتهای اقتصادی خود احساس امنیت جانی و مالی و آبرویی کند، احتیاج به سرمایه گذاری خارجی نداریم.

۱۰ - در سیاست داخلی و خارجی کشور و تصمیم گیرندگان و وزارتخانه ها ی مختلف، باید هماهنگی کامل وجود داشته باشد و یک سیاست پخته شده، مشورت شده، حکم فرما باشد. و ملت را باید در مسائل مهم اساسی به حساب آورد، تصمیمات مهمه و ارتباطات و خط مشی ها، بالاخره مخفی نمی ماند و دروغهای مصلحت آمیز و توریه ها، بالاخره فاش می‌شود. چرا دشمنان بدانند و افشا کنند و ما از خود ملت مخفی نماییم؟. اصلا سیاست صحیح و اسلامی، سیاستی است مبتنی بر صداقت و راستگویی. ملت ما الحمدلله رشد عقلی و فکری دارند و خودشان مصالح و مفاسد را درک می‌کنند.

۱۱ - ادارات و ارگانها و موسسات پر خرج و تکراری، باید بتدریج اصلاح و در یکدیگر ادغام شوند، و مقررات دست و پاگیر اداری حذف شود و اصل را باید بر صحت و سلامت ملت گذاشت نه بر فساد و انحراف آنان.

۱۲ - برای تعدد موسسات نظامی و انتظامی و صنایع نظامی، هر چه زودتر باید فکر اساسی کرد تا دارای یک قدرت متشکل هماهنگ نظامی و یک نیروی هماهنگ انتظامی باشیم و گرفتار تضادها و خرجهای تکراری نشویم. واضح است که بقاء حیات سیاسی و اجتماعی ما، مرهون صحت و هماهنگی و نظم این دو قوه است.

۱۳ - دولت باید در ایجاد کار و شغل‌های واقعی مورد نیاز، هر چه بیشتر فعالیت کند و سرمایه گذاری در امر تولیدات و صنایع را بر سرمایه گذاری در مصارف و تشریفات مقدم بدارد.

۱۴ - کارها را باید به کاردانهای شجاع عاقل و متخصص متعهد محول کرد و اگر فرضاً وزیری یا مسئولی یا مقامی احساس کرد کاری برایش سنگین است، عقل و منطق و وجدان و دین حکم می‌کند کار را به اهلس واگذار کند.

۱۵ - اگر در جایی با شکست مواجه شدیم، باید ریشه یابی کنیم که چرا به اینجا رسیدیم و چه عواملی ما را به اینجا رساند تا دوباره گرفتار نشویم. نه اینکه فقط به اشتباه خود اقرار کنیم و اظهار ناراحتی کنیم. تغییر عوامل و متعارف دنیا است. در خاتمه سعی کنید خدا را شاهد رفتار و گفتار خود بدانید و از خدا غفلت نکنید! انشاء الله موفق باشید

والسلام علیکم

ولایت مطلقه رژیم را بر کشور، برقرار سازند و از قبل آن، به آلف و الوف برسند. لذا عملیات زیر را در دستور کار خود قرار دادند:

- حمله به اجتماعات مختلف سیاسی که دست به نقد جنگ زده بود.
- حمله به دانشگاهها و دانشجویان.
- حمله به محل سخنرانی کلیه افراد سیاسی و فرهنگی ناقد رژیم.
- حمله به جوانان در خیابانهای سراسر کشور به بهانه بد حجایی.
- حمله به سندیکاهای کارگران.
- حمله به معلمان.
- حمله به اساتید دانشگاهها.
- حمله به نمایندگان مخالف سیاستهای رهبری و ریاست جمهوری.
- حمله به روحانیون مخالف و منتقد.
- حمله به هواداران گروههای سیاسی.

بنا بر اسناد و مدارک، به برخی از راهپیمایی‌هایی که با برنامه ریزی این گروه جهت ایجاد وحشت در میان مردم به راه انداخته می‌شد، اشاره می‌نماییم. لازم به ذکر است که در این دوره، آخوندجنتی به اطاعت از رهبری خامنه ای و با حمایت هاشمی رفسنجانی، دست به کار تشکیل گروههای سازمان یافته ای تحت عنوان نیروهای حزب الله شدند که از نیروهای سپاهی و بسیجی و اطلاعاتی تشکیل شده بود و تحت پوشش دانشجو - کارگر - کارمند - دانش آموز، خود را معرفی می نمودند.

ناگفته نماند که در این دوره، نیروهای سرکوب گر، تحت امر خامنه ای و هاشمی بودند و افرادی چون جنتی و خزعلی و محمدیزدی، در بخش فرماندهی سیاسی و معنوی این گروهها بودند و کسانی چون ذوالقدر - افشار - حجازی - سیف اللهی - لطفیان - الله کرم - احمدی نژاد و... از بخش نظامی، حامی و بازار گردان جنایت های خیابانی بودند.

این نیروهای سرکوب گر که حال خود را بازوان ولایت مطلقه می دانستند، با استفاده از رهبری جنتی و دیگر روحانیون تحت ولایت خامنه ای، کار سرکوب های خیابانی را به بهانه های مختلف آغاز کردند و در هر کوی و برزن برای خود، دفتر ودستکی ایجاد نمودند و شروع به بازرسی از مردم تا درون ماشین ها و خانه های آنان و حتی جیب های آنان نمودند و در این بین کسی نبود که به آنها بگوید که حقوق شهروندی، این اجازه را به هیچ کس نمی دهد. ولی در آن زمان، آنها با پشتوانه قدرت ولایت و مسئولین حزب الله، این کار را انجام می دادند. در همین دوره بود که نیروهای نظامی و از جبهه برگشته، تلاش نمودند تا سازماندهی خاصی را ایجاد نمایند. زیرا تا قبل از آن و در دوره قبلی، انجام این عملیات برعهده گروه هیات رزمندگان بود و حال به انصار حزب الله، تحویل داده می شد.

● شرحی که حجت الاسلام پروازیان در این باره می دهد:

بسم الله الرحمن الرحيم
لازم میدانم مطالبی را خدمت بر و بچه های مسلمان و رزمنده عرض نمایم، چراکه اعتقاد دارم بچه های رزمنده، خالص و مخلص هستند. امروز آقای خاتمی ۳۰ میلیون رأی آورده.

یعنی مشروعیت ملی دارد. با این همه، در تهران و قم اتفاقاتی در جریان است که باید وزارت اطلاعات و

در صفحه ۱۱

مافیاهای مأمور سرکوبها، در کوچه ها و خیابانها و محل های اجتماع - ۲

* حزب الله بعد از جنگ:

با پایان یافتن جنگ و مطلقه شدن استبداد فقیه و بازگشت نیروهای جبهه و جنگ، کار گروههای چماقدار به صورت های مختلف و جدیدی ادامه یافت. شروع این دوره از چماقداری، با رهبری هاشمی - خامنه ای به طور گسترده تر و نیز سازماندهی شده تری شکل گرفت و سرمایه های بیکران مافیای سیاسی - نظامی - امنیتی و بیت رهبری به سوی این گروه سرازیرگشت.

در این دوره بود که رژیم دیگر مطمئن بود که مردم متوجه حمایتش از گروههای چماقدار شده اند. اما بخاطر تثبیت رژیم استبدادی و کسب «ولایت مطلقه»، به خصوص بعد از بازگشت قوا از جبهه ها و استقرار در شهرهای مختلف، حمایت خود از این گروههای چماقدار را به صورت علنی ادامه داد. گاهی اوقات، سران گروههای چماقدار، در مجامع، در کنار رهبران سیاسی و نظامی قرار می گرفتند. از نظر سران مافیاهای تصرف کننده دولت، نشان دادن ارتباط و همکاری علنی چماقداران با آنها، مشکلی در بر نداشت.

در همین دوره بود که سران رژیم و فرماندهان سپاه، به دستور «رهبر» مطلقه، دست به کار تشکیل و سازماندهی جدیدی شدند. هدف از این کار، تمرکز عملیات سرکوب مردم در خیابانها، با توجه به پایان شکست خفت بار جنگی بود که در آن، حدود چند صد هزار نفر کشته شدند و فراوان تر از آن، شمار معلولان و مجروحان بود. و به قول سران رژیم، خساراتی بیش از هزار میلیارد دلار ببار آورد.

افراد سپاه و چماقداران که در پایان جنگ، خود را در شمار صاحبان قدرت می دانستند، بی توجه به افکار و اندیشه های مردم، مأمور شدند



وزارت کشور از آن مطلع شوند. شماری از این آدمها - انصار حزب الله - در وزارت کشور و اطلاعات و ارشاد دست دارند و مشغول سازماندهی هستند و تا به حال در چند استان نیز موفق عمل کرده اند. واقعاً جایگاه بچه های جبهه رفته کجاست؟ چرا آنها به این نقطه رسیده اند؟ به عقیده من اقدامات اینها به مسائل اعتقادی مردم ضربه شدیدی زده و میزند. لذا ما باید سعی کنیم جلوی آنها را بگیریم. جلوی کسانی را که با ما رفاقت داشتند ولی امروز خط ما و آنها جدا شده است. یکی از این بچه ها «الله کرم» است. افراد دیگری هم هستند که من خوب آنها را نمی‌شناسم. مثل «سلطانپور» و «عبداللهی». سابقه ما با این بچه ها به سال ۱۳۶۳ برمیگردد. در آن تاریخ ما محفلی داشتیم به نام «رزمندگان» در جریان حوادث جبهه و مشکلاتی که پیش آمده بود، ما مدتی سکوت کردیم و بعد در سال ۶۷ بر آن شدیم که راهپیمایی ولایت را به راه اندازیم. اما امام جلوی ما را گرفت. در این سال، هیئت رزمندگان تهران به وجود آمد. مرحوم «سیدعلی نجفی» و من، سخنرانان هیئت بودیم. جمع خوبی بود اما این وضع دوام نداشت. بعد از سال ۷۱ راه ما به گونه دیگری ادامه پیدا کرد. من تقصیر را می‌گذارم به گردن کارگزاران نظام که ما را در مسیری درست هدایت نکردند و من اینجا میگویم، آقای خاتمی رئیس جمهور منتخب ایران، بچه های جنگ برای شما خطر زا هستند. «عبداللهی» امروز از بچه های دارودسته سرتیپ پاسدار ذوالقدر است. جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران - و «سلطانپور» را مهندس «باهتر» نماینده مجلس و چهره سرشناس جناح راست و مدیر تبلیغات ناطق نوری در انتخابات ریاست جمهوری - هدایت میکنند. من مدتی با آنها بودم. چندسال قبل مسائل امر به معروف و نهی از منکر را مطرح میکردند. «عبداللهی» که یک چشمش را در جنگ از دست داده، اصرار میکرد که مرا هم به دنبال خودشان بکشاند. اما من وقتی فهمیدم او به زنها اسید پاشیده، بسیار ناراحت شدم و او خودش موضوع را فهمید و دررفت. در سال ۱۳۷۲ ما «انصار» را کامل کردیم. تعداد مؤسسان انصار ۱۸ نفر بودند که به سه گروه تقسیم میشدند. گروه وابسته به «ذوالقدر» که تعدادشان ۷ نفر بود. هفت نفر هم «عبداللهی» بودند و چهار نفر هم «الله کرم». بچه ها همگی، من و مرحوم نجفی را قبول داشتند. کار ما با سخنرانهای نجفی شروع شد و بعد از رحلت ایشان، از من خواستند کار او را ادامه دهیم. اسم انصار در آن تاریخ اصلاً مطرح نبود. میگفتند برو بچه های هیئت رزمندگان. به مرور اسم انصار به میان آمد و با قوی شدن حضور وابستگان «ذوالقدر» و «الله کرم»، حضور رزمندگان کم‌رنگ شد. با من هم که ملای رزمندگان بودم و عضو مؤسس انصار، با تردید برخورد میشد. بچه های مسجد شهدا، مثل «حسین پورصالح» و «امیرفرشاد ابراهیمی» مرا از جریانات پشت پرده باخبر میکردند. تدریجاً معلوم شد که به هر حال تشکیلاتی شکل گرفته و قرار شده در گروه ما نفوذ کند. یکروز «الله کرم» نزد من آمد و گفت چون نمیخواهم به شما پشت بزنم، دلهم میخواهد «راسته حسینی» مسئله ای را به من بگوید و سعی کنید دروغ هم نگوئید! گفتیم موضوع چیست؟ گفت: «آیا شما در جانی به آقای خامنه ای فحش

نظم جهانی جدید؟

داده اید؟ چهارده نفر از بچه های انصار، موضوع را فهمیده اند و آشوبی برپا شده است.» گفتم امکان ندارد. اگر کسی جلوی من هم حرفی به آقای خامنه ای بزند، دهانش را خرد میکنم. آنچه گفته ام این بوده که من و امثال من، از «امام خمینی» شخصیت حقوقی ولایت را داریم. در واقع، امام متکای مردم بوده است. اما امروز مردم متکای آقای خامنه ای هستند. به هر حال «حسین الله کرم» برای انتخابات، انصار را بسیج کرد. در قم و در تهران، وجوهات هم میرسد و پشت پرده نیز معاملاتی صورت میگرفت. در این میان، «الله کرم» اصرار داشت مرا هم وارد بازی کند. روزی مرا نزد «سلطانپور» برد که در وزارت صنایع مشغول بود. او را قبلاً در بیت آقای خامنه ای دیده بودم. از من دعوت کرد سرپرستی امور تبلیغات و مطبوعات را در انصار بر عهده بگیرم. من زیر بار نرفتم. «الله کرم» به «سلطانپور» گفت این همان آقایانی است که به آقای خامنه ای فحش داده. بعد به بیت آقای خامنه ای رفتم. من با «معزی» و «محمدی گلپایگانی» دو رکن دفتر رهبر، قبلاً دعوا کرده بودم. یکبار «معزی» در «دو کوهه» گفت: حکایت روی مین رفتن بچه ها در جبهه را ما خودمان ساخته ایم، حالا شما قضیه را جدی گرفته اید؟ این گفته خیلی سنگین بود. گریبانش را گرفتم که مردک این چه حرفی است که میزنی؟ ما را ۴۵ دقیقه معطل کرد. بعد به دیدن آقای «خامنه ای» رفتم. ایشان به «الله کرم» گفت: «آقای الله کرم شما مسئول حزب الله هستی!» واقعاً تکان خوردم. ایشان نرسید «الله کرم» آیا تو مسئول انصار حزب الله هستی؟ بلکه طوری گفت که یعنی بنده رهبر، تو را به عنوان مسئول حزب الله قبول دارم. در آن لحظه متوجه شدم «الله کرم» مرا آورده است تا به چشم خود بینم آقای «خامنه ای» او را تأیید میکند. وقتی بیرون آمدم، آقای «میرحجازی» نظر دیگری داد که عکس حرف آقای «خامنه ای» بود. ایشان گفت تعیین مسئول انصار باید با رأی اکثریت انجام گیرد. در هیئت سرپرستی، پنج تن از رزمندگان حضور داشتند. حسین و محمد ژولیده، فرج مرادیان و مسعود ده نمکی و امیرفرشاد ابراهیمی. بقیه از عوامل جامعه روحانیت و سرسپردگان «جنتی» و «ذوالقدر» بودند. بعد از برپائی مجلس پنجم، افتراق «حسین الله کرم» با انصار حزب الله آغاز شد. بچه های مخلص در انصار، میخواهند با ما کار فرهنگی بکنند. در دانشگاه برنامه گذاشتند و من و «حداد عادل» و «شریعتمداری» سخنران بودیم. اما چون حسین شریعتمداری دید نمیتواند در صحنه گفتگو حریف ما بشود، کار را به آتش زدن «سینما قدس» و «انتشارات مرغ آمین» کشاند. در این مرحله «میرحجازی» مجبور شد به ظاهر، جلوی «الله کرم» را بگیرد. با این توجیه که او با چپها رقیب است. «الله کرم» هم در چنبره «مهدی نصیری»، «حسین شریعتمداری»، «ذوالقدر»، «یوسفعلی میرشاکاک» افتاد. «حسین الله کرم» در این مرحله، به تبلیغ علیه رزمندگان پرداخت و سرانجام هیئت درسال ۷۵ منحل شد. تمام تلاش «الله کرم» این بود که من در وسط نباشم. محرم امسال برای رحلت امام رفتم.

گفتند مراسم در مسجد ارگ است. رفتم درهای مسجد بسته بود. ناچار سراغ بقایای هیئت رزمندگان رفتم. گفتند ببخشید اشتباهی رخ داده است. دو سال است نزد این جماعت منبر نمیروم. منبری اینها، آقای «علم الهدی» است. او در مسجد حضرت مهدی (عج) خیابان ستارخان جانشین من و آقای نجفی شده است. سرانجام «حسین الله کرم» انصار را به شکل فعلیش راه انداخت. اینها جلسه ای داشتند در قم که من هم رفتم. در آنجا گفتند، باید ستاد تشکیل بدهیم. یک نظامی، مثلاً شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا و یا «محمد کوثری» در تهران. یک روحانی و یک دانشگاهی، در هر ستاد فعالیت کنند. برای تأمین هزینه هم موسسه امیرالمومنین را «واعظ طوسی» پشت قضیه گذاشته بود. «موسسه فرهنگی امام خمینی» هم بود که خوب پول تقسیم میکرد. جناح راست نیز با مطرح کردن وحدت استراتژیک و تشکلهای همسو، به حمایت از انصار پرداخت. جالب این که وقتی من با آنها روبرو میشدم، میگفتند: تو راحت را از سال ۷۳ جدا کرده ای. یک روز یکی از سرکردگان جناح راست گفت، بقای انقلاب در چیست؟ گفتم در پیوند حکومت با مردم. گفت این را از کجا آورده ای؟ گفتم از فرمایشات امام. گفت: در امر تاکتیک، رهبر میتواند نظر متفاوت بدهد اما در اصول، حق تخطی ندارد. امیرالحاج را میشود عوض کرد اما حج را نمیتوان تغییر داد. ایشان گفت ما بچه های سپاه نشستیم و بحث کردیم و آقای خامنه ای نیز با ما هم عقیده است که راز بقای نظام، در ایجاد رعب و وحشت در مردم است. خیلی زیبا تحلیل میکرد. گفتم: «تحلیل شما زیباست اما مرده شوی، نتیجه گیریتان را ببرد». گفت: «اگر ما مردم را ول کنیم، بر اساس طبیعت حرکت میکنند و آزادی میخواهند. ما باید مردم را با توسری به سوی اسلام ببریم. در فقه داریم که حرکت به سوی معرفت، قسری است، با زور اسلحه و پس گردنی و زندان، امکان پذیر است.» حرفهای اینها را به آقای «عبدالله نوری» گفتم. با آرامش گفت صبر کن بین مردم با اینها چه خواهند کرد. انتخابات میرسد و خواهی دید که اینها رسوا میشوند. اینها یک عده یهودی منافقند که برای مقام و مال دنیا، مادر و خواهرشان را هم واگذار میکنند. آقای نوری گفت، اگر سپاه با اینها همراه شود از چشم مردم میافتد. درمیآید وحدت استراتژیک، از هیئت مولفه و جامعه روحانیت، آدمهایی می آمدند از قبیل «سلطانپور»، «موحدی ساوجی»، «پس جنتی»، «ذوالقدر»، «علیرضا افشار» و بحث میکردند که آقای «خامنه ای» با «ناطق نوری» یک روح در دو قالب هستند و انصار باید از قدرت خود برای پس زدن خاتمی که ضد ولایت فقیه است، استفاده کند. در قم وضع فرق میکرد. «جوادی آملی» و «مشکینی» و «امینی» امام جمعه های قم در جریان انتخابات، هر سه مشروط عمل میکردند. اما بعد از سفر به آمل و دیدار با آقای خامنه ای، گفتند ما به ناطق نوری رای میدهیم چون آقا اینطور خواسته است. من هم به آمل رفتم. میرحجازی به دیدنم آمد و گفت باید به ناطق نوری رأی بدهی! گفتم چهار شرط من در مورد ناطق محقق نشده و من هم به

* چماقداری در دوره خاتمی:

جنایت بار ترین دوران چماقداری که در آن، چماقداران جنایت را با قتل و سرکوب خیابانی همراه ساختند، دوره حکومت هشت ساله خاتمی بود. چماقداران که در دوران هاشمی رفسنجانی، همواره به دستور وی و یا رهبری به کلیه اجتماعات حمله ور می شدند، در انتخابات، شکست کاندیدای مورد نظر خود را تجربه کردند. تجربه بسیار سختی برای «رهبر نظام مقدس» بود. لذا آنها از بعد از انتخاب خاتمی به مقام ریاست جمهوری، تلاش کردند تا با برنامه ای جدید وارد عمل شوند و هشت سال حکومت وی را در کنترل کامل خود نگاهدارند. این باند مافیایی به دستور رهبری نظام، جهت کنترل حرکات سیاسی اصلاح طلبان و مردم، سعی نمودند با بحرانی کردن اوضاع، مانع از پیشرفت کار شوند. به همین دلیل آنها مرتب بحران و مسئله می ساختند. این گروه چماقدار، در این دوره، در جنایتهای خود که پیشرفت کردند. جنایتکاری شامل ارتکاب قتل برخی از مردم در حملات وحشیانه آنها شد. برخی از مهمترین عملیات این باند در این دوره به شرح زیرند:

- حمله به دانشجویان و دانشگاهیان که مهمترین نمونه آن حمله وحشیانه این گروه جنایتکار با حمایت کامل نیروهای نظامی - سپاهی و باندهای قضایی و اطلاعاتی، به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران، در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بود که آن فاجعه بزرگ را ایجاد نمود. همزمان، در دانشگاههای دیگر، بخصوص در دانشگاه تبریز.
- این حمله، درست زمانی صورت گرفت که خبر قتل های زنجیره ای و افشای دخالت رهبری در آن، به گونه ای در حال پیشرفت بود که عن قریب سرنخ های این جنایت دامان رهبری را می گرفت. ولی باندهای مافیایی دیگر از جمله واواک و قوه قضاییه و

سپاه که در این جنایات نقش داشتند، به همراه باند رسانه ای تلاش کردند مسیر افکار عمومی را منحرف سازند. به همین دلیل نقشه حمله به کوی دانشگاه تهران را برنامه گذاری کردند و با تعطیلی نشریه سلام و نفوذ در میان دانشجویان، جهت حرکت دانشجویان را به سوی درگیری بردند و در نهایت، نیروهای چماقدار با حمایت کامل نیروهای انتظامی، به دستور رییس قوه قضاییه - شیخ محمد یزدی - نماینده رهبری - شبانه به خوابگاه دانشجویان حمله کرده و با رمز یا زهرا، دانشجویان را از طبقه سوم به پایین پرتاب کردند.

نقش و نمایش «رهبری نظام مقدس»، بعد از این حمله، نقش یک بازیگر فیلم تراژیک - کمیک بود. او که دستور حمله را داده بود، گریبان بر صحنه تلویزیون ظاهر شد. دانشجویان چاقو خورده را در بغل گرفت. اشک تمساح ریخت و آنها را دلداری داد. عاملین را ناسزا گفت و از نیروهای امنیتی و نظامی و قضایی خواست با عاملین این حمله زشت برخورد کنند. اما همانگونه که مردم عزیز می دانند، در نهایت یک سرباز به دلیل دزدیدن یک ماشین صورت تراشی دستگیر شد و دیگر هیچ! در همان زمان حمله به دیگر دانشگاهها نیز صورت گرفت که حمله به دانشگاه تبریز از جمله حملاتی بود که در نهایت قساوت و پلیدی صورت گرفت. اما زیرحمله به خوابگاه دانشگاه تهران رفت و کسی در مورد آن حمله مطلبی ارائه ننمود. ناگفته نماند که فرماندهی حمله به دانشگاه تبریز را سردار فرهنگی، نماینده دور هفتم مجلس بر عهده داشت.

- حمله به کلیه اجتماعاتی که از سوی گروههای سیاسی صورت می گرفت.
- حمله به اجتماعات و سخنرانی های سیاسی و فرهنگی و بزرگداشت ها ...
- حمله به کارگران و کارمندان.
- حمله به اجتماع زنان.
- حمله به دفاتر نشریات و آتش زدن آنها. از جمله جنایات این گروه، حمله سراسری به دفاتر نشریاتی بود که سعی در افشای جنایات نظام ولایت به خصوص در جریان قتل های سیاسی رژیم (به قول رژیم، قتلهای زنجیره ای) داشتند. این گروه پیاده نظام وحشی ولایت، برای به سکوت کشاندن مطبوعات بنا به دستور «رهبر»، به بسیاری از نشریات حمله کرده و نویسندگان و مسئولان آن را مورد ضرب و شتم قرار می دادند و وسایل آنها را شکسته و به سرفقت می بردند.
- حمله به سینماها و آتش زدن آنها: از جمله این حمله ها می توان به حمله به بینندگان فیلم های آدم برفی و مارمولک اشاره کرد که نیروهای انصار حزب الله در لباس چماقداران، به سینما قدس و دیگر سینماها حمله کرده و علاوه بر بر هم زدن نظم آن سینماها، بینندگان را نیز مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند.
- حمله به هواداران تیم های ورزشی: از جمله دخالت این نیروها در سرکوب مردم در جریان پیروزی تیم ملی فوتبال ایران در مقدماتی جام جهانی بود که به مدت چندین شبانه روز به طول کشید. این نیروها با کمک نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران توانستند دست به سرکوب وحشیانه جوانان شاد از پیروزی تیم ملی فوتبال بزنند.
- شرکت در جنایات انجام شده توسط مافیای اطلاعاتی.



● شرکت در بمب گذاری هائی که «رهبر نظام مقدس» خواهانشان بود.
● حمله به نمایندگان منتقد ولایت. در این مورد می توان به حمله این گروه چماقدار، به برخی از نمایندگان، از جمله هادی خامنه ای برادر رهبری - بهزاد نبوی معاون رییس مجلس - محسن آرمین نماینده مجلس و... اشاره کرد.

● حمله به وزرای حکومت خاتمی . حمله به عبدالله نوری وزیر کشور و عطا الله مهاجرانی وزیر ارشاد، از این نوع حمله بود. این حمله در «بیت رهبری» طراحی شد و در بیت مصباح عملیاتی شد. قرار بود توسط نیروهای چماقدار با کمک و یاری نیروهای انتظامی حمله صورت گیرد اما افشا شد.

در باره این حمله، به اعتراضات کیانوش مغفوری توجه کنیم:

- ...تشیع جنازه شهدا نماز در نماز جمعه که در آنجا منجر به درگیری با آقای عبدالله نوری و مهاجرانی شد. تعریف کنید چطور اتفاق افتاد؟ اصلش چطور بود؟ جلسات هماهنگ کردن این برنامه را داشتید یا خیر؟ آیا حرکتی خودجوش بود مثل شعارهای نماز جمعه؟

- ما در حال گوش کردن به خطبه های نماز بودیم که یکی از دوستان آمد ما را صدا کرد و گفت آقای حسین الله کرم بیرون دانشگاه منتظرت است. برو ببین چه می گوید. ما رفیقیم و بعد از سلام علیک، برگشت گفت آقای عبدالله نوری طبق گزارشی که به ما رسیده، می آید نماز جمعه که باید یک درس حسابی بگیرد. -ایشان اینطوری گفتند؟

- بله.

- اینکه گزارشی از کجا رسیده را گفتند؟
- نه. بعد گفتند این برنامه پیش بیاید، به اسم تشیع جنازه پیکر پاک شهدا، مثلاً می خواهند بیابند. اینها رفته اند بین مردم نشستند و حرفه اند و حرفه اند درگیری و اینها ایجاد شود تا یک حالی ازشان گرفته شود و اینها. او گفت که شما هماهنگ کنید. بچه ها را سری سری هماهنگ کنید، دیگه نماز هم نخوانید، همین جا، قضیه را زیر نظر داشته باشید تا آمدن قضیه را هماهنگ کنید.

- قضیه را هماهنگ کنید یعنی چی؟ یعنی برخورد شود؟

- اجازه بدهید! موقعی که نماز دوم نشده بود و شاهد را هنوز نخوانده بودند که آقای عبدالله نوری اول آمدند جلو در شرقی دانشگاه. یعنی روبروی خیابان طالقانی، بعد از اینکه نماز تمام شد، محافظ های ایشان یک حالتی داشتند. ما که از دور زیر نظر داشتیم، هنوز که مردم می خواستند پا شوند بروند پایین تشیع جنازه شهدا، این محافظها، همین جوری ملت را می دادند. ایجاد درگیری می کردند، جوسازی می کردند که ملت بلند شوند. ملت را هل می دادند، فحش می دادند.

چه فحش هایی می دادند؟
فحش می دادند؛ خلوت کنین، گورتان را کم کنید.
- محافظهای آقای نوری؟
- بله.

- چطور درگیری ایجاد شد؟ سر همین مسائل بود؟

- والله اینکه آمدن د جلو، فکر می کنم توی صحبت هایم به فرج مرادیان اشاره کرده باشم ... ایشان با حاج حسین زیاد هست و بین بچه ها رسم شده که معاون حسین الله کرم است.

نظم جهانی جدید؟

از بچه ها صدا کرد مهاجرانی را دارند از آن طرف می برند که یکباره سیل جمعیت رفت به سمت مهاجرانی.
- با مهاجرانی چطور درگیر شدند که انگشتان او شکست و لباس هایش پاره شد؟

- در مورد انگشتانش، حقیقت ندارد. چون ما خودمان آنجا بودیم. ولی خوب لباس هایشان شاید. حمله کردند به سمت ایشان، ایشان هم خیلی خونسرد می خندید و خیابان وصال را بالا می رفتند. بعد داخل یک کوچه پیچیدند.

- یعنی همانطور که کتک می خوردند می خندیدند و می رفتند؟

- بله.

- بچه های انصار وقتی خنده ایشان را می دیدند عصبانی تر می شدند؟

- مسلم است.

● حمله به نویسندگان نشریات و ربودن آنها و ضرب و شتم آنان.

● حمله به مراکز انتشاراتی مخالف و منتقد نظام.

● حمله به مراکز فرهنگی منتقد نظام ولایت.

● حمله به جوانان تحت عنوان بد حجایی.

● حمله به مخالفان و منتقدان جنگ هشت ساله.

● حمله به روحانیون و سیاسیون منتقد. در این مورد می توان به حمله این باند مافیایی چماقدار، به جلسات سخنرانی سروش - مجتهد شبستری - محسن کدیور - ابراهیم یزدی - دکتر سبحانی و... اشاره کرد.

● حمله به مراجع تقلید مخالف رهبری از جمله منتظری و ظاهری در اصفهان. این حمله که ناجوانمردی رهبری نظام ولایت و یاران وی را به خوبی آشکار کرد، به گونه ای بود که دل همه مردم را به درد آورد. زیرا

گروه سرکوب خیابانی، در حمله به بیت آیت الله منتظری، آنچنان رذالتی از خود نشان داد که باور کردنی نبود. از این رو، شرح ماقع سانسور شد. بعدها معلوم شد که چگونه از تهران و از سوی جنتی و یزدی و علی فلاحیان و حسینیان و... نقشه قتل مرجع تقلید ایران به دلیل مخالفت با رهبری کشیده شده و در قم توسط افراد و اوباش ولایتی اجرا گشته است... اگر نبود مخالفت برخی از مراجع از ادامه این کار، در همان حمله، آیت الله منتظری توسط این جنایتکاران به قتل می رسید. لازم به ذکر است که

رهبری عملیات در قم را «حجت الاسلام سردار» مجتبی ذوالنور فرمانده تیپ امام صادق و معاون نماینده رهبری در سپاه پاسداران بر عهده داشت. او در حمله به جواد آملی در دوران احمدی نژاد نیز دخیل بود.

در مورد حمله به آیت الله ظاهری نیز، همین گروه تحت فرماندهی دیگر سران رژیم، نقشه حمله به او در نماز جمعه اصفهان را طراحی کردند و برای اجرای آن، دهها اتوبوس از این

نیروها از تهران و دهها اتوبوس از قم و دیگر شهرها به اصفهان گسیل کردند. قصد از حمله به ظاهری، آماده کردن زمینه برای حضور فاتحانه «رهبر» به اصفهان بود. این حمله نیز در نوع خود بی نظیر بود و چهره سفاک خامنه ای را آشکار کرد. روشن کرد که در پس پرده جنایات این باند

سرکوبگر خیابانی، این او است که گروههای جنایت پیشه را رهبری می کند.

در این دوره هشت ساله، مافیای سرکوب خیابانی در هر جنایتی که از سوی رهبر نظام ولایت مورد تأیید بود شرکت می کردند و کاملاً مورد حمایت ان بیت قرار داشتند به گونه ای که بیشتر برنامه ریزی ها جهت حملات آنها از همان بیت و یاران وفادار رهبری آغاز می شد.

به هر حال گروه چماقداری در این دوره با حمایت کامل نیروهای سپاه پاسداران و قوه قضائیه تا جایی که توانستند در انستاد آزادی های مردمی کوشیدند و در این مدت هشت سال، به طور متوسط هر ۹ روز یکبار بحرانی را در کشور ایجاد نمودند.

در این رابطه تلاش داریم تا یکی از بحران سازان آن دوره را به همراه نوشته های ایشان معرفی نماییم:

* ۶ فرمان در باره خشونت و کاربرد آن از علی حسین پناه:

علی حسین پناه، از زندانیان سیاسی دهه شصت بود که به دلیل حمایت از خط فکری دکتر علی شریعتی و حمایت از عمر قذافی، به زندان افتاد و سپس توسط برخی از تواب سازان معروف آن زمان از جمله حسین شریعتمداری، به جمع توأین پیوست و به سرعت مدارج بالای سیاسی - اطلاعاتی را طی نمود و در کنار باندهای مافیایی، به بخش های نظامی - امنیتی - رسانه ای پا گذاشت و در نهایت، جزء اموال رهبری و گروههای سرکوب خیابانی قرار گرفت. در زیر به ۶ فرمان خشونت طلبی ایشان که از جمله فرامین مورد پذیرش باند سرکوب های خیابانی بود، اشاره می کنیم:

۱ - خشونت باید توسط نیروی اعمال شود که با از پایگاه مردمی قابل توجه و گسترده برخوردار باشند. یا توده های مردم میان عاملان خشونت و قربانیان آن بی طرف باشند.

هیچگاه نباید خشونت را علیه نیروهای دارای محبوبیت مردمی، حتی اگر وجهه آن کاذب و فاقد مبانی راستین باشد اعمال کرد.

۲ - خشونت باید همه هستی و نیروهای موثر دشمن را از کار آبی خارج کند. خشونت غیر محدود به ضد خود تبدیل می شود. چرا که قربانیان بعدی به سرعت متحد شده و با مظلوم نمایی، جبهه ای علیه نیروهای انقلابی تشکیل می دهند.

۳ - خشونت باید سریع باشد. چرا که اصولاً شیوه یک مدیریت مستمر نیست، خشونت کند، عناصر موثر و زیر کنترل دشمن را استوار و ایمنی می بخشد.

۴ - خشونت باید علیه موثرترین نیروهای ضد انقلابی باشد، به گونه ای که ماشین تبلیغاتی نظامی و عملیاتی و تدارکاتی دشمن را فلج کند.

۵ - خشونت باید علیه نیروهای بد نام جبهه دشمن اعمال شود. نیروهایی که اشتها به فساد مالی، سیاسی، اخلاقی و مرامی و سایر اقسام اشتها سوء دارند.

۶ - خشونت باید مستند به یک مبنای تئوریک و قابل بیان باشد. خشونت از موضع استیصال و تردید، بی فرجام خواهد بود.

نکته آخر آنکه محدود سازی مضمون اصلی خشونت را تشکیل می دهد. اشاره و تأکید بر این نکته لازم است که حذف فیزیکی ای بسا به شرایطی دامن بزند که فرایند بحران سازی در جبهه دشمن را با مشکل مواجه سازد. دستگیری و بازداشت و ایجاد سوابقی که محدودیت ایفای نقش را در آتیه برای گروههای ضد انقلابی به همراه داشته باشد، جلوگیری از فعالیتهای سیاسی و دموکراسیونهای آنها که به قصد فریب افکار عمومی برگزار می کنند، معمولاً در بلند مدت موثرتر است.

منبع - خشونت و بحران سازی در مدیریت استراتژیک - ح پناه - فروردین ۱۳۷۸، نشریه صبح شماره ۹۱، صفحه ۳۶.

* چماقداری و دولت احمدی نژاد:

با نصب احمدی نژاد به ریاست جمهوری، چماقداران که خود را در کنار وی به قدرت رسیده می دانستند با صدور اطلاعیه ای غلیظ، برنامه های خود را علنی کردند:

● متن اطلاعیه حزب الله:

...استقرار دولت جدید و تکمیل حلقه مفقوده در زنجیره انقلاب اسلامی، قطعاً پدیده ای بسیار مبارک است و لاقلاً در تصحیح جهت گیری اصیل انقلاب، گامی اساسی به شمار می رود. این تحول جدید که دست عنایت حق در فرآیند تحقق آن به روشنی نمودار است، عرصه ای جدید از مسوولیت و ایفای نقش را فراروی انقلابیون قرار می دهد و اهتمام جدی و تلاش و توان مضاعف می طلبد... این راهبرد در مقطع کنونی از تاریخ انقلاب، ساز و کارهای ویژه ی تحقق خود را می طلبد.

...صرف نظر از کج بنداری های کسانی که حاضر نبودند مبارزه با فقر و رفع تبعیض را در شعارهای صوری خود نیز رعایت کنند، در دولت عدالت، مبارزه مستمر با این دو پدیده ی زشت و عزت شکن، دو راهکار اساسی برای وصول به هدفی برتر است که همانا تسهیل در اجرای دستورات دینی و حاکمیت قوانین الهی در جامعه می باشد. اصولاً جامعه عزتمند، همان جامعه ای است که در آن شرایط عبودیت و بندگی فراهم باشد و لاغیر... مبارزه با عوامل معاند و مزاحم و علفهای هرز در اجتماع، یگانه راه بقای عزت و شرافت جامعه است و گرنه هیچ دستاوردی، از دستبرد کفار بی نشان و منافقان در امان نیست. هر چه جریان مؤمنان عزتمدار در جامعه پرصلابت تر ظاهر شود، توطئه و تقلا ی جریان نفاق پیچیده تر می شود و اگر چه در جدال همیشگی حق و باطل، جبهه حق همیشه پیروز میدان است، اما شرط آن بازشناسی دقیق نفاق و افشای چهره های پر تزویر و رنگارنگ منافقان است تا مبادا در جبهه ی حق شکاف و رخنه ای ایجاد کنند.



یکی از خیرات قهری دوران خاتمی، فرصتی بود تا از رهگذر آن بازشناسی جریان‌های نفاق بی‌پرده و نقاب ممکن شده و در فرصت‌های پیش‌رو، پالایش زلال انقلاب از خس و خاشاک و آلودگی‌های نفاق میسر شود. اینک همان زمان فرا رسیده است.

انصار حزب‌الله معتقدند: جریانی که به ویژه در شانزده ساله اخیر به بهای بی‌اعتقادی، پشت پا زدن و بلکه مبارزه و ستیز با اعتقادات اصیل دینی مردم، دفاع از رای و خواست مردم را بهانه و دستاویز کرده بود، هم اینک بی‌آبرو شده است. اکنون تمامی خواسته‌های ملت بر اعتقادات آنان منطبق است و مجلس و دولتی برآمده از آرای اعتقادی مردم در مصدر امور است. حاشا که دیگر باره مؤمنان اجازه دهند تا تئوری‌های بی‌رسم و نخنمای دموکراسی غربی و پنهان شده در پشت نقاب مردم، مجدداً مجال حمله و ترکتازی یابند. جریان نفاق از این پس با چه جرأتی از مردم دم می‌زند؟ کدام مردم؟ همان مردمی که آرای قاطع آنان افکار جریان مدعی دموکراسی دروغین و ارزش‌های کاذب آن را یکسره به زباله‌دانی تاریخ فرستاد؟ اینک وقت آن رسیده تا در پناه هوشیاری مردم و با دستان پر توان حزب الله، شرنگ تلخ ذلت و رسوایی به کام نفاق ریخته شود.

...ژورنالیسم منافی، این خنیاگر عصر مدرنیته، از این پس در میان مردم جایگاهی ندارد. گذشت آن دورانی که هر رانده و مانده‌ای بتواند به مدد ثروتی نامشروع و یا سرمایه‌ای دزدیده شده از بیت‌المال مردم فقیر و گرسنه و پروانه‌ای فراهم آمده از رانت‌های نامشروع قدرت و پنهان شدن در پشت نقاب فریبنده مردم‌گرایی ادعایی، بر علیه انقلاب «مسجد ضرای مدرن» ایجاد کند و از این سنگر غصبی با دیسبه و نفاق، بر علیه ارزش‌های انقلاب و حامیان راستین آن بتازد.

دستگاه قضایی در عمل به قوانین مصوب در برکندن این علف‌های هرز چه حالت منتظره‌ای دارد؟ اگرچه تعلل هر یک از مبادی و دستگاه‌های ذیربط، رافع مسوولیت امت حزب‌الله در عمل به تکلیف نخواهد بود. جولان جریان گسترده و رنکارنگ نفاق و عناصر آن دبری است که در عرصه فرهنگی، فضا را غبارآلود کرده است. عرصه‌های کتاب و فیلم و سینما و تئاتر به شدت آلوده است. هنر برای هنر و یا همان هنر برای شیطان نیز مشغول ترکتازی و هججه و تسخر باورهای خون‌ریز ملت است. حد توقف این جولانگری‌ها کجاست؟ اگر فضای لیبرال دموکراسی حاکم، مجوز تسامح و تساهل تا قعر اسفل السالفین را صادر کرده بود، چاره‌اندیشی دولت جدید به عنوان نماینده خالص‌ترین باورهای اعتقادی شهید دادگان و ولی‌نمندان انقلاب، چیست؟

...مشخصاً طی هشت سال گذشته تاکنون، شبکه مخفی و مرموز نفاق، با نابودی شاکله مدیریت انقلابی در وزارت اطلاعات، عملاً راه بر اجرای توطئه‌های براندازی جریان نفاق جدید را همواره ساخت و علاوه بر انواع دیسبه‌های پنهانی، تجری مستقیم و بی‌پرده به ارکان نظام اسلامی و خطوط قرمز اسلام و امت حزب الله و قانون اساسی بدعتی فراگیر شد. حقیرترین سرکردگان مزدور و بی‌آبرو، میدان داری کردند و بلعیدن استفرغ مسموم سازی‌های جاسوسی و رادیوهای بیگانه هنر روشنفکران شد.

در پایان آورده اند که:

نظم جهانی جدید؟

... با شناسایی دقیق عوامل و عناصری که عامل نفاق و معاند خوانده شده اند و "تاکنون با گفتار و رفتار خود عملاً شریک جرم توطئه‌ها | مقصود جنبش اصلاحات سیاسی است | بوده اند، زمینه قلع و قمع گسترده آنان و شاخ و برگ و رگ و ریشه شان را فراهم آوردند. انصار حزب‌الله، گروهی که با عنوان لباس شخصی‌ها، مسوولیت قتل‌ها و به هم ریختن اجتماعات را در حدود سی سال گذشته به دوش دارند و در اثر افشگری‌ها و فشارهای دوران اول اصلاحات، با ریزش نیروهای خود کوتاه مدتی تغییر شکل داده بودند، در آغاز دوره تازه فعالیت خود با اطلاعیه، خبر از «دوران جدید مسوولیت‌ها» داده و از مردم خواسته اند که با تجدید شرایط سال‌های اول انقلاب به قلع و قمع مخالفانی که حالا شناخته شده هستند بپردازند و انقلاب را از پیرایه‌هایی که در سال‌های بعد از جنگ به آن بسته شده پاک کنند.

با پیروزی حکومت به اصطلاح اصولگرای احمدی نژاد، گویا تخم چماقداری را مورچه خورده بود و دیگر از کفن پوشان ولایتی خبری نبود و این نشان می‌داد که کلیه نیروهای چماقدار، جذب حکومت احمدی نژاد شده اند و این گروه از این به بعد به صورت رسمی در میان نیروهای سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و ... قرار گرفته بودند.

احمدی نژاد به محض انتخاب به ریاست جمهوری، یاران چماقدار خود را به مقاماتی گمارد که کارشان مقابله با مردم و مبارزان بود و به آنها این امکان را داد که با استفاده از رانت دولتی و با کمک نیروهای نظامی و امنیتی و قضایی به کار خود ادامه دهند.

او علاوه بر واگذاری این رانت‌ها به آنها، امکانات تأسیس نشریات و واحد‌های مختلف فرهنگی و سیاسی را نیز به آنها واگذار نمود.

دوره احمدی نژاد، دیگر خبری از سرکوب‌های خیابانی به شیوه‌های قبلی وجود نداشت، اما حمله‌های زیر انجام گرفتند:

– حمله به دانشجویان، توسط نیروهای اطلاعاتی – امنیتی – قضایی و انتظامی.

– حمله به اجتماع زنان توسط نیروهای انتظامی.

– حمله به نیروهای شرکت واحد اتوبوسرانی با کمک نیروهای انتظامی و بسیج.

– حمله به کارگران و کارمندان با کمک نیروهای انتظامی.

– حمله به معلمان با استفاده از نیروهای انتظامی و بسیج.

– حمله به جوانان با عنوان مبارزه با مفاسد اجتماعی – طرح امنیت اوباش، با کمک نیروهای – انتظامی – بسیج و نیروهای امنیتی.

– حمله به مردم در کنارسفارت انگلستان، با استفاده از نیروهای بسیج دانشجویی.

– حمله به سفارتخانه‌های کشورهای غربی، با استفاده از نیروهای انتظامی شخصی پوش.

– حمله به مخالفان سیاستهای اقتصادی احمدی نژاد با کمک نیروهای بسیج اساتید و دانشجویان.

– حمله به سخنرانی‌های هاشمی رفسنجانی در قم با کمک نیروهای روحانی چماقدار.

– حمله به مهدوی کنی و جوادی آملی با استفاده از نیروهای بسیج روحانیت.

– تعطیلی نشریات، با استفاده از بررسی‌های نیروهای اطلاعاتی – بسیجی و دستور نیروهای قضایی.

– شکنجه – کتک زدن و به قتل رساندن زندانیان سیاسی – دانشجویی، با کمک چماقداران وابسته به نیروهای قضایی و امنیتی در زندانها.

در این دوره، تبدیل نیروهای چماقدار به نیروهای رسمی و قانونی انجام گرفت. به گونه‌ای که در بسیاری از مواقع که اتفاقات بسیار مهمی در کشور روی می‌داد، دیگر خبری از راهپیمایی‌های چماقداران و کفن پوشان نمی‌شد. در این دوره دیده می‌شود که بسیاری از کتابها، توسط وزارت ارشاد و بررسی‌های بسیجی و چماقدار، جداسازی شده و از انتشارشان جلوگیری می‌شد. در این مورد لازم است که گفته شود حدود بیش از ۵۰ درصد از کتابهایی که در دوران خاتمی منتشر شده بود، ممنوع‌الانتشار شدند.

در مورد فیلم‌های سینمایی نیز قبل از به‌اکران در آمدن از سوی نیروهای وابسته، ممنوع از اکران می‌شد. مانند فیلم علی ستوری و ... ادامه دارد

معیارها می‌گویند تا این رژیم هست، بحران اقتصادی هم هست؟!

* معیار اول: آیا مافیاهای نظامی – مالی دل از منافع خود می‌کنند و تن به ضرورت تغییر می‌دهند؟!

◀ چند امر واقع به این پرسش پاسخ می‌دهند:

● روز به روز، دو واقعیت روشن تر می‌شوند: خاتمی صحنه «انتخابات» را ترک کرد زیرا امیدش به تغییر نظر خاتمی ای به یأس بدل شد. تنها کسی که به نمایندگی از مافیاهای نظامی – مالی رأی می‌دهد، نه تنها به او رأی نداد که او را تهدید به قتل هم کرد:

رژیم حاضر نیست فضای سیاسی کشور را حتی در حدی باز کند، که «اصلاح» طلبی نامزد شود که دغدغه اش «نجات نظام» است!

انقلاب اسلامی: به یاد خوانندگان می‌آوریم که در تحقیق در باره مافیائی که گردانندگان سپاه بوجود آورده اند، به تفصیل توضیح داده شد که چرا و چگونه، شهرهای کشور تحت حکومت نظامی قرار می‌گیرند؟ آن ارزیابی امروز امر واقع گشته است.

● سپردن امنیت شهرها به سپاه و بسیج آشکارا می‌گوید که بنای رژیم بر پایان دادن به بحران نیست بلکه بر کنترل مردم کشور و همراه کردن شدید ترس از پی آمدهای بحران

اقتصادی و بحرانیهای دیگر با تشدید سرکوب است. ● بودجه‌ای که حکومت احمدی نژاد به مجلس برد، بودجه بحران ساز و تورم و فقر افزائی است که برای رانت خواران، سفره هفت رنگ است. ● دست گذاشتن سپاه پاسداران بر کارخانه لوله سازی اهواز، گویای میل مهار نکردنی از شدت بحران اقتصادی بر تصرف بازهم بیشتر اقتصاد ایران است. ◀ سید احمد طباطبائی نوشته است: «... به گفته آقایان، کارخانه در حال ورشکستگی بوده و از این جهت نمی‌توان ارزش زیادی برای آن قائل بود. اما واقعیت چیز دیگری است. کارخانه لوله سازی اهواز با توجه به پروژه‌های ملی و بین‌المللی خطوط انتقال گاز، نفت و آب، هرگز نمی‌تواند کارخانه‌ای عادی و زیان بار به حساب بیاید. تولیدات این کارخانه، همیشه دارای کیفیت بوده است و در تمام بازار ایران و منطقه طرفدار داشته. اما چرا به وضعیت ورشکستگی افتاده است، موضوعی است که در خرید ارزان آن باید به پاسخ رسید. سپاه پاسداران در حوزه اقتصاد، دارای نفوذ و ارتباطات سیاسی بسیار قوی شده است. مردان این حوزه برای توسعه قدرت اقتصادی خود، و گاهی مجبورند تا افرادی مثل صادق محصولی را از بازی اقتصاد به صحنه سیاست بکشاند بسیاری از سیاستمداران امروز ایران، از این بازی خطرناک و فساد انگیز سپاه باخبرند و با الفاظی بسیار سنجیده، سعی در بیداری افکار عمومی و دیگر حوزه‌های اجتماعی دارند. محمد نهاوندیان رئیس اتاق بازرگانی ایران، در اشاراتی صحبت از تغییر ساختار اداری و قوانین حاکم بر تجارت کشور می‌کرد و مشخصاً از نبود رقابت و تحمیل قدرتهای دیگر، بر فضای اقتصاد ناله سر می‌داد سپاه پاسداران به دستور و حمایت ویژه مقام رهبری سالیانست در کارهای اقتصادی وارد شده و تمام فعالیت‌های بخش خصوصی را به باد فنا داده است. دست سپاه برای برخورد‌های امنیتی در دست یابی به مدارک محرمانه شرکتها و مناقصات باز می‌باشد. ورود سپاه به پروژه‌های ملی، تعادل اقتصادی و مالی کار را برهم زده و عملاً انگیزه بخش خصوصی را برای تلاش بیشتر منتفی ساخته است.

شرایط سپاه پاسداران در دست یابی و اجرای قراردادهای نیز بسیار تبعیض آمیز است. قیمت‌های ارانه شده توسط سپاه هرگز واقعی نیست و بخش خصوصی توان رقابت را پیدا نمی‌کند. سربازهای مجانی سپاه، بخش زیادی از هزینه‌های پروژه را کاهش می‌دهد و بخش خصوصی باید برای کارگرهای خود مزد پرداخت نماید. در بسیاری از موارد، بخش خصوصی بخاطر تغییر قیمت کالاها و دیرکرد کار، جریمه می‌شود و به پرداخت مبالغ بزرگ گرفتار می‌آید. اما در خصوص سپاه چنین قوانینی کار کرد ندارد و هرگز جریمه اعمال نمی‌شود. احمدی نژاد و آیت الله خامنه‌ای دست سپاه را برای ورود به هر پروژه‌ای باز گذاشتند و از طرف دیگر، شعار خصوصی سازی را سر می‌دهند و مرتب به اجرای اصل ۴۴ اشاره می‌کنند.

پروژه‌هایی که توسط سپاه اجرا می‌شود، هرگز بازنگری مالی و دولتی نمی‌شوند و کمیسیونهای نظارتی مجلس، دولت، سازمان بازرسی و نهادهای قضایی توان سؤال کردن را ندارند و اگر سؤالی هم از طرف نهادهای اجتماعی مثل روزنامه‌ها و یا افکار عمومی طرح شود، هرگز پاسخ نخواهد داشت. عدم نظارت لازم در این پروژه‌های بزرگ و پول ساز، شرایط فساد مالی فرماندهان سپاه را فراهم آورده است و بسیاری از آنها بعد از کسب درآمد‌های نامشروع با پولهای کثیف خود، وارد میدان سیاست می‌شوند و از مردم طلب رای می‌کنند صادق محصولی، نمونه کامل این روند فساد در دستگاه نظامی و اقتصادی کشور است.

قرارگاه خاتم الانبیاء سپاه پاسداران با بیشترین قرارداد عمرانی در کشور، توازن عمرانی کشور را به نفع خود تغییر داده است. اما فساد مالی تنها آسیب این سیاست گذاری نیست. نبود کنترل کیفی بر ساختار اجرایی این شرکت عملاً شرایطی را ایجاد کرده است که هیچ مسئولی در این قرارگاه نگرانی از بازرسی و کیفیت و دقت کار خود را ندارد

آقای خامنه‌ای با ورود احمدی نژاد و یاران نظامی در سیاست و اقتصاد، شرایط مدنیت نظام را به کل زیر سؤال برده است. و نظام مذهبی و ایدئولوژیک خود را به دست نظامیان سپرده است. به طور حتم این روند نظامی شدن دستگاه سیاسی ایران را در بر خواهد داشت. وضعیت اقتصادی کشور از هر روز دیگر وخیم تر شده است و مدیریت اقتصادی آقای خامنه‌ای و احمدی نژاد به فاجعه نزدیک شده است. کشور با کسری ۵۰٪ بودجه روبروست. درست در زمانی که سال گذشته نفت ۱۴۰ دلار فروخته و باید ۲۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته باشد

نگاه اشتباه و بسیار عقب افتاده احمدی نژاد به مسائل پیچیده و علمی، اقتصاد کشور را فقیر تر از هر زمان دیگر ساخته است و فساد و بی‌اخلاقی در دولت و ساختار اداری کشور بی‌داد می‌کند. آقایان با باز کردن دست نظامیان و امنیتیهای خود، فکر می‌کنند می‌توانند اوضاع وخیم را کنترل نمایند. اما اداره کشوری با نزدیک به هشتاد میلیون انسان، نیازمند اسلحه و ترس و وحشت و تبعیض نیست، بلکه درایت و علم و شرافت می‌خواهد. .

* معیار دوم: تنزل ارزش مداوم ریال و تورم مزمن:

در ۱۱ فروردین ۸۸، دکتر حسین عبده توضیح داده است: «بانک مرکزی در سه دهه گذشته هرگز ابزارهای لازم و اقتدار مناسب برای کنترل متغیرهای پولی را نداشته است. بدتر این که فشار دولت و وزرا برای اخذ اعتبارات بیشتر برای بخش‌های خود و شرکت‌های دولتی با سیاست نظارت بر حجم پول بانک مرکزی در تعارض کامل بوده است. هیچ حافظه کارشناسی به یاد نمی‌آورد که در طول سه دهه گذشته، دولتیان بر سر انتخاب کسب منابع بیشتر برای بخش در صفحه ۱۴



خود و اتخاذ سیاست‌های ضدتورمی، دومی را برگزیده باشند. در همه این سال‌ها، مدیران بانک مرکزی به‌طور مداوم در معرض این اتهام بوده‌اند که به قدر کافی اعتبارات در اختیار بخش‌های اقتصادی نمی‌گذارند، و وزرا و مدیران دولتی نیز به‌طور مرتب سیاست‌های اعتباری را به نفع بخش‌های خود آهوگردانی کرده‌اند. اعمال سیاست‌های پولی به‌رغم سادگی ظاهری، در عمل بسیار دشوار است. کار شعیبه‌بازی را می‌ماند که بر سر چندین چوب، بشقاب‌هایی را به گردش درآورده است. حفظ تعادل و این‌که بدانند در کدام زمان، کدام بشقاب را باید بچرخانند، نیازمند مهارتی بسیار است. بانک مرکزی نیز باید در حفظ تعادل‌ها در یک زمان به متغیرهای متفاوت فکر کند، و آن‌ها را با یکدیگر همزمان، مقارن، منطبق، و هماهنگ کند.

نه تنها آن‌چه گفته شد خود کاری دشوار است، بلکه در ایران مشکل اضافی آن است که دولت نیز چوبی در دست گرفته است و با ضربه‌زدن، دائماً باعث سقوط بشقاب‌هایی می‌شود که بر سر چوب‌های بانک مرکزی در گردش است.

اعمال سیاست‌های بودجه‌ای (مالی) نیز به‌رغم سادگی ظاهری، در عمل بسیار دشوار است. این‌جا نیز کار شعیبه‌باز دیگری را می‌ماند که اقدامی مشابه با بانک مرکزی باید انجام دهد. برای وزیر اقتصاد دولتی که هنوز داری‌های گسترده و بنگاه‌های اقتصادی متعدد را اداره می‌کند، تضاد بین کسب درآمد برای خزانه و مهار تورم کار ساده‌ای نبوده است. شاید این تضاد بسیار مشابه با عقیم‌ماندن مسئولیت وزرای اقتصاد جمهوری اسلامی برای خصوصی‌سازی درست است که دائماً با تضاد روبرو بوده‌اند که خصوصی‌سازی با هدف کسب درآمد برای بودجه جلوی روی آن‌ها می‌گذاشت.

واقعیت امر آن است که در طول سه دهه اخیر هم در بانک مرکزی هم در وزارت اقتصاد، ابزارهای لازم و فراتر حتی مهارت‌های کافی برای اعمال سیاست‌های پولی و مالی صحیح با هدف کنترل تورم در اختیار نبوده است. تضاد وزاری اقتصاد با رؤسای بانک مرکزی در برخی مقاطع خود بیانگر آن بوده است که سیاست‌های پولی با سیاست‌های بودجه‌ای (مالی) هماهنگ نبوده است.

نمود بارز این عدم هماهنگی سیاست‌های است که بانک مرکزی در سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ برگزید و این سیاست‌ها منطبق با سیاست‌های مالی دولت نبود، و حتی در مواردی دولت خواست‌هایی را که از مجرای بانک مرکزی بدان‌ها دست نیافت، از طریق بودجه و صندوق ذخیره ارزی دنبال و محقق کرد. بی آن‌که توجه داشته باشد که به‌قول صائب، از ران خود کباب می‌خورد.

کنترل تورم غیر از اراده همه اجزای حاکمیت در ایران و غیر از وجود قوانین لازم کماکان کاری دشوار است. به مهارت‌های کارشناسی‌ای نیاز دارد که در شرایط فعلی در بدنه دولت و بانک مرکزی کمتر یافت می‌شود. به ابزارهایی محتاج است که در شرایط نظام بانکداری ناروشن امروز (نه نظام سنتی و نه نظام جایگزین) طراحی نشده است، چه رسد به این که عملیاتی شده باشد. و به سطحی از اقتدار در مدیریت بانک مرکزی نیازمند است که با حضور بانک‌های دولتی تحت مدیریت و حمایت دولت، دست نیافتنی است.

انقلاب اسلامی: نظر دکتر حسین عبده، تمامی عوامل بی اعتبار کننده پول را در بر نمی‌گیرد و نیز مشکل دولتی بودن بانک نیست بلکه تابعیت مطلق نظام بانکی از روابط شخصی قدرت در رژیم مافیاهای نظامی - مالی است. نظام

نظم جهانی جدید؟

این رقم با افزایش پیوسته در پایان سال ۸۷ به ۲۵۰۹٪ رسید که در ۱۴ سال گذشته بی سابقه بوده است.

در واقع این جهش تورمی ریشه در بی‌انظباطی بی سابقه پولی و مالی دولت نهم دارد که با تصویب لوایح متمم از اواخر سال ۸۴ توسط مجلس هشتم آغاز شد و با بودجه‌های انبساطی سال‌های بعد که ناشی از افزایش بی سابقه قیمت نفت بود به اوج رسید. تبدیل دلارهای نفتی به ریال میزان نقدینگی کشور - و به تبع، میزان نرخ تورم - را بیش از دو برابر کرد. حجم این نقدینگی که در اواسط سال ۸۴ حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان بود در اواخر سال ۸۷ به ۱۷۰ هزار میلیارد تومان بالغ شد.

در همین فاصله واردات ایران که در سال ۸۳ معادل ۳۸ میلیارد دلار بود، در پایان سال ۸۷ به بیش از ۸۰ میلیارد دلار رسید. از جمله نتایج ورود سیل آسای کالاهای خارجی که از کاهش بی درپی تعرفه‌ها نیز بهره مند بوده اند، ورشکستگی بسیاری از تولیدات داخلی، از جمله آن دسته از تولیداتی بود که از رانت‌های نفتی مستقیماً برخوردار نبوده اند.

ایران دوره احمدی نژاد، برغم ۲۷۰ میلیارد دلار درآمد بی سابقه نفتی، جز افزایش فقر و نابرابری، توسعه فساد و تورم لگام گسیخته، چیز دیگری تجربه کرده است.

در دوره چهار ساله دولت نهم ضریب جنینی حاکی از حرکت پیوسته به سمت شاخص ۱، یعنی به سمت افزایش نابرابری در توزیع درآمدها بوده است. بر اساس این شاخص ۳۹٪ از خانوارهای شهری ایران ماهیانه درآمندی کمتر از خط فقر داشته اند و این نسبت برای خانوارهای روستایی ۳۶٪ بوده است. در واقع، فقر در شهر و روستا به طور همزمان توسعه یافته است. در این بین افزایش ۴ درصدی فقر در مناطق شهری، معادل افزوده شدن ۲ میلیون فقر فقیر جدید به جمعیت فقرای کشور بوده است. این رقم در مناطق روستایی معادل ۱ میلیون و ۹۰۰ هزار فقر برآورد شده است. اما، اگر گسترش فقر تا سال ۸۷ تمامی گروه‌های سنی را دربرگرفته، شدت آن در میان جوانان بیشتر بوده است.

تنها در جریان سه سال اخیر، سالانه ۲ درصد به جمعیت فقیر ایران اضافه شده و همزمان، ۵۰ درصد نیروی کار کشور در بازار غیررسمی بدون کمترین خدمات اجتماعی مشغول به کار بوده اند. با این حال، ۸۰ درصد همین جمعیت آماری را فقرای مطلق تشکیل می‌دهند. یعنی: کسانی که قادر به تأمین ۲۰۰۰ کیلو کالری انرژی در روز برای خود نیستند.

در این حال، سازمان بین‌المللی شفافیت که در سال ۲۰۰۵ رتبه ایران را در زمینه فساد ۸۸ تعیین کرده بود، در سال ۲۰۰۸، رتبه فساد در ایران را ۱۴۱ اعلام کرد.

اگر ادامه این وضع، همراه با کاهش پیوسته قیمت نفت در بازارهای جهانی ملاً راهی جز حذف یارانه‌ها برای رفع بخشی از کسری ۴۵ میلیارد دلاری درآمدهای دولت در سال جاری باقی نگذاشته، نگاه به برخی آمار ابعاد نگران کننده تری از افق اقتصاد نفتی ایران در میان مدت به دست می‌دهد: در نبود سرمایه‌گذاری‌های لازم، ایران

بانکی ایران و سیاست‌های مالی و پولی در بند تار عنکبوت روابط شخصی قدرت است و در نتیجه، بودجه دولت و نظام بانکی عامل تخریب اقتصاد ملی، بسود اقتصاد مسلط و در نتیجه مزمین شدن بحران اقتصادی و تشدید مداوم آنند.

* معیار سوم: شدت وابستگی به اقتصاد مسلط و ناتوانی از سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز:

در ۱۱ فروردین ۸۸، خبرگزاری فارس گزارش کرده است: وزیر انرژی و نوزولا تاکید کرد: ذخایر جهانی نفت در حال تمام شدن است و نفت یک منبع غیر قابل تجدید در طبیعت است. رافائل رامیرز تصریح کرد: کشورهای اوپک برای ادامه سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی به قیمت ۷۰ دلاری برای هر بشکه نفت نیاز دارند و این قیمت حداقل رقم لازم برای تضمین سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی در بلندمدت به شمار می‌رود. اگر قیمت نفت بین ۴۰ تا ۵۰ دلار در نوسان باشد، آینده بازار انرژی به خطر خواهد افتاد و هیچ تضمینی برای وجود عرضه کافی در بازار نفت وجود نخواهد داشت.

بحران مالی و اقتصادی دورنمای نگران کننده‌ای را برای بازار نفت رقم زده است. بحران مالی و اقتصادی به شدت به ضرر کشورهای جهان سوم به خصوص کشورهای صادرکننده نفت است. کاهش قیمت نفت موجب لغو یا به تأخیر افتادن بسیاری از پروژه‌های مهم انرژی جهان شده است.

* معیار چهارم فقر روز و معیار پنجم حجم بزرگ نقدینة نسبت به حجم فعالیتهای اقتصادی:

تاکنون اصلی ترین دلیل مجلس در مخالفت با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌های سوخت که بعضاً منجر به حذف آن از لایحه بودجه سال ۸۸ شد، جهش تورمی ناشی از اجرای آن بوده است. علاوه بر علی لاریجانی، رئیس مجلس اسلامی، احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس در مخالفت با اجرای این طرح از جمله گفته بود: حذف یارانه‌های سوخت نه فقط نرخ تورم کشور را تا گنگان به ۵۰٪ خواهد رساند، بلکه با تعطیل ساختن صنایع و بنگاه‌های تولیدی که تاکنون به یاری سوخت ارزان سرپا نگاه داشته شده اند، رکود تورمی را بر کل اقتصاد ایران حاکم خواهد کرد. از جمله پیامدهای این رکود، پیوستن ۲ میلیون فقر بیکار جدید به صف بیکاران کنونی کشور است. تنها در پنج ماه گذشته شمار بیکاران ناشی از بحران بنگاه‌های اقتصادی ۳۰۰ هزار نفر بوده و همین از علانم خریدهنده بیکاران در راه طی ماه‌های آینده است.

با این حال، آنچه در این بین نادیده گرفته می‌شود این است که جهش تورمی با دولت نهم و به ویژه با تصویب همه لوایح اقتصادی آن توسط مجلس هشتم صورت گرفته که به نوبه خود مسبب دوره ریاضت‌کنونی است. اگر نرخ رسمی تورم ایران در سال ۱۳۸۴ به ۱۰۰۴٪ یعنی به کمترین میزان آن در ده سال پیش از آن رسیده بود،

تا ۱۰ سال دیگر حتماً نخواهد توانست یک دلار از محل صادرات نفت خود به دست آورد.

بر پایه برآوردهای رسمی، توسعه این صنعت در ۲۰ سال آینده محتاج ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است که با وجود تحریم‌های اقتصادی و مالی کنونی محقق نخواهد شد. کمال دانشیار، رئیس کمیسیون نفت و انرژی مجلس هفتم پیش از این گفته بود که در نبود سرمایه‌گذاری لازم برای بهره برداری از ذخایر نفت و عدم تزریق گاز کافی به ذخایر موجود، تولید نفت ایران در سال ۱۳۹۷ به ۲۰۵ میلیون بشکه در روز کاهش خواهد یافت که حتماً تکافوی مصرف داخلی را نخواهد کرد.

انقلاب اسلامی: پرداختن به سنجیدن وضعیت اقتصاد ایران به دیگر معیارها را به شماره آینده می‌گذاریم و خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

ادامه و تشدید سرکوبها گویای ادامه و وسعت گرفت استقامت است:

* دانشجویانی که قربانی تجاوز رژیم به حقوق انسان شده اند:

در ۴ فروردین ۸۸، مه‌ران راستگار (دانشجوی دانشگاه مالک اشتر اصفهان) و فیروز یوسفی (دانشجوی حقوق دانشگاه پیام نور تهران و از درجه داران نیروی زمینی ارتش) در روز ۲۹ اسفند ۸۷ توسط ماموران واواک دستگیر شدند. بازداشت این افراد در رابطه با آنچه پخش هزاران برگ پیام تبریک سال نو به زبان ترکی در مراغه می‌باشد صورت گرفته است. آنها پس از بازجویی چند ساعته با گرو گذاشتن سند در واواک و دادن تعهد مبنی بر حضور در واواک، در ایام پس از عید آزاد شده اند.

در ۵ فروردین ۸۸، پدر محمد پورعبدالله، از دانشجویان طیف چپ دانشگاه تهران، که چندی پیش به دلایلی نامعلوم به زندان قزل حصار انتقال یافت، در نامه ای خطاب به شاهرودی، خواهان توجه و رسیدگی فوری به وضعیت پسر فرزند خود شده است.

محمد پورعبدالله از جمله دانشجویانی است که سال گذشته نیز در جریان بازداشت گسترده دانشجویان چپ، دستگیر و به مدت بیش از یک ماه در زندان به سر برد.

در ۹ فروردین ۸۸، دفتر تحکیم وحدت در بیانیه خود نسبت به سرنویشت دانشجویان دانشگاه امیرکبیر که دستگیر شده اند، ابراز نگرانی کرده و از جمله خاطر نشان کرده است: اکنون بیش از ۵۰ روز از بازداشت غیرقانونی مجید توکلی، حسین ترکاشوند، کوروش دانشیار و اسماعیل سلمان پور، و بیش از یک ماه از بازداشت غیرقانونی احمد قصابان، عباس حکیم زاده و نریمان مصطفوی و مهدی مشایخی، و بیش از ۲۰ روز از

بازداشت غیرقانونی یاسر ترکمن می‌گذرد. در این مدت تنها ارتباط دانشجویان بازداشت شده، ۱ یا ۲ بار تماس و آن هم با حضور بازجویان بوده است. هم چنین لازم به ذکر است که عباس حکیم زاده و یاسر ترکمن نیز دو دانشجوی هستند که تا بحال هیچ تماسی با خانواده خود نداشته اند. این در حالی است که با توجه به بیماری مزمن عباس حکیم زاده، نگرانی‌های فراوانی در مورد سلامتی جسمانی وی وجود دارد.

در ۱۶ فروردین ۸۸، سلمان یزدان پناه دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران و از فعالین حقوق بشر از سوی شعبه سوم بازپرسی امنیت دادگاه انقلاب احضار شده است. در این احضار به قید شده است که عدم مراجعه تا سه روز بعد از ابلاغ موجب صدور حکم جلب برای متهم شده و نیز متعاقباً حکم غیابی صادر می‌شود. از علت احضار یزدان پناه اطلاع خاصی در دست نیست.

در ۱۷ فروردین ۸۸، علیرضا فیروزی، فعال دانشجویی و مدافع حقوق بشر توسط دادستانی زنجان بازداشت شد. این فعال دانشجویی در پی احضار به دادستانی شهر زنجان پیرو پرونده موسوم به دانشگاه زنجان که در پی آشکاری در خصوص انحراف اخلاقی یکی از مسئولان دانشگاه ایجاد شده بود بازداشت شد.

* قربانیان شکنجه که به بهانه‌های دینی و قومی ... دستگیر و شکنجه شده و یکچند از آنها جان باخته اند و یا اعدام شده اند:

در ۴ فروردین ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران: بنابه گزارشات رسیده از اداره آگاهی مرکز تهران در میدان شاهپور، دادن شکنجه‌های وحشیانه و غیر انسانی به دستگیر شدگان به حدی شدید است که تا به حال منجر به مرگ تعداد زیادی شده است. از جمله آنها، زندانی حسین توکلی برازجانی ۳۳ ساله که در زیر شکنجه در این بازداشتگاه به قتل رسیده است.

در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۸۷ نیروهای اداره آگاهی تهران و نیروی انتظامی در حدود ساعت ۲۳:۳۰ به ۲ آپارتمان خانواده توکلی برازجانی حمله می‌کنند. در این یورش تمامی اعضای خانواده دستگیر می‌شوند و در منازل خود تا ساعت ۰۲:۰۰ مورد شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌گیرند. مامورین به سوی خانم سوادبه شاهپور ۵۰ ساله شلیک می‌کنند و او را از ناحیه گردن مورد اصابت گلوله قرار می‌دهند. آنها همچنین ۲ عضو این خانواده که به نامهای آقایان عباس توکلی برازجانی و حسین توکلی برازجانی در منزل خود و در مقابل چشمان همسر و سایر اعضای خانواده مورد شکنجه قرار می‌دهند که در اثر این شکنجه‌ها از ناحیه سر، صورت و نقاط مختلف بدن بشدت مجروح می‌شوند بطوری که مدت‌ها خونریزی داشته‌اند. با وجود این، از درمان آنها خودداری می‌کنند.

مامورین آگاهی به توهین‌های غیر اخلاقی به دخترخانم نوجوان و خانم‌های که در آنجا بودند می‌پردازند. در این یورش تمامی اعضای خانواده دستگیر و به اداره آگاهی تهران انتقال داده می‌شوند. علت این یورش نگهداری سلاح در منزل و درگیر شدن با نیروی انتظامی عنوان شده است.



نظم جهانی جدید؟

◀ در ۵ فروردین ۸۸، به گزارش شبکه خبر مسیحیان فارسی زبان و بنا به گزارش دریافتی، در آخرین روزهای پایان سال ۱۳۸۷ در روز پنجشنبه ۲۹ اسفند ماه (۱۹ مارچ ۲۰۰۹) که در تقویم مسیحیان آشوری با عنوان روز "پدر" نامگذاری شده است، به همین منظور گردهمایی در انجمن آشوریان تهران برگزار گشت. آقای "یوناتن بت کلیا" نماینده آشوریهای ایران در مجلس شورای اسلامی در سخنان خود اعلام کرد و گفت: «بزودی کلیسای شهر آرا بنا بر حکم صادره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی تعطیل خواهد شد». از عمده ترین دلایل تعطیل کردن این کلیسا حضور نوکیشان مسیحی فارسی زبان در مراسم نیایش در آن کلیسا است

◀ در ۵ فروردین ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران: جنازه علی بادوزاده، که از اواخر اسفندماه توسط مأموران امنیتی بازداشت شده بود، در اطراف شهرستان مهاباد پیدا شد. علی بادوزاده، ۳۵ ساله اهل شهرستان مهاباد که به اتهام هم‌کاری با احزاب کرد و به عنوان مطلع در مورد فعالیت‌های برادرزاده‌اش و تعدادی دیگر که ۲ ماه پیش با احزاب کرد هم‌کاری می‌کردند، در روز ۲۸ اسفند توسط مأموران امنیتی بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شده بود. پنج اسفندماه، پس از ۸ روز پیکر بی‌جان وی که آثار ضرب و شتم بر آن مشاهده می‌شد، در اطراف شهرستان مهاباد پیدا شد. علی بادوزاده برادر جهاتگیر بادوزاده است که هم‌اکنون در زندان مرکزی ارومیه به سر می‌برد.

◀ در ۶ فروردین ۸۷، ۱۶ تن از درویش سلسله نعمت الهی گنابادی که در روز "درویش" سوم اسفندماه ۱۳۸۷ دستگیر و بازداشت شدند، پس از بازجویی‌های متمادی و حبس در سلولهای انفرادی به بند عمومی زندان اوین انتقال یافتند.

قرار تأمین کفبری که از سوی بازپرس شعبه دوم دادسرای امنیت تهران قاضی سبحانی برای این عده از درویش صادر گشته است، قرار وثیقه ۵۰ میلیون تومانی می‌باشد که این قرار با عناوین اتهامی و دلایل ارائه شده و همچنین باتوجه به وضعیت مزاج و وسن و حیثیت درویش بازداشتی هیچگونه تناسبی ندارد و آنها در اعتراض به اقدامات غیر قانونی مسئولین، از سپردن وثیقه خودداری نموده‌اند.

در ادامه این گزارش آمده است:
۱ - محمد علی تابان ۷۰ ساله و ۲ - فیروز بید آباد و ۳ - حشمت الله وفائی شعار هفتاد و سه ساله و ۴ - حمید رضا رحمانی و ۵ - محمد همراهی و ۶ - حسن کاشانی و ۷ - عبدالمناف غلامی ارجنکی و ۸ - پیمان امرانی و ۹ - غلامعلی باغستانی ۷۰ ساله و ۱۰ - میکائیل قربانی و ۱۱ - مسلم صنعت پرست و ۱۲ - اسماعیل صنعت پرست و ۱۳ - ناصر پای و ۱۴ - سلیمان نوری و ۱۵ - یدالله شمسی خانی و ۱۶ - رضا شالی

◀ در ۷ فروردین ۸۸، بنا بر اطلاع دریافت شده از خانواده‌های ۱۲ نفر از اعضای کمپین و مادران صلح که امروز بازداشت شده‌اند حاکی از آن است که قاضی متین راسخ، با تفهیم اتهام اخلاص در نظم عمومی و تشویش اذهان برای این افراد قرار کفالت ۵۰ میلیون تومانی صادر کرده و تمامی بازداشت شدگان پس از بازجویی در

اسامی تعدادی از اعضای خانواده توکلی که در این یورش دستگیر شدند به قرار زیر می‌باشد: تناز ابوالحسنی احمدی ۱۶ ساله/ خسرو قاندری ۱۷ ساله /مهناپا توکلی برازجانی ۲۶ ساله/ فاطمه فراهانی واشکانی/ سودابه شادپور ۵۰ ساله /عباس توکلی برازجانی ۲۸ ساله /احسین توکلی برازجانی ۳۳ ساله / محسن توکلی.

آنها را در روزهای اول دستگیری هر ۲ نفر را در یک سلول قرار دادند، سلولها فاقد پنجره بود و طوری ساخته شده بود که گرمای کشنده بر این سلولها حاکم بود و همچنین به این سلولها، سلولهای مرگ اطلاق می‌شد. شکنجه‌ها طاقت فرسا و غیر انسانی که به قرار زیر می‌باشد: با انبر دست پوست نقاط حساس بدن را فشار دادن و حتی زخمی کردن و فشردن ناخنهای پا با انبردست و به مدت طولانی با باطوم و سایر اشیای زندانی را مورد شکنجه قرار دادن و از پشت دست بند و پای بند زدن و مدت‌ها در این حالت رها کردن و جوجه کباب کردن و آویزان کردن به مدت طولانی تا زمانی که زندانی بی‌هوش شود و ندان آب نوشیدنی به زندانی در گرمای مردادماه به مدت طولانی و در طی ۲۴ ساعت به زندانی فقط ۲ بار اجازه استفاده از دستشویی را دادند. و تهدید به تجاوز به خانم‌هایی که دستگیر شده بودند توسط قاضی پرونده بنام روشن و هنگام شکنجه کشیدن کیسه بر روی صورت زندانی و پریدن روی دست زندانی یا با در حالی که دستبند به دست زندانی است و سایر اعضای خانواده یا شاهد شکنجه بستگان خود هستند و یا صدای زجه و ناله‌های آنها را می‌شنوند و موارد متعدد شکنجه‌های دیگر

علیرغم اینکه برادر بزرگتر خانواده آقای عباس توکلی برازجانی برای متوقف کردن شکنجه بر اعضای خانواده (خواهر زاده‌ها، خواهر و زن برادرش) با قول دادن قاضی پرونده تمامی اتهامات نسبت داده شده را می‌پذیرد. ولی بعد از آن تن دادن به اعتراضاتی که آنها از او می‌خواستند شکنجه‌ها که همچنان بر آنها ادامه می‌یابد و وقتی که به آنها می‌گفت که به من قول دادید آنها می‌گفتند: اینها قسمت دیگری هستند و ما نمی‌توانیم در کار آنها دخالت کنیم.

آقای حسین (امیر) توکلی برازجانی ۳۳ ساله در اثر شکنجه‌های قرون وسطانی و وحشیانه و مستمر در حالی که تمامی بدن او سیاه شده بود. در ۶ مردادماه ۱۳۸۷ در سلول کناری برادرش آقای عباس توکلی زندانی بود او صدای شکنجه کردن و زجه‌های برادرش را می‌شنید و بعد از آن صدا قطع شد و هیاهوی پاسدارینده‌ها که می‌گفتند: مرد او مرد را می‌شنید. و بدین طریق این زندانی را به قتل رساندند. چند روز قبل از این جوان دیگری در اثر شکنجه‌ها به قتل رسیده بود.

در حال حاضر بعضی از خانمهای که بازداشت شده‌اند دچار ناراحتی شدید روحی هستند و متحمل ضایعات جبران ناپذیر روحی هستند بخصوص آنهایی که در سنین نو جوانی، که شاهد شکنجه و صدای زجه‌های دای و برادر زن برادر خود بودند.

آقای عباس توکلی برازجانی در حال حاضر به بند ۲ زندان گوهردشت کرج منتقل شده است و در حالت بلاتکلیفی بسر می‌برد افرادی که دستور دهنده و شکنجه کننده زندانیان بیدفاع هستند: سرهنگ مرتضی رستمی نیا رئیس بازداشتگاه، سرهنگ کریمی، سرهنگ مدحی و افراد تحت فرمان آنها هستند.

خبرهایی که در...

◀ استادانی که در گفتگوها شرکت می‌کنند تخصص هائی را دارند که موضوعهای گفتگوها یعنی مسائل منطقه و مسائل مربوط به روابط ایران و امریکا می‌طلبند. برخی متخصص در استراتژی هستند. بعضی دیگر کارشناس مسائل بین المللی و اتمی هستند و یا برای سازمانهای بین المللی کار می‌کنند. یکچند از آنها مشاوران مسئولان سیاسی هستند. یک شرکت کننده دیگر که او هم نخواست نامش برده شود، توضیح داد: بعضی از استادان ایرانی سخت به دیپلماسی «رد پای ۲» باور دارند. با وجود این، با شرکت کردن در این گفتگوها جان خود را بخطر می‌اندازند. چنانکه چند استاد که نامهاشان در روزنامه‌های یونان درج شده بود، چند سالی را در زندان گذراندند.

◀ گرچه استادانی که به گفتگو می‌نشینند، بطور مستقیم به مسئله اتمی ایران نمی‌پردازند، اما از کنار آن نیز عبور نمی‌کنند. چنانکه در دیدار ۶ تا ۸ مارس ۲۰۰۹، دو نظرگاه پیدا شدند. بعضی بر این نظر بودند که مسئله اتمی ایران جداگانه موضوع گفتگو شود و جمعی دیگر بر این نظر بودند که می‌باید به همه مسائل، از جمله مسئله اتمی یکجا پرداخت. بهمان شیوه که سولانا «بسته پیشنهادی» به ایران ارائه کرد. این پرسش نیز موضوع بحث شد: با دولتی چون ایران که در حال ورود به آستانه اتمی است، چه باید کرد؟ ...

◀ در دیدار مارس ۲۰۰۹، شمار ایرانیان کمتر بود. دلیل آن اینست که منتظرند ببینند تغییر وعده داده شده اوپاما، بطور مشخص چگونه تغییری خواهد شد. بنا بر اطلاعات ما (روزنامه زمان) امریکائی‌ها می‌باید کار بازنگری در سیاست خود در ایران را تا آخر مارس، به انجام رسانند.

◀ دیپلماسی غیر رسمی «رد پای ۲» از سیاست رسمی واشنگتن و تهران، جدا نیست. مقامهای عالی در دو کشور از آن پشتیبانی می‌کنند. در جریان آخرین دیدار که در اول مارس انجام گرفت، یکی از نزدیکان به حکومت ایران حاضر بود. سفیری از کشوری دیگر نیز حاضر بود. از قرار، این گفتگوها در حمایت مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس جمهوری پیشین ایران، هاشمی رفسنجانی، برخوردار است. اگر حالا خبر این گفتگوها درز کرده و روزنامه ما آن را انتشار می‌دهد، بدین خاطر است که بر انتخابات ریاست جمهوری در ایران اثر بگذارد که در ۱۲ ژوئن انجام خواهد شد.

◀ در ۱۷ فروردین ۸۸، سیلویا هاروتونیان تبعه آمریکایی و از متهمان پرونده موسوم به براندازی نرم در دادگاه تجدید نظر به سه سال حبس تعزیری محکوم شد. خانم هاروتونیان که برای سازمان بین المللی آریکس در حوزه روشهای زایمان در ایران کار می‌کرده است در مردادماه سال ۸۷ توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل گردید.

◀ در ۱۸ فروردین ۸۸، حکم برادران اعلایی از متهمان پرونده براندازی نرم در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد. آرش و کامیار اعلایی دو پزشک زندانی که در دادگاه بدوی به ترتیب به ۶ و ۳ سال زندان محکوم شده بودند، در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد و آنها باید بر روی هم ۹ سال زندان را تحمل کنند. آرش و کامیار اعلایی دو پزشک و محقق در زمینه‌های اعتیاد و ایدز هستند که از حدود نه ماه پیش بازداشت و در زندان اوین به سر می‌برند.

◀ گرچه استادانی که به گفتگو می‌نشینند، بطور مستقیم به مسئله اتمی

کلاتری نیلوفر به زندان اوین منتقل شده‌اند.

◀ در ۱۵ فروردین ۸۸، مادران صلح به شاهرودی نامه نوشته و به دستگیری تنی چند از اعضای خود، بخاطر رفتن به نزد خانواده زهرا بنی یعقوب، در نوروز، اعتراض کرده‌اند. این مادران از او پرسیده‌اند: در کدام قانون عمل انسانی رفتن به دیدار نوروزی به خانه‌های کسانی که فرزند خود را از دست داده‌اند و یا فرزندشان زندانی است، جرم است؟ و ضمن محکوم کردن بازداشت‌ها و حبس غیر قانونی مادران صلح ایران و سایر فعالان جامعه مدنی، خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط خانم‌ها «خدیجه مقدم» و «محبوبه کریمی» و صدور قرار منع تعقیب برای همگی آنان شده‌اند.

◀ در ۱۶ فروردین ۸۸، بنا بر گزارش پایگاه اطلاع رسانی سنی آنلاین، دو نفر از روحانیون اهل سنت به نامهای مولوی خلیل الله زارعی و حافظ صلاح الدین سیدی، در زاهدان اعدام شدند. این دو نفر که بنا بر اعتراضات پخش شده از شبکه استانی سیستان و بلوچستان (هامون)، به خاطر نگهداری اسلحه غیرمجاز و تلاش برای مقابله با حکومت جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده بودند که پس از تأیید مراجع عالی قضایی، سحرگاه روز سه شنبه ۸۷/۱۲/۱۳ حکم صادره در زندان زاهدان به اجرا درآمد.

◀ در ۱۸ فروردین ۸۸، در طول تعطیلات عید دو زندانی دیگر نیز در زندان اوین اقدام به خودکشی ناموفق کردند. در طی عید نوروز دو زندانی به نام‌های مجتبی کوتبال و محمدرضا چگینی به علت فشارهای وارده در زندان دست به خودکشی زدند. مجتبی کوتبال به علت عدم دریافت مرخصی از طرف زندان در حمام با طناب دار دست به خودکشی زد که با کمک زندانیان نجات یافت.

◀ در موردی دیگر محمدرضا چگینی از زندانیان عادی زندانیان به علت عدم تحمل زنده‌ان و تحمل فشارهای آن اقدام به خودکشی کرد که با او نیز توسط دیگر زندانیان نجات پیدا کرد.

* دستگیر و محکوم کردن به جرم داشتن قصد دست زدن به «انقلاب مخملی»!

◀ در ۱۷ فروردین ۸۸، سیلویا هاروتونیان تبعه آمریکایی و از متهمان پرونده موسوم به براندازی نرم در دادگاه تجدید نظر به سه سال حبس تعزیری محکوم شد. خانم هاروتونیان که برای سازمان بین المللی آریکس در حوزه روشهای زایمان در ایران کار می‌کرده است در مردادماه سال ۸۷ توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل گردید.

◀ در ۱۸ فروردین ۸۸، حکم برادران اعلایی از متهمان پرونده براندازی نرم در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد. آرش و کامیار اعلایی دو پزشک زندانی که در دادگاه بدوی به ترتیب به ۶ و ۳ سال زندان محکوم شده بودند، در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد و آنها باید بر روی هم ۹ سال زندان را تحمل کنند. آرش و کامیار اعلایی دو پزشک و محقق در زمینه‌های اعتیاد و ایدز هستند که از حدود نه ماه پیش بازداشت و در زندان اوین به سر می‌برند.

◀ گرچه استادانی که به گفتگو می‌نشینند، بطور مستقیم به مسئله اتمی

ایران نمی‌پردازند، اما از کنار آن نیز عبور نمی‌کنند. چنانکه در دیدار ۶ تا ۸ مارس ۲۰۰۹، دو نظرگاه پیدا شدند. بعضی بر این نظر بودند که مسئله اتمی ایران جداگانه موضوع گفتگو شود و جمعی دیگر بر این نظر بودند که می‌باید به همه مسائل، از جمله مسئله اتمی یکجا پرداخت. بهمان شیوه که سولانا «بسته پیشنهادی» به ایران ارائه کرد. این پرسش نیز موضوع بحث شد: با دولتی چون ایران که در حال ورود به آستانه اتمی است، چه باید کرد؟ ...

◀ در دیدار مارس ۲۰۰۹، شمار ایرانیان کمتر بود. دلیل آن اینست که منتظرند ببینند تغییر وعده داده شده اوپاما، بطور مشخص چگونه تغییری خواهد شد. بنا بر اطلاعات ما (روزنامه زمان) امریکائی‌ها می‌باید کار بازنگری در سیاست خود در ایران را تا آخر مارس، به انجام رسانند. از جمله پرسش‌ها یکی اینست: آیا در گفتگوهای دولتهای ۵ + ۱ شرکت کنند و یا تماسهای دو جانبه، میان خود و ایران را رویه‌کنند؟ در حکومت امریکا بر سر روشی که می‌باید در پیش گرفت، رقابت وجود دارد...

◀ در حال حاضر، گردهمایی‌های «رد پای ۲» دیگر در ژنو برگزار نمی‌شوند. زیرا با وجود فعالیتهای دیپلماتیک فراوان در این شهر، مخفی نگاه داشتن گرد همآمی میسر نیست. اما چه بسا بعد از کاهش یافتن فعالیتهای دوباره این شهر محل این گردهمایی‌ها شود.

تا به حال، ۴۰۰ دانشجویی در این گفتگوها شرکت کرده‌اند.

◀ در حال حاضر، مشکل می‌توان فهمید که این دیپلماسی غیر رسمی به توافق میان امریکا و ایران می‌انجامد یا خیر. یک کارشناس می‌گوید: حمایت مقامات ایران از این دیپلماسی، نسبتاً شل است. در ایران، دولت در همه جا و همه وقت حاضر است. تردید است که به این دیپلماسی اهمیت زیادی بنهد. در عوض، آنچه مقامات ایران را خوش می‌آید اینست که از ایران صحبت می‌شود. می‌گویند: این نشان می‌دهد که ما را جدی گرفته‌اند.

* **میشلین کالمی - ری، وزیر خارجه سوئیس وجود گفتگوها را تصدیق می‌کند و امریکا می‌پذیرد در گفتگوهای ۵ + ۱ با ایران شرکت کند:**

◀ در ۸ آوریل ۲۰۰۹، خبرگزاری گزارش کردند: امریکا تصمیم گرفت در گفتگوهای کشورهای ۵ + ۱ شرکت کند. این ۶ کشور از خاور سولانا، کمیسر امور خارجی اروپا خواستند ترتیب گفتگوها با ایران را، با شرکت نمایندگان ۶ کشور، بدهد.

◀ در ۸ آوریل ۲۰۰۹، خبرگزاری سوئیس و دیگر خبرگزاری‌ها سخنان وزیر خارجه سوئیس را انتشار دادند: **میشلین کالمی - ری** گزارش انجام گفتگوهای محرمانه میان ایران و طرف‌های امریکا و اروپائی و اسرائیلی و عرب را تصدیق کرده است. او سطح این گفتگوها را بالا دانسته است. و افزوده است: چون گفتگوها غیر رسمی بودند، دولت سوئیس در آن دخالت نکرد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵۵ و خارج از اروپا ۳۸۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸۸ و خارج از اروپا ۲۰۸ اورو لطفاً کتبی و تحویل دهید. وجه اشتراک را نقدی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

Nr. 721 13 - 26 Apr. 2009

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها، هیچگونه مسؤلیت محتوایی و حقوقی را نداشت.

اقتصاد و «انتخابات»

هدایت انسان. توضیح این که ۱- اصل بر تقدم تدبیر انسان بر تقدیر خداوندی است از جمله بنا بر این هشدار به انسانها: تا تغییر تکنید خداوند چیزی را در شما تغییر نمی دهد. ۲- هدایت خداوندی به همه انسانها از مؤمن و کافر داده شده است. ۳- حتماً پیامبر نیز نمی تواند کسی را هدایت کند ولو بخواهد و بکوشد. زیرا ۴- هر کس خود خویش را هدایت می کند.

بنا بر این، هر کس نخواست هدایت جوید، خداوند او را در ظلالی باقی می گذارد که خود گزیده است. چرا که انسان آزاد است و دانستن حقی از حقوق انسان است. اما اگر کسی نخواست بداند، نباید به ضرب جفا، او را مجبور کرد بداند. بدین قرار، بنا بر این آیه، هیچ کس و مقامی اختیار هدایت کردن آسانی را، ولو از انکار حقوق خود به تصدیق آنها، ندارد. بنا بر این، بکار بردن قدرت (= زور) در هدایت انسانها، جنایت و فساد گستره است.

از دوران تفتیش عقاید و پیش از آن، تا امروز، هر قدرتمداری، هدایت انسانها را وسیله توجیه قدرتمداری خود و بکار بردن زور کرده است: شاه سابق می گفت: «من، ولو به زور، ایران را به دروازه تمدن بزرگ می رسانم»، خمینی و ملاناریا، به زور «اسلام ناب محمدی» را «پیاده» کرده اند و می کنند، اروپای استعمارگر، فرهنگ خویش را جهان شمول خواند و مدعی شد با مستعمره کردن کشورها، آنها را به این فرهنگ راهبر می شود. استالین به زور، «جامعه سوسیالیستی در یک کشور» را می ساخت، هیتلر، به زور، برای نژاد برتر «فضای حیاتی» می جست، بوش برای «استقرار دموکراسی در خاورمیانه بزرگ» عراق و افغانستان را به خاک و خون کشید و... و سرمایه سالاران قدرت سرمایه را وسیله توجیه رسیدن به اقتصاد وفور کردند. حاصل کار همه زورمدارها وضعیت کنونی جهان است. هرگاه انسانها از آزادی و حقوق خویش غافل نبودند، می دانستند که

۱- انسان آزاد، بنا بر این که صاحب استعدادها، از جمله استعداد دانشجویی است، هرگاه از آزادی خود غافل نباشد، استعدادهای خود را بکار می اندازد و رشد می کند.

۲- هرگاه آسانی از آزادی و حقوق خویش غافل شد، بنده زور می شود. بکار بردن زور برای این که او از غفلت بدر آید، او را از زور باوری منصرف نمی کند بلکه موجب سخت شدن باورش به زور می شود. از این رو است که

۳- قرآن، اختیار هدایت و ظلال را از راه اعمال قوه، از پیامبر نیز ستاند و هدایت را در اختیار هر انسان (تقدم تدبیر) و خداوند (تابعیت تقدیر از تدبیر) نهاد. بنا بر این،

۴- اما «اختیار بر»، در آزادی همان معنی را ندارد که در روابط قوا دارد. رابطه قوا را دو محدود برقرار می کنند. خداوند محدود نیست، زور ضعیف است و خداوند توانایی مطلق است. او آزادی مطلق است. رابطه آفریننده مطلقاً آزاد با آفریده های خود، رابطه در آزادی و عشق است.

آن هدایت خداوندی که به هر آفریده ای داده شده است، فرخواندن آزاد نسبی به خود، به آزاد مطلق است. بدین سان، آزادی مطلق بر او اختیار دارد و این اختیار را از راه هدایت به آزادی، بکار می برد. حال اگر آفریده ای ظلمت زورباوری را برگزید، هدایت خداوندی (= خواندن به آزادی) بر جاست، الا این که برای بیرون آوردن گمراه از گمراهی زور بکار نمی برد. هر زمان، او از بند زور رها شد و آزادی خویش را باز یافت، خود را در نور، در راست راه هدایت می باید. وارونه آن، «اختیار بر» در قدرتمداری است: «اختیار بر» صاحب قدرت بر بی قدرت، زور بکار بردنش بر او است. ۵- ولایت بر مردم، بشناخه اختیار و بسط بد بر مردم، به قدرت - که خود فرآورده ظلال است - اختیار هدایت و ظلالت بخشیدن است. این ولایت ستمگری است و جز ظلالت نمی آفراید.

ولایت سازگار با آگاهی مستمر از آزادی و حقوق خویش و نماندن در ظلال، ولایت جمهور مردم است. ۶- از آنجا که هر کس خود خویش را هدایت می کند و حتی آزاد است که از آزادی و حقوق خویش غافل شود، اهل حق از هر گونه ملاحظه ای در اظهار حق رها می شوند. حق را بی کم و کاست می گویند خواه ظلمت گزیدگان را خوش آید و چه خوش نیاید. می گویند نماد حق شوند تا مگر ظلمت گزیدگان روشنی ببینند و از تاریکی بدر آیند. این روشی سبب می شود ظلمت گزیدگان از غفلت بدر آیند و از ظلمت زور باوری به نور استقلال و آزادی و حقوق باز آیند.

بدین قرار، حتی اگر کسی اصول راهنما را، برابر تعریفی که قرآن از آنها بدست می دهد، شناسد، همین اندازه که از حاصل کار زورگویی اطلاع داشته باشد که مدعی هدایت کردن مردم می شوند و هدایت مردم را وسیله توجیه زورمداری و روش کردن زور می کنند، معنای آیه را به روشنی تمام در می باید. پس اگر مسلمانهای ایرانی و افغانی و عرب و ... تصدیق آزادی انسان و ممنوعیت بکار بردن زور را در هدایت انسان، «خودکامگی خداوند» می فهمند، از رهگذر اعتماد به اطاعت از قدرت از سوئی و بیگانه شدن دین در بیان قدرت از سوی دیگر است.

* پرسش پنجم: چرا در آینده، حاضر به قبول هیچ مقام اجرایی نیستید؟

با عرض سلام به جناب بنی صدر: در مصاحبه با خانم ناصری فرموده اید در آینده هیچ سمت اجرایی و غیر اجرایی نخواهید پذیرفت. فرض کنیم الان ایران آزاد شده و دموکراسی و مردمسالاری حاکم است. به علت وابستگی به درآمد نفت کشور وابسته است و بعلت بحران اقتصادی احتمال بازگشت استبداد هست. در ضمن الگوی اقتصاد توحیدی بر مبنای رفع نیازهای اساسی مردم و رشد معنوی انسان به جای انسان مصرف گرا پیاده نشده و در نتیجه بن بست اقتصاد جهانی احتمال

فروپاشی نوع انسان می رود. بنابراین هدف خیلی بالاتراز استقرار دموکراسی در ایران است. اگر این موارد مورد تایید شما است، این سؤال را دارم که چه کسی جز شما هست که هم به این آرمان ها باور داشته و هم توان اجرای آن را داشته باشد؟ البته بحث پست و مقام نیست، بحث انجام رسالت تاریخی است. به امید پیروزی در سال جدید.

• پاسخ پرسش پنجم:

بنا بر پاسخ به پرسش چهارم، تغییر کردن در گرو تصمیمی است که مردم ایران می باید بگیرند. هرگاه این تصمیم را گرفتند و بنا را بر ولایت جمهور مردم گذاشتند و جمهور مردم پذیرفتند که اقتصاد می باید در خدمت انسان باشد و اصل راهنما در سیاستگذاری، نه تضاد که توحید اجتماعی می باید باشد و اقتصاد می باید تولید محور گردد و ... اداره دولت حقوق مدار را به کسانی می سپرد که بنای این اقتصاد را برنامه کار خود کنند.

اما آیا جز این جانب کسانی از این دانش و توانایی اجرای آن برخوردار نیستند؟ چرا هستند. اما بر فرض که پرسش کننده اینطور بیندازد، یا باید مدعی ولایت مطلقه بگردم و یا دانش را جمهور مردم دریابند و خواستار اجرای آن شوند. ولایت مطلقه فساد مطلق پدید می آورد و بهیچ رو با روش کردن تجربه برای بنای آن اقتصاد و جامعه باز و تحول پذیر و دولت حقوق مدار سازگار نیست. اما همگانی شدن دانش و شرکت همگان در اجرای آن، در کوتاه و میان و حتی دراز مدت نیازمند نیروی محرکه سیاسی صاحب این دانش و وفادار به اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی است. از این رو، انسانهای دانش پژوهی که مجموعه ای از مدیران را تشکیل می دهند، شرط روی آوردن مردم به جنبش همگانی برای استقرار ولایت جمهور مردم است.

انسانهای پراستقامتی که خود را برای تصدی خدمتی چنین پر ارزش، آماده سازند، انسانهای سخت کوشی هستند که هر روز بر یک مزاج نیستند و کارشان از راه به بیراهه رفتن و بازگشتن نیست. «همه با هم» را شعار کردن، وقتی همه معتقد به ولایت جمهور مردم باشند، همه مستقل از هر قدرت بیگانه و استبداد حاکم باشند، همه در آگاهی به حقوق انسان و عمل به این حقوق، اشتراک جسته باشند، همه حقوق ملی را بشناسند و رعایت کنند و جامعه عمل پوشانند به آنها را و وجه همت خویش کنند، کاری نیکو و به جا است. با وجود این، در مرحله بنای دولت حقوق مدار و جامعه باز و اقتصاد و فرهنگ آزادی و ... نیاز به مدیران دانشمند توانا به نمایندگی از جامعه ملی را دارد. از این رو، هر انسان مسئولیت شناسی نخست نفس خویش را مکلف می شناسد و به

خبرها که در مجموعه نخوانده اید:

* با پشتیبانی رژیم، استادان و... ایرانی با طرفهای امریکائی و اسرائیلی و اروپائی و عرب مدت ۶ سال است که مذاکرات محرمانه می کنند:

روزنامه زمان Le Temps (۷ آوریل) که سونسی است شرحی در باره گفتگوهای پنهانی میان ایرانها و طرفهای امریکائی و اسرائیلی و اروپائی و عرب انتشار داده است. بنا بر اطلاعاتی که نشریه داده است، این گفتگوها مدت ۶ سال است که بطور مستمر انجام می گیرند. این گزارش روزنامه زمان را انتشار داده اما آن را سانسور

ساختن خود می پردازد. اعضای جمع خود را به بالاندن خود می خواند و خود الگو می شود.

بدین قرار، اگر خطر بزرگ است که هست و اگر یا انسان تصمیم به نجات حیات خویش، از جمله از راه نجات محیط زیست، می گیرد و یا همچنان بیراهه مرگ از راه ویرانگری را تا به آخر می رود، پس برای این که انسان از بیراهه به راه باز آید، هر کس که آگاه می شود، می باید سراپا هشدار شود و هشدار دهد. اگر دین دارد و اگر هم دین ندارد، بیان آزادی را پیاموزد و بکار برد. این بیان را پیاموزاند و الگو بگردد تا دیگران نیز عمل کنند. بدیهی است که جای گرفتن بیان آزادی در وجدان همگانی و ترک اعتیاد به اطاعت از قدرت، زمان دراز می طلبد. بلحاظ عملی، دست کم گروهی توانا به نمایندگی از ولایت جمهور مردم و توانا به مدیریت برنامه گذارها و اجرای آنها، می باید مسئولیت سنگین را بر عهده گیرند. برای اینکه وجدان همگانی دستور اجرای حکم خود را بر استقرار ولایت جمهور مردم، بدهد، ضرور است مثلث زور پرست از صحنه سیاسی کشور رانده شوند. بنا بر این، آنها که می خواهند از ولایت جمهور مردم نمایندگی کنند، نه تنها نمی باید با هیچیک از سه رأس این مثلث همانندی و همکاری بجویند، بلکه می باید مبارزه با هر سه رأس این مثلث را یک مبارزه شناسند.

با توجه به اهمیت آگاهی جامعه ملی بر ولایت خویش و اهمیت پیروزی در مبارزه برای استقرار ولایت جمهور مردم، ماندن در میان مردم، ضرورت کارها است. چرا که دولت حقوق مدار نمی ماند اگر تحت حاکمیت ولایت جمهور مردم بر اصول استقلال و آزادی نباشد. افزون بر این، بارور شدن استعدادهایی که عقلهای آزاد دارند، خود تحقق شرط برخاستن مردم به جنبش همگانی است.

کرده است: این قسمت را که واشنگتن از گردهمایی ها حمایت می کند را قید اما تهران نیز پشتیبانی می کند را حذف کرده است. و نیز آگاهی و حمایت عالی ترین مقامات رژیم و هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت و این امر را که یکی از نزدیکان حکومت احمدی نژاد نیز در گفتگوها بوده است، سانسور کرده است. روزنامه زمان گزارش کرده است:

• مدت ۶ سال است که پژوهشگران امریکائی و اروپائی و ایرانی بطور محرمانه دیدار و گفتگو می کنند. غیر از دو دیدار، بقیه دیدارها در ژنو انجام گرفته اند. هدف از این گفتگوها ایجاد پل غیر رسمی میان ایران و امریکا و اروپا و جلوگیری از وقوع بدترین احتمال است. این گفتگوها با الهام گرفتن از گفتگوهای محرمانه فلسطینی ها و اسرائیلی ها در اسلو (که منجر به توافق رابین و عرفات شد ۱.۱)، سازماندهی شده اند.

در این گفتگوها سونسی ها و عربها و نیز اسرائیلی ها هم شرکت داشته اند. سؤال اینست که آیا بعد از ۳۰ سال قطع رابطه، این گفتگوها زمینه برقراری رابطه میان ایران و امریکا را فراهم می کنند؟

• گفتگوها از حمایت واشنگتن و تهران برخوردار هستند: به این گفتگوها عنوان Track2 (رد پا) داده اند. این عنوان را بخاطر غیر رسمی بودن این دیپلماسی برگزیده اند. رد پای یک دیپلماسی رسمی و رد پای دو دیپلماسی غیر رسمی هستند. یک استاد که در این گفتگوها شرکت می کند و نمی خواهد نامش برده شود، می گوید: روند اسلو نیز اینگونه آغاز شد. ارتباط و گفتگو اساسی است زیرا درک هائی که ماها از یکدیگر داریم گاه بسیار از واقعیت بدور هستند. بدتر از همه این که ما یکدیگر را از انسانیت عاری بیاتگاریم. وقتی دوربین نیست، ترس از حرف زدن آزادانه از میان می رود. شرکت کنندگان در گفتگو از بیان آنچه در سر دارند نمی ترسند.

دیپلماسی غیر رسمی «رد پای ۲» از سیاست رسمی واشنگتن و تهران، جدا نیست. مقامهای عالی در دو کشور از آن پشتیبانی می کنند. در جریان آخرین دیدار که در اول مارس انجام گرفت، یکی از نزدیکان به حکومت ایران حاضر بود. سفیری از کشوری دیگر نیز حاضر بود. از قرار، این گفتگوها از حمایت مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس جمهوری پیشین ایران، هاشمی رفسنجانی، برخوردار است. اگر حالا خبر این گفتگوها درز کرده و روزنامه ما آن را انتشار می دهد، بدین خاطر است که بر انتخابات ریاست جمهوری در ایران اثر بگذارد که در ۱۲ ژوئن انجام خواهد شد.